



مِثَاقِمْ

مقدمه ای بر آموزش ارکان ایمان

مترجم: شایان زارع

نویسنده: عبدالله بن حمد ال رکف

میثاق

مقدمه‌ای بر آموزش ارکان ایمان

تألیف: عبدالله الرکف

ترجمه: شایان زارع

ویراست یکم - آبان ۱۴۰۳

www.Borhan.cc



فهرست مطالب

فهرست مطالب	۴
مقدمه	۱۱
چرا سخن در مورد ارکان ایمان؟	۱۲
درآمدی شناختی (معرفتی)	۱۶
مسئله اول: منابع (مصادر) شناخت	۱۶
مسئله دوم؛ شناخت دین صحیح:	۲۲
مسئله سوم؛ رابطه میان عقل و دین:	۳۰
مسئله چهارم؛ ارتباط میان علم تجربی و دین:	۳۶
منابعی دیگر برای اطلاعات بیشتر:	۴۴
درآمدی روش شناختی	۴۶
مسئله اول؛ منابع دریافتی نزد اهل سنت و جماعت:	۴۶
	۴۶
مسئله دوم؛ حجیت سنت:	۴۸
مسئله سوم؛ قواعد استدلال:	۷۵

فهرست مطالب

- منابعی دیگر برای اطلاعات بیشتر: ۸۵
- مفهوم ایمان ۸۷
- مقدمه ۸۷
- مسئله اول: مفهوم ارکان ایمان ۸۸
- مسئله دوم: ارتباط میان ارکان ایمان ۸۹
- مسئله سوم: مراتب ایمان ۹۰
- مسئله چهارم: حقیقت ایمان نزد اهل سنت و
جماعت ۹۱
- ارکان ایمان ۹۵
- رکن اول: ایمان به الله ۹۵
- ایمان به وجود الله ۹۶
- ایمان به ربوبیت الله عزوجل: ۱۰۸
- ایمان به الوهیت خداوند ۱۱۴
- ایمان به اسما و صفات خداوند: ۱۲۸
- از ثمرات ایمان به خداوند: ۱۳۱
- مراجع برای مطالب بیشتر: ۱۳۴

- رکن دوم: ایمان به ملائکه ۱۳۷
- رابطه میان ایمان به خداوند و ایمان به ملائکه:
- ۱۳۸.....
- دلایل ایمان به ملائکه: ۱۳۸
- از ثمره ایمان به فرشتگان: ۱۵۴
- منابعی دیگر برای مطالب بیشتر: ۱۵۵
- رکن سوم: ایمان به کتابها ۱۵۷
- ارتباط میان ایمان به خداوند و ایمان به کتابها:
- ۱۵۸.....
- حکمت از نازل کردن کتاب: ۱۵۸
- منابع دیگر برای مطالب بیشتر: ۱۸۲
- رکن چهارم: ایمان به پیامبران ۱۸۴
- ارتباط میان ایمان به خداوند و ایمان به پیامبران:
- ۱۸۵.....
- تفاوت میان نبی و رسول: ۱۸۶
- اسلام دین تمام پیامبران است: ۱۸۷

فهرست مطالب

- ۱۸۷ حکمت از فرستادن پیامبران:
- ۱۹۰ دلایل نبوت:
- ۲۱۳ برتری میان پیامبران:
- ۲۱۴ چرا پیامبری به اتمام رسید؟
- ۲۱۶ از ثمرات ایمان به پیامبران:
- ۲۱۷ منابعی دیگر برای اطلاعات بیشتر:
- ۲۱۹ رکن پنجم: ایمان به روز آخرت
- ارتباط میان ایمان به روز آخرت و ایمان به خداوند: ۲۲۰
- ۲۲۱ حکمت از روز آخرت:
- ۲۲۷ اول؛ فتنه قبر:
- ۲۲۸ نعیم و عذاب قبر:
- ۲۳۰ دوم: نشانه‌های قیامت:
- ۲۸۴ از ثمرات ایمان به روز آخرت:
- ۲۸۷ منابعی دیگر برای اطلاعات بیشتر:
- ۲۸۹ رکن ششم: ایمان به قدر

- ۲۸۹ رابطه میان ایمان به خداوند و ایمان به قدر: ۲۸۹
- ۲۹۰ دلایل ایمان به قدر: ۲۹۰
- ۳۲۱ منابعی برای توضیحات بیشتر: ۳۲۱
- ۳۲۲ آثار ایمان به ارکان شش گانه: ۳۲۲
- ۳۳۲ شاخه‌های ایمان: ۳۳۲
- ۳۳۴ ادوات ازدیاد ایمان: ۳۳۴
- ۳۴۶ نقض‌کننده‌های ایمان: ۳۴۶
- ۳۴۶ مقصود از نقض‌کننده‌ها: ۳۴۶
- ۳۵۲ نقض‌کننده‌های ایمان: ۳۵۲
- ۳۶۳ تکفیر معین: ۳۶۳
- ۳۶۴ منابع برای توضیحات بیشتر: ۳۶۴
- ۳۶۷ تعامل با شبهات: ۳۶۷
- ۳۸۳ منابعی برای توضیحات بیشتر: ۳۸۳
- ۳۸۵ در پایان: ۳۸۵

فهرست مطالب

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله، وبعد:
این کتاب، درآمدی علمی بر شناخت و فقه «ایمان» است. در این کتاب تلاش کرده‌ام خلاصه‌ی مسائلی کلی و اساسی را با اسلوبی که مناسب عموم خوانندگان باشد، جمع‌آوری کنم.

هسته‌ی مرکزی کتاب متعلق به ارکان شش‌گانه‌ی ایمان است. در هر رکن از آن، حقیقت و ثمره‌ی آن را ذکر کرده‌ام و جزئیاتی که در زیر هر رکن وارد می‌شود را نیز بیان نموده‌ام و در پایان، کتاب نگاهی به وسایل افزایش ایمان و باطل‌کننده‌های ایمان نیز انداخته است.

در ابتدای کتاب دو درآمد ذکر کرده‌ام: درآمدی شناختی و درآمدی روشمند؛ هدف از آن دو، قرار دادن چهارچوبی کلی برای فهم اعتقاد و مسائل ایمان می‌باشد. پس در درآمد اول به منابع شناخت و جایگاه وحی و ارتباط آن با عقل و علم می‌پردازیم و در درآمد دوم به مصادر تلقی و حجیت سنت و قواعد استدلال خواهیم پرداخت.

میثاق

در پایان، کتاب را با روش تعامل با شبهات پایان داده‌ام تا مسلمانان بر شبهاتی که بر آنان عرضه می‌شود، آگاه باشند.

تشکر می‌کنم از تمام کسانی که ویرایش کتاب را بازبینی نمودند و پیشنهادها و انتقادات خود را بیان کردند.

از خداوند خواستارم که این کتاب را خالصانه به درگاه خویش قبول نماید و هم برای نویسنده و هم برای خواننده و هم برای آموزش‌دهنده این کتاب مفید و نافع باشد.

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على اشرف الانبياء وخير المرسلين، نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين... اما بعد:

انسان فطرتاً به‌سوی ایمان میل پیدا می‌کند و ضرورتاً نیازمند پایه‌ای است که اطمینان و یقین و ثبات نفس را از آن استمداد کند، نیازمند میزانی است که با آن تمام نیازمندی‌هایش، فطرتش و خواسته‌های وجودی‌اش را وزن کند، نیازمند ایمانی است که در هنگام فوران پرسش‌های اساسی آرامش کند، معنای زندگی چیست؟ از کجا آمده‌ام؟ و برای چه؟ و بعد از آنچه می‌شود؟ پس زندگی بدون ایمان مانند زندگی بدون معنا است. این سؤال‌ها پرسیدنش برای هر انسانی مشروع است، چون سؤال‌ها دارای معنای اساسی و حیاتی هستند و انسان بدون آن نمی‌تواند انسان باشد. این سؤال‌ها از ژرفای نفس انسانی آشکار گشته که تنوع فرهنگ‌ها و ریشه‌ها هیچ تأثیری در اهمیت آن ندارد و با از بین رفتن پاسخ این سؤال‌ها، انسان بدون معنای حیات و بدون هیچ

میثاق

فایده‌ای در ورای آن خواهد زیست، ارزش‌ها و پایه‌های باورش رنگ باخته و صحیح را از باطل نمی‌تواند تشخیص دهد و چه بسا او را در ورای شهوت‌های ناپایدار و سرگرمی‌های دنیوی و برای فرار از فقدان معنای حیات، زوزه‌کشان ببینی.

اضافه بر آن، از مهم‌ترین واجبات انسان این است که ایمانی را فرا بگیرد که در آن معنای زندگی محقق گشته. به همین خاطر فرا گرفتن ایمان صحیح از مهم‌ترین اولویت‌هایی است که مسلمان به آن نیازمند است. با علم ایمانش را تصحیح می‌کند و با علم به عمل می‌پردازد. بی‌گمان حقایق ایمان موجب انضباط اندیشه و هدفمند بودن عمل و رسم ارزش‌ها می‌شود که با آن تمامی مسائل زندگی سنجیده می‌شود.

چرا سخن در مورد ارکان ایمان؟

از اهداف اساسی سخن گفتن از ایمان این است که ایمان، زندگی را به قلب برمی‌گرداند و آن را آسوده‌خاطر و نورانی می‌کند، به انسان توانایی درک طبیعت خلقتش و علم به اسباب وجودش و راه صحیحی که باید با آن

مقدمه

زندگی کند و بمیرد را می‌دهد. این حیات پیوسته قلب‌ها نیازمند توشه‌ای شناختی و عملی است که مؤمن تنها با آن شیرینی ایمان را درک خواهد کرد. پس تنها با علم به ایمان، حقیقت مسیر را می‌شناسد و از بردگی در برابر شهوات و هوای نفسانی و دنیایش رهایی پیدا می‌کند و تنها با عمل، مراحل ایمان در قلبش افزایش پیدا می‌کند و با آن پله‌های رستگاری را می‌پیماید. پس ایمان پرنده‌ای است که یک بال آن علم است و بال دیگرش عمل.

با اعتدال این دو، مرتبه احسان برای انسان محقق می‌شود و این مرتبه: «اینکه خدا را بپرستی به‌مانند اینکه او را می‌بینی، پس اگر او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند» (رواه البخاری: ۴۷۷۷). پس مؤمن در عبادتش احسان را به کار می‌گیرد تا ارکان و شروط و واجبات و سنت‌های ایمان را محقق کند، در تعاملش با مخلوقات احسان را به کار می‌گیرد تا بهترین نصیحت و صداقت و احسان را برای آن‌ها در پیش گیرد و بعد از این دو، به دوری از اعمالی که موجب ابطال یا نقصان ایمان می‌شود می‌پردازد، چون خداوند را در همه کارها و

میثاق

سخن‌هایش گواه و بینا می‌گیرد. اگر مؤمن نتوانست به مرتبه‌ی مشاهده برسد، به رتبه‌ی بعد از آن می‌رود؛ اینکه بداند کارهایش در برابر بینایی و شنوایی خداوند صورت می‌پذیرد، پس در کمال صحت عملش تلاش می‌کند و احساسات خود را از دریچه‌ی وحی می‌گذراند، باین‌حال ایمانش کامل می‌گردد، چون «هرکس به‌خاطر خداوند دوست بدارد و به‌خاطر خداوند دشمنی کند و به‌خاطر خدا ببخشد و به‌خاطر خدا منع کند، ایمانش کامل است» (رواه ابو داود: ۴۶۸۱)، یعنی: کسی که تمام زندگی‌اش برای خداوند باشد، ایمانش کامل می‌گردد. دلیل ذکر این اعمال چهارگانه در حدیث این است که این‌ها ویژگی‌های نفس انسانی است و هرکس بتواند این‌ها را در راه خداوند قرار دهد، بر بقیه‌ی اعمال نیز توانا خواهد بود.

هنگامی که مؤمن به این درجه از ایمان می‌رسد، در جایگاه عجیبی قرار خواهد گرفت؛ در این حالت تمام کارهایش خیر است و از خیری به خیر دیگر منتقل می‌شود. پیامبر می‌گوید: «شگفتا از حال مؤمن که همه‌ی اوضاع و احوالش برای او خیر است و کسی جز مؤمن

مقدمه

چنین وضعیتی ندارد، اگر با امر خوشایندی مواجه شود شکر می‌کند و اگر دچار زیان و امر ناگواری گردد صبر می‌نماید و این برای او خیر است» (رواه مسلم: ۲۹۹۹). پس تنها مؤمن است که در همهٔ حالات اجر می‌برد و خداوند فقط برای او اسبابی را قرار می‌دهد تا درجه او بالا رود و گناهان او آمرزیده شود و حسنات او افزایش یابد، چه در امور خوبی که موجب شکر است و چه در امور بدی که موجب صبر باشد. در نتیجه، مؤمن با فهم این موضوع، خود را در میان شکر و صبر می‌بیند و ممکن است در امور ناخوشایند از مرحلهٔ صبر به مرحلهٔ رضایت انتقال یابد و به آنچه که خداوند برای او مقدر کرده راضی باشد و این از بزرگ‌ترین منازل ایمان است. پس کسی که زندگی حقیقی می‌خواهد، باید با ایمان - چه یادگیری و چه عمل کردن و چه یاد دادن - شروع کند؛ زیرا ایمان تنها راه رسیدن به خداوند است و هیچ راهی جز این نیست و اصلی است که دیدگاه انسان را به نسبت خود و مخلوقات و وجودش و وجود هستی بنا می‌کند.

در آمدی شناختی (معرفتی)

قبل از اینکه به فراگیری ارکان شش گانه بپردازیم، خوب است که به عنوان پیش زمینه به صورت مختصر از منابع شناخت و ارتباط میان آن‌ها در مسائل مختلف سخن بگوییم؛ چون برای تشکیل هر شناخت، نیازمند منبع شناختی مشخصی هستیم که به وسیله آن به سؤالات بزرگ و بقیه سؤالات پاسخ داده می‌شود. پس از طریق این منابع، شناخت به وجود می‌آید.

سخن در مورد منابع شناخت و ارتباط میان آن را می‌توان در چهار مسئله خلاصه کرد و آن: منابع شناخت، شناخت دین صحیح، ارتباط میان عقل و دین و ارتباط میان علم و دین است.

مسئله اول: منابع (مصادر) شناخت

هر انسانی دارای یک جهان بینی است که به وسیله آن به خود و دنیای اطراف خود نگاه می‌کند. این دیدگاه دارای یک نظام شناختی است که فقط خاص اوست و تصدیقات ایمانی بر پایه آن خواهد بود، به وسیله آن می‌تواند به حقایق دست یابد و از معلومات استفاده ببرد

در آمدی شناختی (معرفتی)

و از این منظر راه شناختی خود را در این دنیا در پیش گیرد.

از مهم‌ترین قواعد این نظام شناختی: منابع (مصادر) شناخت است. نام‌های دیگر آن: ابزارهای شناخت یا اصول شناخت می‌باشد.

منابع شناخت، شاه‌رگی است که انسان از طریقش شناخت را کسب می‌کند و دیدگاه‌ها و ارزش‌هایش به نسبت خویش و دیگران در آن مسیر جریان دارد.

از جمله مهم‌ترین موضوعاتی که فهم آن در این مسئله واجب است:

۱. منابع شناخت متعدد هستند؛ برخی از آن‌ها با خبر برای ما نقل شده، مانند وحی و غیره و برخی هم با عقل به آن پی می‌بریم، مانند: اینکه کل بزرگ‌تر از جزء است و برخی نیز آن را مشاهده یا لمس می‌کنیم یا می‌شنویم یا با حواس آن را می‌چشیم و همچنین برخی را هم با حدس زدن درک می‌کنیم. برخی دیگر را با الهامی که به‌طور ناگهانی در قلب انداخته می‌شود، بدون هیچ‌گونه مقدمات معینی می‌توان درک کرد و برخی

میثاق

دیگر هم با تجربه شناخته می‌شود و بعضی دیگر با اجماع انسانی که اتفاق فطری انسان‌ها بر برخی قضایا می‌باشد - با وجود اختلاف مکانی و عادت‌ها و باورها و فرهنگ‌ها - قابل‌درک است و در این نشانه‌ای است بر وجود طبیعت عامّ انسانی. به همین شکل‌اند بقیه منابع برای رسیدن به شناخت.

۲. باید هر منبع در جایگاه خودش استفاده

شود؛ هرکس هرکدام از این منابع را از دست بدهد یا از آن دوری کند، از رسیدن به حقیقت بعضی امور، عاجز و ناتوان می‌ماند. هرکس خواهان حقیقت است باید راه اعتدال در استفاده از هر منبع در جایگاه خاص خودش را در پیش گیرد.

۳. منابع هرکدام مکمل یکدیگر هستند؛ اول

اینکه این منابع هرکدام دیگری را تصدیق می‌کند و امکان تعارض میانشان وجود ندارد، چون همه آنها از جانب خداوند آمده است و ریشه آنها یکی است. دوم: هر منبع در جای خودش به‌عنوان مکملی برای منابع دیگر کاربرد دارد.

در آمدی شناختی (معرفتی)

لزومی ندارد برای رسیدن به شناخت از همه منابع در یک زمان واحد استفاده شود. اگر از یک منبع در جایگاه صحیح خودش استفاده شود در رسیدن به شناخت مورد نظر کافی است.

۴. مکانیسم شناخت منبع مورد نیاز به حوزه شناخت بستگی دارد؛ ما دو عالم داریم: عالم غیب و عالم مشهود. در عالم غیب فقط یک مصدر برای شناخت آن و رسیدن به جزئیات آن وجود دارد و آن تنها وحی است، باین حال که عقل به بعضی از مسائل آن به صورت اجمالی می‌تواند برسد. اما در عالم مشهود، منابع مختلفی در رسیدن به شناخت وجود دارد، از جمله: خبر و عقل و حس. تمام این منابع مکمل یکدیگر هستند و هرگز در تعارض با یکدیگر قرار نمی‌گیرند.

باید به این یقین داشته باشیم که حقایق قطعی هرگز در تعارض با یکدیگر قرار نمی‌گیرند، حال چه منبع آن‌ها خبر باشد یا عقل یا همه با هم و اینکه مسئله قطعی همیشه بر مسئله ظنی مقدم می‌شود، حال منبع آن هرچه می‌خواهد باشد.

میثاق

این تکاملی که میان منابع وجود دارد، به معنای مساوی بودن همه آن‌ها در درجه قوت نیست، بلکه در رسیدن به یقین هر کدام از آن‌ها متفاوت هستند. علم صحیحی که از وحی گرفته شده، به صورت مطلق حق است و پیروی از آن واجب است؛ چون علمی مستقیم از خزانه علم خداوند است که هیچ کم‌وکاستی در آن وجود ندارد و وحی منبعی است معصوم و میزانی است که مفاهیم با آن وزن می‌شوند.

۵. شناخت در اسلام بر یک جنس واحد نیست؛

برخی از آن، شناخت غیبی است و برخی حسی و برخی عقلی و غیره. این منابعی که کنار هم قرار گرفتند، از عالم مشهود با حس و عقل و از عالم غیب با خبر (وحی)، سبب کسب شناخت می‌گردند، در واقع همان جهان‌بینی و دیدگاهی صحیح و تجربه‌ای باارزش است که این‌گونه شناختی را به وجود می‌آورد. این ادغام، ثبات لازم را برای ساخت شناختی ایمانی ایجاد می‌کند.

۶. از ویژگی‌های شناخت در اسلام این است که

پاسخی علمی ارائه می‌دهد و ثبات شناختی را به

درآمدی شناختی (معرفتی)

ارمغان می آورد؛ پس هدف از آن، شناخت خداوند و عمل به علم است، نه طرح مشکلات حل نشدنی.

۷. فهم منابع شناخت به ما در فهم جهت گیری های فکری و مدرسه های فلسفی کمک می کند؛ این به نوبه خود به ما در درک طبیعت اختلاف میان مذاهب فکری و اسباب اختلاف آنها در میان نظریه های مختلف شناخت، کمک می کند. وجه تمایز دین اسلام در جهان بینی به نسبت بقیه مذاهب و مدرسه های فلسفی، یکپارچگی و سازگاری و وسعت در منابع شناخت صحیح آن است، برخلاف مذاهب دیگر که منابع شناخت را محدود و محصور در یک راه واحد کرده اند یا آن یک راه را حاکم بر تمامی راه های دیگر قرار داده اند.

مسئله دوم؛ شناخت دین صحیح:

بعد از اینکه منابع شناخت را درک کردیم و بیان کردیم که یکی از آن منابع، عقل است، اجازه دهید از آن در اینجا برای جدایی میان ادیان در شناخت دین صحیح استفاده کنیم. اصول عقلی صحیح بر این دلالت می‌کند که این هستی مخلوق، دارای خالق دانا و تواناست که آن را خلق و مقادیر آن را مشخص نموده است و از کمال حکمت و عدالت الهی این است که رسولی را بفرستد. بدین شکل، خالق هدف از خلقتشان را به آنها آموزش می‌دهد و این آموزش از طریق فرستادن رسول می‌باشد که آنها را در راه هدایت و چگونگی تحقق هدف راهنمایی کند. هنگامی که ما بدانیم حق یکی است و بیشتر ادیان ادعای حق بودن می‌کنند، چگونه می‌توانیم دین صحیح را از میان این همه ادیان بازشناسیم؟

اگر بخواهیم معیارهایی برای انتخاب دینی که صلاحیت حق بودن و خاتم تمام ادیان دیگر بودن

درآمدی شناختی (معرفتی)

را داشته باشد، باید در رأس این معیارها چنین باشد:

۱. آن دین، وحی‌ای آسمانی از سوی خالق باشد و ساخت دست انسان نباشد (آسمانی بودن دین).
۲. به یگانه قرار دادن خداوند در عبادت دعوت کند و خدا را به مخلوقات معرفی کند (فطرت توحید).
۳. متناقض و مختلف نباشد و هر قسمت از آن بر قسم دیگر شاهد و تأییدکننده باشد (ثبات درونی).
۴. ضرورت‌های پنج‌گانه را برای مخلوقات حفظ کند، اصل عدالت را تضمین نماید و تمام جنبه‌های زندگی را شامل شود (فراگیر بودن).
۵. برای تمامی مردم و رحمتی برای جهانیان باشد، یعنی خاص یک گروه یا قوم نباشد (جهانی بودن).
۶. به سؤالات بزرگ پاسخ‌های قانع‌کننده بدهد: ما که هستیم؟ از کجا آمده‌ایم؟ چه چیزی بر ما واجب است؟ به کجا خواهیم رفت؟ (معنای زندگی).
۷. به مکارم اخلاق امر و از پلیدی‌ها نهی کند (اخلاق‌مداری).

میثاق

۸. با شناخت‌های ضروری دیگر در تعارض نباشد (ثبات بیرونی).

۹. صلاحیت تطبیق آن در هر زمان و مکانی وجود داشته باشد (واقع‌بینی).

۱۰. توانایی اثبات اصل و حفظ آن از تحریف را داشته باشد (سلامت از تحریف).

اگر به ادیان نگاهی بیاندازیم، متوجه می‌شویم که به دو قسم تقسیم می‌شوند:

- ادیانی که به پرستش خالق هستی دعوت می‌کنند.

- ادیانی ساختگی که به پرستش مخلوقات دعوت می‌کنند؛ مانند بت‌ها و حیوانات و انسان.

عقل سلیم بر باطل بودن پرستش بت‌هایی که با دستان خود ساخته‌ایم یا مخلوقی عاجز مانند حیوانات و انسان، حکم می‌کند. براین اساس ما از تمامی ادیان‌های زمینی ساختگی دوری می‌کنیم و برای ما ادیانی باقی می‌مانند که ادعای نازل شدن از جانب خداوند دارند و آن: یهودیت، نصرانیت و اسلام است.

در آمدی شناختی (معرفتی)

اما یهودیت و نصرانیت، منابع آن‌ها در دست تحریف قرار گرفته و این حقیقتی ثابت نزد پژوهشگران علم ادیان می‌باشد و موضوع دیگر - که از همه مهم‌تر است :- یهودیت و نصرانیت، جوهر و اصل اساسی رسالت خود را که همان توحید است، از دست داده‌اند. در نتیجه برای ما فقط اسلام باقی می‌ماند و آن ناسخ تمامی شریعت‌های گذشته خود است، باین‌حال که ایمان کلی به آن ادیان واجب است و همچنین اسلام دارای امتیازهای دیگری است، از جمله:

۱. اسلام یک رسالت جهانی است؛ خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ (و ای پیامبر!) ما تو را برای همه مردم؛ جز بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده نفرستادیم) {سبأ: ۲۸} و پیامبر می‌فرماید: «در گذشته پیامبر خاصاً برای قومش مبعوث می‌شد و من برای تمامی مردم مبعوث گشته‌ام» (رواه البخاری: ۴۳۸).

میثاق

۲. سنت پیامبر حفظ گشته؛ تمام افعال و اقوال پیامبر در کتاب‌های سنت و سیرت حفظ شده و علاوه بر اقوال، ایستادن‌های او نیز ثبت شده است.

۳. نصوص اسلام با دقیق‌ترین جزئیاتش حفظ شده و این امری قابل تأمل است، چون حفظ شدنش در مدت ۱۴۰۰ سال بدون اراده خالق ممکن نیست و خارج از قدرت بشر است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (که هیچ‌گونه باطلی نه از پیش روی آن و نه از پشت سر آن، به او راه نیابد، از سوی حکیم ستوده نازل شده است) {فصلت: ۴۲} و ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (همانا ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما نگهبان آن هستیم) {الحجر: ۹}.

۴. تصور اسلام از خالق، تصویری است روشن و استوار که هر عقل سلیمی بدون هیچ تکلف یا اختلالی می‌پذیرد.

۵. اگر راه صحیحی را در فهم آن در پیش بگیریم، خواهیم دید که هیچ تناقض و خطایی در قرآن وجود

در آمدی شناختی (معرفتی)

ندارد و اگر قرآن کلام بشر بود در آن تناقض‌های زیادی پیدا می‌شد: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ که اگر از سوی غیر الله بود، قطعاً اختلاف بسیار در آن می‌یافتند) {النساء: ۸۲}.

۶. اسلام، فلسفه هستی و رویدادهای آن را به صورت هدفمند، قابل قبول عقل و آسان توضیح می‌دهد.

۷. احکام شریعت اسلامی به نسبت دیگر شریعت‌ها نرم‌تر و آسان‌تر است و با دیدی کامل به شریعت، زیبایی و کمال آن روشن می‌شود: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (و در دین برای شما هیچ سختی (و تنگنایی) قرار نداد) {الحج: ۷۸} و پیامبر می‌فرمایند: «بی‌گمان دین آسان است» (رواه البخاری: ۳۹).

۸. اسلام پایان‌دهنده پیمان تمامی ادیان گذشته است؛ هر دین آسمانی گذشته، بشارت پیامبر اسلام را داده است و امکان ندارد که دینی بهتر از اسلام بیاید. پس اسلام پایان‌دهنده تمامی ادیان و کامل‌ترین آنهاست و تنها دین حق اسلام است. خداوند

میثاق

می فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ * فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (و (به یاد بیاورید) هنگامی را که الله، از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمت دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کند، باید به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید. (آنگاه) فرمود: «آیا اقرار کردید و بر این امر پیمانم را پذیرفتید؟» گفتند: «اقرار کردیم» فرمود: «پس گواه باشید و من (نیز) با شما از گواهانم.» ﴿۸۱﴾ پس هرکس که بعد از این (پیمان) روی گرداند، آنانند که فاسق و نافرمان اند» {آل عمران: ۸۱-۸۲} و ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (امروز دین شما را کامل

در آمدی شناختی (معرفتی)

کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را
(به عنوان) دین برای شما برگزیدم {المائدة: ۳}.

خلاصه مطلب: دین صحیح و مناسب هر زمان و مکان، دینی است که وحی‌ای حفظ شده از جانب خداوند باشد. اگر به دین اسلام نگاهی بیاندازیم، می‌بینیم که تمامی نشانه‌های دین صحیح را در خود دارد؛ آموزه‌های آن شامل دین و دنیا می‌شود و تصویری صحیح از ارزش زندگی به ما می‌دهد، چیزی در آن نیست که با علم تجربی صحیح در تناقض باشد و بلکه به انواع علوم صحیح دعوت نیز می‌کند. همچنین دین اسلام یک پیام جهانی است که مختص به هیچ قوم یا زمانی نیست، دارای کتاب محفوظ از هرگونه تبدیل و تحریف می‌باشد و آن کتاب به صورت متواتر نقل گشته و ناسخ تمام ادیان آسمانی ماقبل خود است: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ۗ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (و کلام پروردگار تو با صدق و عدل به انجام رسید، هیچ کس نمی‌تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنوای داناست) {الانعام: ۱۱۵}.

مسئله سوم؛ رابطه میان عقل و دین:

ممکن است شخصی بپرسد: اگر دین با عقل در تعارض قرار گیرد چه می‌شود؟

سؤال این حس را القا می‌کند که عقل در برابر دین قرار دارد، نه در عقل و خرد، اسلام وجود دارد و نه در دین عقلی وجود دارد؛ این صحیح نیست؛ چون عقل جزئی از دین است و از ابزارهای فهم آن است و با آن جمعی از احکام شرعی ثابت می‌گردد و همچنین مناط تکلیف نیز می‌باشد و حفظ آن از ضروریات پنج‌گانه‌ای است که به آن امر نموده است. اما ما کسانی را می‌بینیم که منبع عقل در شناخت را بزرگ دانسته و آن را تنها منبع شناخت خود قرار می‌دهند - و این ناممکن است، حتی معرفت عقلی نیز در تسلسل خود باید به دانش مبتنی بر تسلیم ختم شود - و این روش همان‌طور که در گذشته به آن اشاره کردیم، خطایی است در پایه‌گذاری شناختی که کامل شدن آن تنها با اعتماد بر یکپارچگی و تعادل و قبول دیگر منابع، امکان‌پذیر است.

در آمدی شناختی (معرفتی)

در اینجا برای کسی که تنها به عقل دعوت می‌کند اموری را بیان می‌کنیم که باید به آن توجه کند:

امر اول: عقل محدود است و نمی‌تواند همه چیز را درک کند؛ عقل، هرچقدر باهوش و قدرتمند باشد، در آخر مخلوقی است که ما را به دنیای اطرافمان وصل می‌کند و هر مخلوقی که چنین باشد، ضرورتاً محدود است. به‌عنوان مثال: چشم هرچقدر توان بینایی آن زیاد شود، نمی‌تواند پشت سر خود را ببیند و گوش هرچقدر تیز باشد، چیزی که از او دور باشد را نمی‌تواند بشنود، و به همین شکل در عقل نیز که نوعی ابزار ادراک است چنین می‌باشد. عقل دارای حوزه محدود مخصوص به خود است و در درک بسیاری از اموری که از آن پنهان مانده، عاجز است.

حوزه‌هایی که عقل به تنهایی نمی‌تواند در آن فعالیت کند - مانند الهیات و غیبات و احکام تعبدی و اخبار شرعی -، واجب است که در آن توقف کند و پرچم را به منبعی بدهد که عقل از قبل آن را صحیح دانسته و آن وحی است. خداوند وحی را به این دلیل نازل کرده چون

میثاق

انسان با عقلش نمی‌تواند به جزئیات هدایتی که وحی آورده دست پیدا کند و این هرگز به معنای تضاد آن با عقل نیست، بلکه عقل می‌تواند کلیات آن را درک کند، اما جزئیات آن فراتر از عقل بشری است؛ پس ما باید منبع شناختی دیگری داشته باشیم که به عقل در رسیدن به شناخت در این مسائل کمک کند.

امر دوم: شناخت مسائل کلی توسط عقل

به صورت مجمل است؛ عقل به عنوان مثال، خوب بودن عدالت و بد بودن ظلم را درک می‌کند، اما در ارزیابی هر فعلی که آیا این عدالت است یا ظلم؟ نیک است یا بد؟ ناتوان و عاجز است. این امر، اختلاف بسیار بزرگی که برای مردم در ارزیابی مسائل تا مادامی که عقل تنها منبع شناختی باشد، ایجاد می‌شود را توجیه می‌کند. پس عقل نیازمند منبع دیگری است تا در شناخت به او کمک کند. به عنوان مثال، هنگامی که عقل به صورت مجمل و کلی دانست که در زندگانی پس از مرگ، حساب کتاب وجود دارد؛ وحی برخی جزئیات این حساب کتاب را می‌آورد و اگر حجم و اندازه برخی چیزها

در آمدی شناختی (معرفتی)

برای آن مبهم بود، حس انسان برخی از آن را بیان می‌کند و ممکن است عقل توهم وجود چیزی را داشته باشد و تجربه با دلیل به رد آن بپردازد.

پس منابع شناخت دیگر در حقیقت به عقل کمک می‌کنند تا در جایگاه حقیقی‌اش قرار بگیرد، البته بسیاری از مسائلی که عقلی نام‌گذاری شده‌اند، در واقع حس نیز با عقل در درک مسئله شریک است، اما به‌صورت حکمی به عقل نسبت داده شده است.

امر سوم: انسان‌ها در ادراک عقلی متفاوت

هستند؛ با اینکه اصل عقل در میان عقلا مشترک است، اما در درک مطالب توسط عقل متفاوت می‌باشند. مطلبی که انسانی آن را با عقلش درک کرده، ممکن است دیگری به آن جاهل باشد، حتی خود انسان در حالتی با عقلش چیزی را می‌داند و در حالت دیگر فراموش می‌کند. به همین صورت خود عقل نیز دارای مراتب مختلفی است و در حوزه‌های مختلف فرق می‌کند.

میثاق

به سبب مبالغه و مقدس شمردن عقل، قرار دادنش به‌عنوان تنها مصدر آگاهی موجب شده که از این حقیقت که عقل محدود است و تفاوت آن در درک مطالب، چشم‌پوشی شود. بعضی انسان‌ها خود را در پرتگاه قرار می‌دهند و با استناد به آنچه که متوهمانه «عاقلاًنه بودن» می‌دانندش، حقایق شرعی را نفی می‌کنند. به همین خاطر، تعامل با احکام شرعی با این سخن: «عقل من این را قبول نمی‌کند» دارای نقصی کاملاً روشن و جهل به مفهوم خود عقل و جایگاه آن در میان دیگر منابع شناخت است.

پس روش صحیح شرعی در این دیدگاه است که عقل صریح امکان ندارد با نقل صحیح در تعارض قرار بگیرد. آنچه که به‌صورت قطعی در شریعت ثابت شده، امکان ندارد با عقل قطعی مخالفت کند و اگر توهم تعارض صورت گیرد، به‌سبب خطایی است که یا در فهم عقل یا در فهم شریعت صورت گرفته است.

در اینجا باید میان دو مسئله - که وقوع آن موجب شده بسیاری از مردم، تصور تعارض وحی با عقل را

در آمدی شناختی (معرفتی)

داشته باشند - فرق گذاشت: میان آنچه که عقل آن را بعید می‌داند و میان آنچه که عقل آن را محال می‌داند، به همین شکل باید میان محال عادی و محال عقلی فرق گذاشت.

ممکن است عقل در تصور بعضی از مسائل ناتوان باشد، اما هیچ دلیلی برای رد و دور انداختن آن نیز ندارد. پس عقل در حالت تردد و ناتوانی قرار می‌گیرد و عقل در این حالت، حق مردود شمردن خبر را ندارد؛ چون خبر اثبات شده، اما عقل توقف کرده است. پس واجب است که خبر اثبات شده را بر عقل متوقف مقدم کنیم. آنچه که عقل آن را بعید می‌داند به این معنا نیست که آن مسئله از جمله محالات است.

اما محال عادی چیزی است که مخالف سنت و قوانین طبیعت قرار می‌گیرد و محال عقلی، خود از امور محال است و عقل به صورت مطلق به عدم وقوع آن حکم می‌کند. هنگامی که شریعت از چیزی خبر می‌دهد، امکان ندارد که عقل آن را محال بداند، اما ممکن است از جمله محال عادی باشد. مانند: انسان در

میثاق

یک زمان هم زنده باشد و هم مرده؛ این از نوع محال عقلی است که عقل به عدم وقوع آن حکم می‌کند، اما رفتن از جایی به جایی دیگر با کم‌ترین زمان به‌مانند معراج پیامبر، از نوع محال عادی است که عقل مانع از وقوع آن نمی‌شود.

مسئله چهارم؛ ارتباط میان علم تجربی و

دین:

دین و علم تجربی از مهم‌ترین جنبه‌های زندگی اطراف ماست و با پیشرفت علم تجربی - علمی است که به کشف قوانین طبیعت از طریق تجربه و دیدن و اعتماد بر دلیل مادی می‌پردازد - دو دیدگاه در رابطه با وجود هستی پدید آمد: دیدگاه دین به هستی و دیدگاه علم تجربی به هستی؛ سپس براین اساس، جدایی میان دین و علم پایه‌گذاری شد و سپس هر گروه براساس دیدگاهش به بیان ارتباط خود با گروه دیگر پرداخت. جای شکی نیست که دیدگاه علم تجربی به نسبت هستی یک

در آمدی شناختی (معرفتی)

ویژگی بارز در عصر ما می‌باشد و ممکن است به این سبب برخی توهم این را داشته باشند که تنها منبع شناخت، علم تجربی است و بقیه منابع را کنار بگذارد. در گذشته به این موضوع پرداختیم که بنای شناختی فقط با تعادل میان منابع شناخت صورت می‌پذیرد، بدون کنار گذاشتن برخی از منابع یا به حاشیه بردن برخی به نفع دیگر منابع.

دیدگاه‌های گفته شده در ارتباط میان علم با دین را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

اول: جدایی میان علم و دین؛ به صورتی که هر کدام در حوزه مخصوص به خود فعالیت می‌کند و در حوزه دیگری وارد نمی‌شود. پس هر کدام در مراحل مختلف از دیگری جدا و مستقل است.

دوم: تناقض میان علم و دین؛ به صورتی که میان آن دو تعارض به وجود می‌آید.

سوم: تکامل و ادغام علم و دین؛ به صورتی که علم، مکملی برای دین می‌باشد. پس این دو متفق هستند، هر چند که برخی توهم تعارض میان آن دو را دارند.

میثاق

دیدگاه سوم صحیح است؛ به سه دلیل:

۱. امکان جدایی میان علم تجربی از دین حق وجود ندارد؛ چون از ویژگی‌های دین حق این است که تعالیمش شامل مطالب دینی و دنیوی باشد و دین حاکم دین و دنیاست و علم تجربی نیز از مطالب دنیوی می‌باشد.

۲. امکان تناقض علم تجربی با دین حق وجود ندارد؛ چون دین حق، وحی‌ای از جانب خداوند است و علم تجربی نیز بررسی دنیایی است که خداوند خلق کرده و امکان ندارد که کلام خداوند با خلقش در تناقض قرار بگیرد؛ پس هر دو از جانب خداوند می‌باشد.

۳. تکامل و ادغام به این معنا نیست که علم تجربی به صورت مستقیم از دین کمک می‌گیرد، بلکه مقصود این است که علم تجربی در زیر حکم دین قرار دارد و با آن تناقض پیدا نمی‌کند و از آن نیز خارج نمی‌شود و حتی دین به فراگیری علم تجربی نیز تشویق می‌کند.

در هنگام تعارض میان علم تجربی و دین چه

باید کرد؟

در آمدی شناختی (معرفتی)

در اینجا باید به چهار نکته توجه کرد:

۱. باید مفهوم دین و علم تجربی که در میان آن‌ها تعارض واقع شده مشخص شود؛ مقصود از دین همان قرآن و سنت است و مقصود از علم تجربی: حوزه مادی مبتنی بر رویکرد تجربی که اعتماد آن بر تجربه حسی است و هدف آن شناخت طبیعت و قوانین آن می‌باشد.
۲. دین و علم تجربی هر دو دارای مسائل جزئی هستند که از لحاظ قوت و قطعیت در یک درجه نمی‌باشند؛ برخی مسائل دین در ثبوت یا دلالتش قطعی و برخی دیگر ظنی است و امکان اختلاف در ثبوت یا دلالتش وجود دارد. نص قطعی الدلالة به نصی گفته می‌شود دلالت آن قطعی است که فقط یک معنای مشخص بدهد و احتمال معنای دیگری را نداشته باشد، مانند: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وِلْدٌ﴾ (و برای شما نصف ترکه همسرانتان است، اگر آن‌ها فرزندی نداشته باشند) {النساء: ۱۲} این آیه در دلالتش مبنی بر گرفتن نصف مال توسط زوج، قطعی می‌باشد. اما نص ظنی الدلالة به نصی گفته می‌شود

میثاق

دلالت آن ظنی است که بر معنایی دلالت کند اما احتمال صرف آن معنا به معنای دیگر نیز وجود دارد، مانند: ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ (و زنان مطلقه باید مدت سه قراء انتظار بکشند) {البقره: ۲۲۸} لفظ القراء در لغت به دو معنا آمده است، هم بر پاکی دلالت می‌کند و هم بر حیض. پس آیه در اینجا هم احتمال سه پاکی را دارد و هم احتمال سه حیض. در این حالت دیگر آیه در دلالتش بر یک معنا قطعی نیست و به همین خاطر علما در معنای آیه اختلاف کرده‌اند. به‌مانند این اختلاف در علم تجربی نیز وجود دارد و شدیدتر نیز می‌باشد؛ در علم تجربی، دیدگاه‌ها، فرضیه‌ها، نظریه‌ها و مثال‌های تفسیری و حقایق علمی وجود دارد و چه بسا برای حقایق علمی، تفسیرات مختلفی از آن وجود داشته باشد. قطعیت در علم تجربی هنگامی صحیح است که مبتنی بر داده‌های حسی قطعی - که بتوان آن را به‌عنوان یک حقیقت علمی قطعی عنوان کرد - باشد و این قطعیت از حس نشئت گرفته است. اما تلاش انسان برای بیان نمونه‌ای تفسیری

در آمدی شناختی (معرفتی)

از آنچه که می‌بینند، درجه‌ای کم‌تر از آن دارد و خود علم تجربی در این حوزه، مدام خودش را تصحیح می‌کند.

۳. باید میان علم طبیعی تجربی و میان فلسفه علم تجربی فرق گذاشت؛ علم تجربی به کشف قوانین طبیعت می‌پردازد، اما فلسفه علم تجربی به دیدگاه‌ها و رویدادهای شخصی که نظریه‌ها و کشف‌ها بر آن بنا شده است می‌پردازد و از اینجاست که دیدگاه‌ها و تصورات به وجود می‌آیند و غالباً اعتماد آن بر حوزه شخصی است تا حوزه عینی.

۴. طبیعت علم تجربی مبتنی بر خبر و نتیجه‌گیری‌های بشری است که براساس داده‌ها، تجربه‌ها و زمان‌ها تغییر می‌کند. پس علم تجربی هرچه که باشد، در حوزه ظن غالب باقی خواهد ماند و تاریخ علم با قدرت این تغییر و پیشرفت را ثابت می‌کند و بیان می‌کند که حقیقت علم تجربی، دارای احتمال است و قطعیت و ثبات در آن نمی‌باشد.

میثاق

بعد از آن به این سؤال مهم می‌رسیم: آیا اصلاً ممکن است که میان وحی و علم تجربی تعارض قرار بگیرد؟

پاسخ:

- تعارض میان قطعیات دین و میان قطعیات علم تجربی امکان ندارد؛ چون نقل، وحی‌ای از جانب خدایی است که هستی را خلق کرده و از جزئیات و قوانین آن آگاه است. پس با وجود کمال علم و حکمت خداوند، امکان ندارد که وحی چیزی را بیاورد که با قطعیات قوانین هستی مخالف باشد.

- اما اگر چیزی توهم تعارض میان آن دو را ایجاد کرد؛ یا به سبب برداشت نادرست از حقیقت دین است یا از حقیقت علم. این نیاز به بررسی دقیق دارد تا به آن‌ها نگاه کنید و مشخص کنید چه چیزی قوی‌تر است تا آن مقدم شود. اگر نقل از جهت ثبوت صحیح نباشد یا از جهت دلالت، قطعی نباشد و علم قطعی باشد، در اینجا علم بر نقل مقدم می‌شود و اشکالی در آن نیست و برعکس آن نیز صادق است؛ اگر ثبوت و دلالت نقل

در آمدی شناختی (معرفتی)

قطعی باشد، در این حالت حتماً باید اشکال در علمی باشد که حقیقت علمی قلمداد شده است. اما اگر دلالت هردوی آن‌ها ظنی باشد، در این حالت براساس شواهد و دیگر مطالب هرکدام از آن‌ها ترجیح داده می‌شود.

اما منشأ مشکل در اینجا، معمولاً با گرایش اغراق‌آمیز در علوم تجربی آغاز می‌شود که شناخت را در چهارچوب خود محدود می‌کند. در گذشته به این موضوع پرداختیم که منابع شناخت متعدد هستند و محدود کردن آن در تجربه، موجب انکار ضروریات عقلی می‌شود و همچنین برخی از اخبار یقینی مبتنی بر نقل هستند و انکار آن موجب فروپاشی سیستم‌های علمی می‌شود؛ چون اعتماد بر منبع تجربی - به‌تنهایی - موجب می‌شود که سایر منابع کنار گذاشته شوند که هیچ سیستم شناختی و حتی سیستم علمی نمی‌تواند بدون تکامل آن‌ها به وجود بیاید. نتیجه‌ای که باید از آن آگاه باشیم: تعارض میان وحی با علوم تجربی به سبب سوءفهم ما از وحی یا علم است و ما باید روش صحیح شرعی ارتباط میان آن

میثاق

دو را بشناسیم و هنگامی که آن دو به صورت صحیح بر روی هم تطبیق داده شوند، مشکلات این موضوع نیز به سادگی حل می‌شود.

منابعی دیگر برای اطلاعات بیشتر:

۱. الایمان اولاً، فکیف نبدا به، د. مجدی الهلالی.
۲. مدخل الی نظریة المعرفة، احمد الکرساوی.
۳. مصادر المعرفة فی الفکر الدینی والفلسفی، د. عبد الرحمن الزنیدی.
۴. نظریة المعرفة بین القران والفلسفة، راجح الکردی.
۵. الاسلام والعلم، د. هشام عزمی.
۶. حوار مع صدیقی المحلد، مصطفی محمود.
۷. العقل مجالاته وآثاره فی ضوء الاسلام، د. عبد الرحمن الزنیدی.
۸. منهج السلف بین العقل والتقلید، د. محمد السید الجلیند.
۹. الادلة العقلية النقلية علی اصول الاعتقاد، سعود العریفی.

درآمدی شناختی (معرفتی)

۱۰. زخرف القول، د. فهد العجلان و عبد الله العجیری.

۱۱. کامل الصورة، احمد السيد.

۱۲. الدين الصحيح يحل جميع المشاكل، عبد الرحمن السعدی.

۱۳. الشريعة الاسلامية ومحاسنها، وضرورة البشر اليها، عبد العزيز بن باز.

۱۴. منهج اهل السنة والجماعة في اثبات اصول الدين، محمد المصری.

۱۵. التسليم للنص الشرعی، د. فهد العجلان.

۱۶. نبذة في العقيدة الاسلامية، محمد العثيمين.

۱۷. الاسلام هو دين الله ليس له دين سواه، عبد العزيز بن باز.

۱۸. الدررة المختصرة في محاسن الاسلام، عبد الرحمن السعدی.

۱۹. ينبوع الغواية الفكرية، عبد الله العجیری.

۲۰. النظريات العلمية الحديثة، د. محسن الاسمری.

۲۱. استعادة النص الاصلی للانجيل، د. سامی عامری.

در آمدی روش شناختی

پس از اینکه منابع شناخت، جایگاه وحی و ارتباط آن با عقل و علم در این سیستم شناختی و چگونگی رسیدن به دین صحیح را فهمیدیم؛ بهتر است با سه مسئله مهم آشنا شویم و آن: منابع دریافتی، حجیت سنت و قواعد استدلال است.

مسئله اول؛ منابع دریافتی نزد اهل سنت و

جماعت:

۱. قرآن کریم؛ و آن کلام خداوند که بر پیامبرش محمد نازل گشته و تلاوت آن نیز عبادت است.
۲. سنت صحیح نبوی؛ هرآنچه که از پیامبر از قول یا عمل یا اقرار یا ویژگی‌های جسمی و اخلاقی یا سیرت روایت شده و نسبت آن به پیامبر نیز ثابت گشته است.
۳. اجماع؛ و آن اتفاق مجتهدین اهل علم بعد از وفات پیامبر بر حکمی از احکام شرعی می‌باشد. دلیل حجیت اجماع: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ﴾

در آمدی روشن شناختی

الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ
جَهَنَّمَ ۗ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۱۱۵﴾ (و کسی که پس از آنکه هدایت
(و راه حق) برایش روشن شد، با پیامبر مخالفت کند و
از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به آنچه
پیروی کرده و گذاریم و او را به جهنم درافکنیم و بد
جایگاهی است) {النساء: ۱۱۵}، خداوند کسی را که با راه و
سلوک مؤمنین مخالفت کند را تهدید به جهنم نموده
است. پیامبر می‌فرمایند: «بی‌گمان خداوند امتم را بر
گمراهی جمع نمی‌کند» (رواه الترمذی: ۲۱۶۷). مقصود
از حدیث: اجماع علماست.

مدلول همهٔ این سه، یکی است؛ هرچیزی که در قرآن
آمده، سنت صحیح پیامبر نیز موافق آن می‌باشد و امت
نیز به صورت کلی بر آن اجماع کرده است. به همین
شکل هرچیزی که از سنت پیامبر ثابت شده باشد، قرآن
به پیروی از آن امر نموده و مؤمنان نیز بر وجوب پیروی
از آن اجماع دارند و به همین صورت هرآنچه که
مسلمانان بر آن اجماع کرده باشند، حق و موافق قرآن و
سنت می‌باشد.

مسئله دوم؛ حجیت سنت:

مرتبه سنت نبوی در اهمیت، بعد از قرآن کریم خواهد بود. دین و شریعت امکان ندارد کامل شود مگر با استفاده از قرآن به همراه حدیث. آیات زیادی در پیروی از امر پیامبر و احتجاج به سنت او و عمل به آن وارد شده، به علاوه اتفاق امت و اقوال ائمه در اثبات حجیت و وجوب پیروی از آن نیز فراوان است.

اولاً - آیاتی که دلالت بر حجیت سنت می‌کنند:

در قرآن کریم آیات زیادی که دلالت بر حجیت سنت داشته باشد نازل شده و این آیات به اسالیب مختلفی بیان شده‌اند، از جمله:

۱. آیاتی که هدف از بعثت پیامبر را بیان می‌کند:

- ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (به راستی که الله بر مؤمنان منت نهاد، هنگامی که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او (= قرآن) را بر آنها می‌خواند و پاکیزه‌شان می‌دارد و به آنان کتاب

در آمدی روشن ساختی

(= قرآن) و حکمت (= سنت) می آموزد و اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند) {ال عمران: ۱۶۴}.

- ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (و ما این) قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آنچه را که به سوی آنها نازل شده است و باشد که آنها بیندیشند) {النحل: ۴۴}.

- ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ^۱ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (و ای پیامبر! ما) کتاب (قرآن) را بر تو نازل نکردیم؛ مگر برای اینکه آنچه را که در آن اختلاف کردند، برای آنها روشن سازی و (نیز) مایه هدایت و رحمت برای گروهی که ایمان می آورند، باشد) {النحل: ۶۴}.

- ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾ (ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم. ﴿۴۵﴾ و

میثاق

دعوت‌کننده به‌سوی الله به فرمان او، و چراغی
روشنی‌بخش قرار دادیم) {الاحزاب: ۴۵-۴۶}.

۲. آیاتی که به پیروی از پیامبر امر می‌کند:

- ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بگو: «اگر
الله را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید، تا الله
شما را دوست بدارد و گناهانتان را برایتان بیامرزد و الله
آمرزندهٔ مهربان است») {ال عمران: ۳۱}.

- ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ ط فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا
يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ (بگو: «خدا و پیامبر (او) را اطاعت
کنید». پس اگر پشت کردند و (سرپیچی نمودند)، قطعاً
الله کافران را دوست نمی‌دارد) {ال عمران: ۳۲}.

- ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (و الله و
پیامبر را اطاعت کنید تا مورد رحمت (خدا) قرار بگیرید)
{ال عمران: ۱۳۲}.

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ط فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ

در آمدی روش شناختی

وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید الله را و اطاعت کنید پیامبر و صاحبان امرتان را و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر بازگردانید؛ اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، این بهتر و خوش فرجام تر است) {النساء: ۵۹}.

- ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به فرمان الله (از وی) اطاعت شود) {النساء: ۶۴}.

- ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ۗ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ (کسی که از پیامبر اطاعت کند در حقیقت الله را اطاعت کرده است و کسی که سرباز زند، تو را برایشان نگهبان (و مراقب) نفرستادیم) {النساء: ۸۰}.

- ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا ۚ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (و الله را اطاعت کنید و (نیز) پیامبر را اطاعت کنید و (از نافرمانی)

میثاق

برحذر باشید، پس اگر روی گردانید، بدانید که بر پیامبر ما جز ابلاغ آشکار چیز دیگری نیست) {المائدة: ۹۲}.

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَأنْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! الله و رسولش را اطاعت کنید و از او روی نگردانید در حالی که (سخن او را) می‌شنوید) {الانفال: ۲۰}.

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت) الله و پیامبر (او) را اجابت کنید، هنگامی که شما را به‌سوی چیزی فرامی‌خواند که شما را حیات (و زندگی) می‌بخشد) {الانفال: ۲۴}.

- ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ^ط وَاصْبِرُوا^ج إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (و الله و پیامبرش را اطاعت کنید و با همدیگر نزاع نکنید که سست شوید، و قوت (و مهابت) شما از میان برود و صبر کنید، بی‌گمان الله با صابران است) {الانفال: ۴۶}.

در آمدی روش شناختی

- ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ
يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ
اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (و مردان مؤمن و زنان مؤمن
دوستان (و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر
می کنند و نماز را بر پا می دارند و زکات را می پردازند و
الله و پیامبرش را اطاعت می کنند، اینانند که الله
به زودی آنها را مورد رحمت قرار می دهد، بی گمان الله
پیروزمند حکیم است) {التوبه: ۷۱}.

- ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ
لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ
الْمُقْلِحُونَ * وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (سخن مؤمنان هنگامی که
به سوی الله و پیامبرش خوانده شوند تا میان آنها
داوری کند، فقط این است که می گویند: «شنیدیم و
اطاعت کردیم» و اینان همان رستگارانند. ﴿۵۱﴾ و
کسی که الله و پیامبرش را اطاعت کند و از الله بترسد و

میثاق

از (مخالفت فرمان) او بپرهیزد، پس اینان اند که کامیاب (واقعی) هستند) {النور: ۵۱-۵۲}.

- ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (یقیناً برای شما در زندگی رسول الله سرمشق نیکویی است، برای آنان که به الله و روز آخرت امید دارند و الله را بسیار یاد می کنند) {الاحزاب: ۲۱}.

- ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ (و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نسزد؛ هنگامی که الله و پیامبرش کاری را حکم کند، آنکه آنها در کارشان اختیاری باشد و هرکس الله و پیامبرش را نافرمانی کند، به راستی که در گمراهی آشکاری گرفتار شده است) {الاحزاب: ۳۶}.

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده اید! الله

در آمدی روشن شناختی

را اطاعت کنید و رسول (الله) را اطاعت کنید و اعمالتان را باطل نکنید) {محمد: ۳۳}.

- ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا^ج وَاتَّقُوا اللَّهَ^ط إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (و آنچه که رسول الله به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است، پس خودداری کنید و از الله بترسید، بی گمان الله سخت کیفر است) {الحشر: ۷}.

۳. آیاتی که از نافرمانی پیامبر بر حذر می دارد:

- ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (نه، سوگند به پروردگارت که آنها ایمان نمی آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند) {النساء: ۶۵}.

- ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ^ط وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (و کسی که پس از آنکه هدایت (و راه

میثاق

حق) برایش روشن شد، با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به آنچه پیروی کرده واگذاریم و او را به جهنم درافکنیم و بد جایگاهی است) {النساء: ۱۱۵}.

- ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾
(و هر کس با الله و رسولش مخالفت کند، پس (بداند که) الله سخت کیفر است) {الانفال: ۱۳}.

- ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (بگو: «اگر پدرانتان و فرزندانانتان و برادرانتان و همسرانتان و خویشاوندانتان و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد آن می‌ترسید و خانه‌هایی که بدان دل خوش هستید، در نزد شما از الله و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر است، پس منتظر باشید تا الله فرمان (عذاب)

در آمدی روش شناختی

خویش را بیاورد و الله گروه نافرمان را هدایت نمی کند»

{التوبه: ۲۴}

- ﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا

فِيهَا أَبَدًا﴾ (و هر کس نافرمانی الله و پیامبرش کند، پس

بی گمان آتش جهنم از آن اوست، جاودانه در آن خواهد

ماند) {الجن: ۲۳}.

۴. آیاتی که به رفتار مؤدبانه با پیامبر امر

می کند:

- ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ

بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا

فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ

يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (صدا زدن پیامبر (الله) را در میان

خود همچون صدا زدن یکدیگر قرار ندهید، یقیناً الله

کسانی از شما که پشت سر دیگران پنهان می شوند و

یکی بعد از دیگری فرار می کنند را می داند، پس کسانی

که با فرمان او مخالفت می کنند؛ باید بترسند از اینکه

میثاق

فتنه ایشان را فراگیرد یا عذابی دردناک به آن‌ها برسد!

{النور: ۶۳}

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ
وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ
وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (ای کسانی که ایمان
آوریده‌اید! هنگامی که با یکدیگر نجوا می‌کنید پس به
گناه و تجاوز و نافرمانی رسول‌الله نجوا نکنید و به نیکی
و پرهیزگاری نجوا کنید و از الله بترسید که به‌سوی او
محشور خواهید شد) {المجادله: ۹}.

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ
صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ
لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (ای
کسانی که ایمان آورده‌اید! صدایتان را فراتر از صدای
پیامبر نکنید و با او با آواز بلند سخن نگوئید، همان‌گونه
که با یکدیگر بلند سخن می‌گوئید که مبادا در حالی که
نمی‌دانید اعمال شما نابود گردد) {الحجرات: ۲}.

در آمدی روش شناختی

۵. آیاتی که فضیلت پیروان پیامبر را بیان

می‌کند:

- ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ

الْقَرْحُ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (ای

کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید و شکر الله را به جای آورید

اگر تنها او را می‌پرستید) {ال عمران: ۱۷۲}.

- ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَلِكَ

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (این‌ها (احکام و) حدود الهی است و

هرکس از الله و پیامبرش اطاعت کند، وی را به باغ‌هایی درآورد که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است، در آن

جاودانه‌اند و این پیروزی بزرگی است) {النساء: ۱۳}.

- ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَٰئِكَ

هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (و کسی که الله و پیامبرش را اطاعت

کند و از الله بترسد و از (مخالفت فرمان) او بپرهیزد،

پس اینان‌اند که کامیاب (واقعی) هستند) {النور: ۵۲}.

مِثَاق

- ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (و هرکس که از الله و پیامبرش اطاعت کند، یقیناً به کامیابی عظیمی نائل شده است) {الاحزاب: ۷۱}.

- ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ (و کسی که الله و پیامبر را اطاعت کند (روز قیامت) هم‌نشین کسانی خواهد بود که الله بر آنان انعام نموده است، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و اینان چه نیکو رفیقانی هستند) {النساء: ۶۹}.

- ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (و هرکس از الله و رسولش اطاعت نماید، او را در باغ‌هایی (از بهشت) وارد می‌سازد که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است و هرکس که سرپیچی کند به عذابی دردناک او را عذاب می‌کند) {الفتح: ۱۷}.

درآمدی روش‌شناختی

با آیاتی که ذکر شد، به قرآن بر حجیت سنت به صورت‌های زیر استدلال می‌کنیم:

- اول: خداوند پیروی از پیامبر را به‌مانند پیروی از خودش دانسته است.

- دوم: خداوند از مخالفت با پیامبر نهی کرده است.

- سوم: خداوند، پیروی از پیامبر را از لوازم ایمان قرار داده است.

- چهارم: خداوند امر نموده که در هنگام اختلاف به خود و پیامبر رجوع کنیم.

- پنجم: اگر احتجاج به سنت با قرآن مخالف بود و نوعی انحراف محسوب می‌شد، ذکر این امر مهم در قرآن واجب بود تا مردم دینشان را بشناسند، اما می‌بینیم که هیچ‌چیزی در این مورد در قرآن پیدا نمی‌شود و بلکه قرآن به پیروی از پیامبر امر نموده و از فضیلت‌های او گفته است.

دوماً- صحابه و تابعین و کسانی که بعد از آن‌ها آمده‌اند بر پیروی و احتجاج به سنت اجماع دارند:

میثاق

صحابه بهترین مثال از پیروی از پیامبر هستند؛ آنها به سنت پیامبر در قبل و بعد از وفاتش عمل کردند، به همین صورت بقیه تابعین و کسانی که بر این منهج پیش رفته‌اند. مردم و تمام امت، دین را از آنان نقل کرده و بر این موضوع اتفاق نموده‌اند و این اتفاق قطعاً به خاطر وجود دلایل بسیار روشن است و اگر در این راه به خطا رفته بودند، نوعی تلبیس در دین به شمار می‌رفت و این محال است، چون اجماع حجت است و بر باطل اجماع صورت نمی‌گیرد.

سوماً - دلیل عقلی بر حجیت سنت:

پیامبر فرستاده‌ای از سوی خداوند است و این مقتضی این است که در هر چیزی که خبر داده از او پیروی شود، چون عقل این را نمی‌پذیرد که به او گفته شود: این پیامبری است که از جانب خداوند آمده و تو از قول و امر او پیروی نکن. بلکه عقل این را اقتضا می‌کند که: رسول مبلغی از جانب پروردگارش است، پس هر چه می‌گوید و هر آنچه انجام می‌دهد در جهت شریعت و دینی که منسوب به خداوند است، می‌باشد و هنگامی

در آمدی روش شناختی

که خداوند تأییدش نمود، دلیلی بر رضایت خداوند از آن نیز می باشد: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾ (و اگر (پیامبر) سخنانی (به دروغ) بر ما می بست. ﴿۴۴﴾ مسلماً ما دست راست او را می گرفتیم. ﴿۴۵﴾ سپس (شاه) رگ قلبش را قطع می کردیم. ﴿۴۶﴾ پس هیچ کس از شما نمی توانست از (عذاب) او مانع شود) {الحاقه: ۴۴-۴۷}. تأیید پیامبران توسط خداوند با استفاده از معجزات، برای اثبات صدق آنان و همچنین توانایی بخشیدن به آنان برای اقامه حجت بر بندگان می باشد تا این بندگان از آنان پیروی کنند و دین را از آنان بگیرند.

چهارم - عمل به قرآن بدون سنت، ناممکن

است:

از دلایلی که بر حجیت سنت دلالت می کند، این است که نمی توان در فهم و درک جزئیات و احکام شریعت تنها از قرآن استفاده نمود، به خاطر وجود بعضی نصوص مجمل که نیازمند بیان هستند و روی گردانی از

میثاق

رهنمودهای پیغمبر در بیان مجمل‌ها، به نابسامانی در فهم مراد و ناتوانی در عمل به آن می‌انجامد. تنها با استفاده از سنت است که می‌توان فهم حقیقی و صحیح را از قرآن داشت، خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (و ما این قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آنچه را که به‌سوی آن‌ها نازل شده است و باشد که آن‌ها بیندیشند) {النحل: ۴۴}. به‌عنوان مثال، چگونه ما: کیفیت نماز، مبطلات روزه، کیفیت زکات، اعمال حج، حدود، شیوه وقوع طلاق، احکام خرید و فروش، صدقات و بقیه مسائل فقهی را بدانیم؟

احکام استنباط شده از سنت، در واقع از قرآن گرفته شده و نشئت گرفته از اصلی قرآنی است، چون قرآن به پیروی از سنت امر نموده و پذیرفتن احکام از سنت به‌مانند عمل به قرآن است؛ به همین خاطر هنگامی که عبدالله بن مسعود گفت: «خداوند زنان خالکوبی‌کننده و زنانی که خالکوبی می‌کنند و زنانی که مو از صورت خود برمی‌دارند و زنانی که میان دندان خود برای زیبایی

در آمدی روشن‌شناختی

فاصله می‌اندازند، لعنت کرده است؛ چون خلقت خداوند را تغییر می‌دهند»، این سخن ابن‌مسعود به زنی از قبیلهٔ بنی‌اسد که نام او ام‌یعقوب بود رسید و به نزد ابن‌مسعود آمد و گفت: به من خبر داده‌اند که فلان و فلان گروه را لعن کرده‌ای، ابن‌مسعود گفت: چرا کسی که پیامبر و کسی که خدا در کتابش آنان را لعنت نموده، لعنت نکنم؟ ام‌یعقوب گفت: من میان دو جلد (یعنی همهٔ) قرآن را خواندم و چیزی که تو می‌گویی را پیدا نکردم. ابن‌مسعود گفت: اگر واقعاً آن را خوانده بودی پیدایش می‌کردی، آیا نخواندی: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (و آنچه که رسول‌الله به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است پس خودداری کنید)؟ ام‌یعقوب گفت: بله. ابن‌مسعود پاسخ داد: پس پیامبر از آن نهی کرده. ام‌یعقوب گفت: من می‌بینم که زن تو این کار را می‌کند. ابن‌مسعود گفت: برو زن من را ببین، او رفت و دید که از آن ادعا پاک و مبراست و سپس ابن‌مسعود گفت: اگر

میثاق

این چنین بود با او هم‌خوابی نمی‌کردم (یعنی طلاقش می‌دادم)» (رواه البخاری: ۴۸۸۶).

پس روشن شد که پیروی از سنت و عمل به آن واجب است و سنت در پیروی به‌مانند قرآن می‌باشد و کسی که خود را بی‌نیاز از سنت می‌داند، در واقع بی‌نیاز از قرآن است و اطاعت از رسول، همان اطاعت از خداوند است و نافرمانی رسول، نافرمانی خداوند می‌باشد. بی‌گمان، دوری از هرگونه انحراف و گمراهی تنها با تمسک به قرآن و سنت به همراه هم می‌باشد.

قبل از اینکه سخنان را در این مسئله پایان بدهیم، خوب است که به بعضی از احادیث صحیح که دلالت بر مکانت بزرگ سنت و دوری از انکار آن بدون هیچ دلیل و برهان می‌کند، اشاره‌ای داشته باشیم؛ از جمله: «زمانی خواهد آمد که فردی بر تخت و مبل مزینش تکیه زده و حدیثی از احادیثم برایش گفته شده و سپس می‌گوید: در میان ما و شما کتاب خداوند می‌باشد، هرآنچه که در آن حلال یافتیم آن را حلال می‌دانیم و هرآنچه که در آن حرام یافتیم آن را حرام می‌دانیم. آگاه باشید هرآنچه پیامبر آن را حرام قرار داده به‌مانند آن چیزی است که

در آمدی روش‌شناختی

خداوند آن را حرام قرار داده است» (رواه ابن‌ماجه: ۱۲) و «هرکس از من اطاعت کند، از خداوند اطاعت نموده و هرکس از من نافرمانی کند، از خداوند نافرمانی کرده است» (رواه البخاری: ۷۱۳۷) و «شما را به گرفتن روش من و روش خلفای هدایت یافته راشدین بعد از من سفارش می‌کنم، به آن چنگ بزنید و آن را با دندان‌های خود بگیرید و شما را از امور اختراع شده در دین برحذر می‌دارم؛ چراکه هر بدعتی گمراهی است» (رواه ابو داود: ۴۶۰۷) و «خداوند چهره کسی که حدیثی از ما شنید و آن را حفظ کرد تا آن را به دیگران برساند، نورانی و خوش‌رو می‌کند. چه بسا کسی که آن را حفظ کرده باشد به شخص داناتر نقل کند و چه بسا کسی که حدیث را حفظ کرده است، فقیه نباشد» (رواه الترمذی: ۲۶۵۶) و «هنگامی که شما را از چیزی نهی نمودم از آن دوری کنید و هنگامی که شما را به چیزی امر کردم با تمام توانتان به‌سوی آن بروید» (رواه البخاری: ۷۲۸۸).

- شناخت حدیث صحیح از ضعیف:

میثاق

پس از بیان حجیت سنت و واجب بودن عمل به آن، چگونه می‌توانیم از صحیح بودن احادیث پیامبر یقین حاصل کنیم، در حالی که کتاب‌های حدیثی مدتی پس از وفات پیامبر نوشته شده‌اند؟!

می‌توان این سؤال را بدین صورت پاسخ داد که نحوه انتقال سنت در زمان پیامبر و حتی در زمان نوشتن کتاب‌های سنت به صورت شفاهی بوده و احادیث هم در سینه صحابه حفظ شده و هم در میان کتاب‌ها. روش‌های علما در شناخت حدیث صحیح پیامبر متنوع بوده است و برای این کار علوم حدیث و علم رجال - این علم خاص مسلمانان است و نه دیگر ادیان - قرار داده‌اند. برای فهم بهتر این موضوع به چند امر مهم اشاره می‌کنیم:

اول - سنت در زمان پیامبر:

نشانه‌های اهمیت به سنت در زمان پیامبر در امور زیر کاملاً مشهود و روشن است: نوع کلام پیامبر از جهت انتخاب الفاظ و نحوه بیان آن، تشویق به نشر و نقل احادیثش (رواه البخاری: ۳۴۶۱)، دعای پیامبر برای

در آمدی روشن‌شناختی

نشرکنندهٔ احادیث (رواه الترمذی: ۲۶۵۷)، استقبال از صحابه‌ای که عنایت بیشتری به احادیث داشتند (رواه البخاری: ۵۶۷۰)، دعای پیامبر برای برخی صحابه برای قوی گشتن حفظشان (رواه البخاری: ۲۰۴۷)، برحذر داشتن پیامبر از دروغ گفتن بر او (رواه البخاری: ۱۲۹۱)، ارتباط سنت او به شریعت و حفظ آن که موجب حفظ دین می‌شود. همچنین تعداد زیادی از احادیث در زمان خود پیامبر نوشته شده بود.

دوم - سنت در زمان صحابه:

نشانه‌های اهمیت به سنت پیامبر در زمان صحابه در امور زیر روشن می‌شود: محبت شدید که نسبت به پیامبر داشتند، شدت حرص آن‌ها بر نیکی، استفاده از احادیث پیامبر در دعوت و فتواهایشان، تلاش صحابه در یادگیری احادیثی که نشنیده‌اند و به نوبت برای شنیدن حدیث در کنار پیامبر می‌نشستند، حفظ دقیق الفاظ احادیثی که از پیامبر شنده بودند، حرص آن‌ها بر کتابت احادیثی که حفظ کرده بودند؛ پس برنامه کتابت سنت توسط صحابه آغاز شد، از جمله صحابه‌ای که

میثاق

احادیث را می‌نوشتند: ابوامامه الباهلی، ابویوب الانصاری، ابوبکر الصدیق، ابورافع، ابوسعید الخدری، ابوموسی الاشعری، ابوهریره، اسما بنت عمیس، اسید بن حضیر، انس بن مالک، البرا بن عازب، جابر بن سمره، جابر بن عبد الله، جریر بن عبدالله، رافع بن خدیج، سعد بن عباده، سلمان الفارسی، عبدالله بن عمرو، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن مسعود، علی بن ابی‌طالب، عمر بن خطاب، معاذ بن جبل، معاویه بن ابی‌سفیان، مغیره بن شعبه و بسیاری دیگر از صحابه که خداوند از همه آنان راضی باد.

سوم - سنت در زمان تابعین:

تابعین در هم‌نشینی با صحابه و جمع کردن احادیث و نوشتن آنها و حفظ کتابت آن، حرص زیادی داشتند. می‌بینیم که فقط در قرن اول، بیش از صد تابعی سنت را نوشته‌اند یا از جانب آنان نوشته می‌شده، به‌عنوان مثال: النخعی، ابوسلمه، ابوقلابه، ذکوان، ابوالعالیه، سعید بن جبیر، شهر بن حوشب، الضحاک، طاووس، عبیده السلمانی، عروه بن الزبیر، عکرمه، ایوب السختیانی، ثابت

در آمدی روشن شناختی

البنانی، الحسن البصری، رجا بن حیوه، الزبیر بن عدی، الاعمش، شعبه بن الدینار، الاعرج، ابو الزناد، عطا بن ابی رباح، قتاده، الزهری، نافع مولی ابن عمر، هشام بن عروه، وهب بن منبه، عبیدالله بن عمر و بقیة تابعین که بسیار هستند و خداوند از همه آنان راضی باد و همچنین از نشانه‌های عنایت بسیار زیاد تابعین به سنت پیامبر، اهمیت دادن به اسناد و شناخت راوی‌ها می‌باشد.

چهارم - حفظ سنت در زمان اتباع تابعین:

این دوران با نوشتن کتاب‌هایی در جمع سنت متمایز گشته بود و اهتمام آن‌ها در نوشتن کتاب بوده است؛ به همین خاطر می‌بینیم که بسیاری از ائمه، قبل از بخاری و مسلم کتاب‌هایی در این زمینه نوشته بودند؛ به‌مانند: ابن جریر، سعید بن ابی‌عروبه، شعبه، ابن طهمان، الفراهیدی، مالک، معمر، اوزاعی، الثوری، ابن لهیعه، ابن المبارک، ابویوسف، محمد بن حسن، الطیالسی، الشافعی، ابن عیینه، وکیع، احمد بن حنبل، اللیث،

میثاق

عبدالرزاق، الحمیدی، علی بن الجعد، ابن ابی شیبہ و بقیه ائمه که تعداد آنها زیاد است.

پنجم - دوران گسترش دایره دسته‌بندی در نوشتن کتاب:

این دوران از قرن دوم شروع می‌شود و تا قرن سوم ادامه پیدا می‌کند که از بزرگ‌ترین دوران جمع سنت نبوی است. در این دوران ائمه بزرگی ظاهر شده‌اند، مانند: یحیی القطان، عبدالرحمن بن مهدی، احمد بن حنبل، یحیی بن معین، علی بن المدینی، البخاری، مسلم، ابوداود، الترمذی، النسائی، ابوحاتم الرازی، ابوزرعہ الرازی و بقیه ائمه که تعداد آنها زیاد است.

این کتاب‌ها به صورت اتفاقی و به یک‌باره به وجود نیامدند و ممکن است برخی مردم این توهّم را داشته باشند، بلکه سند احادیث این کتب به فوق خودشان متصل است تا اینکه برسد به پیامبر، در یک تلاش علمی انباشته، امام متاخر بر تلاش امام قبل از خود تکیه می‌کند و این در یک سلسله علمی صورت می‌گیرد که هیچ انقطاعی در آن وجود ندارد و

درآمدی روشن‌شناختی

بسیاری از احادیث موجود در کتاب‌های این دوران از کتاب‌های ائمهٔ گذشتهٔ خود گرفته شده است. آن کتاب‌ها به‌صورت متصل و به‌صورت شفاهی به دست شاگردان رسیده است و احادیث درون آن را شنیده‌اند که گوینده نیز از ماقبل خود به همین شکل شنیده و بدین شکل، کتاب به‌صورت شفاهی و کتبی، بعد از حفظ و فهم و تصحیح به دست آنان رسیده است.

در کنار تدوین و نوشتن کتاب‌های سنت، علوم دیگری نیز رشد کردند که در ضبط و تصحیح سنت مؤثرند، نوشتن در **تاریخ رجال**، **راویان حدیث**، **کتاب‌های جرح و تعدیل رونق گرفت**؛ بدین شکل تمامی اشخاصی که سنت را نقل کرده بودند را جمع‌آوری نموده و درمورد آن‌ها و زندگی‌شان صحبت کردند و با این شیوه می‌توان درمورد ثقه یا ضعیف بودن راوی، حکم صادر کرد. کتاب‌هایی را می‌بینیم که درمورد **صحابه و هم‌عصران آن‌ها** یا راویان خاص یک منطقه و یا درمورد افراد **ثقه** یا درمورد راویان **ضعیف** و یا درمورد رجال کتابی از کتاب‌های حدیثی یا درمورد

میثاق

علم رجال به صورت عام صحبت کرده است. همچنین کتاب‌های علوم **مصطلح** و ده‌ها کتاب **علل** - علم علل از ریزترین و گران‌بهاترین علوم است - و کتاب‌های **سؤالات** - کتاب‌هایی است که سؤالات شاگرد و جواب شیخ را در مورد علم حدیث جمع‌آوری می‌کند - و به‌علاوه آن‌ها کتاب‌های **غریب الحدیث** - کتاب‌هایی است الفاظ ناآشنا و معانی دور را توضیح می‌دهد - و کتاب‌های **شروح الحدیث** و کتاب‌های **تخریج** - کتاب‌هایی است که به مصادر اصلی حدیث اهمیت می‌دهد - و همچنین **مستخرجات** - کتابی است که مؤلف در کتابی از کتاب‌های حدیثی را انتخاب می‌کند و احادیث آن را با اسناد دیگر تخریج می‌کند - و **مستدرکات** - کتاب‌هایی است که در آن به جمع احادیث براساس شروط یکی از نویسندگان کتاب‌های حدیثی می‌پردازد - و کتاب‌های **زوائد** - کتابی است که در آن صاحب کتاب، احادیثی که بیشتر از کتاب را جمع‌آوری کرده ذکر می‌کند - و بقیه کتاب‌های علم حدیث رونق بسیاری پیدا کرد.

درآمدی روش‌شناختی

خلاصه اینکه: در تاریخ روایت احادیث، اهمیت فراوان و تلاش‌های بسیار عظیمی برای حفظ سنت پیامبر صورت گرفته که می‌توان به جرئت گفت که در تأیید و اثبات احادیث به قله خود رسیده است.

مسئله سوم؛ قواعد استدلال:

استدلال به منابعی که قبلاً ذکر کردیم دارای قواعدی مشخص است، اهل‌علم نیز در استدلال و روش‌های علمی خود بر این خط حرکت می‌کنند. قواعد استدلال را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

۱. اهل سنت و جماعت در اصول ایمان، بر قرآن و سنت و اجماع اعتماد می‌کنند.

۲. هرآنچه که از پیامبر به صحت رسیده باشد را قبول می‌کنند و به آن استدلال می‌کنند و در برابر هرچیزی که از جانب خداوند و رسولش آمده باشد سر تسلیم فرود می‌آورند.

۳. به تمامی نصوص قرآن و سنت ایمان دارند و تمام نصوص یک موضوع را در کنار هم جمع می‌کنند و متشابه را به محکم، مجمل را به مبین برمی‌گردانند.

میثاق

نصوص وعدووعید، نفی و اثبات، عام و خاص را جمع‌بندی می‌کنند و به نسخ در احکام باور دارند و غیره.

۴. باور دارند که پیامبر دین را به صورت کامل - چه در اصول و چه در فروع - به امت رسانده است و خداوند نیز دین را برای ما کامل گردانیده و نعمت را بر ما کامل کرده و اسلام را برای ما به عنوان دین برگزیده است: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (امروز کافران از آیین شما مأیوس شدند، بنابراین از آن‌ها نترسید و از من بترسید، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را (به عنوان) دین برای شما برگزیدم) {المائدة: ۳}. همچنین باور دارند که در اخبار محض و اصول ایمان هیچ گونه نسخی وجود ندارد، چون هنگامی که خداوند با علمش از چیزی خبر می‌دهد، دیگر در علمش جهل و وهم وارد نمی‌شود، در اصول ایمان نیز شریعت مبتنی بر حفظ این اصول است.

درآمدی روش شناختی

۵. بر تفسیر قرآن بر قرآن و سنت به همراه معانی لغت عرب اعتماد می‌کنند، چون لغت عرب همان لغت قرآن و سنت است و به تفسیر صحابه و فهمشان از نصوص و اقوال و اعمال و آثارشان احتجاج می‌کنند، چون آن‌ها شاگردان پیامبر هستند و همچنین آن‌ها بهترین و پاک‌ترین امت می‌باشند و در زمان نزول وحی زندگی می‌کردند و از لغت و مقاصد شرع اطلاع بیشتری دارند.

۶. حقایق ایمان را با استفاده از الفاظ شرعی بیان می‌کنند و الفاظ شرعی را هرگز با الفاظ مجمل و موهوم تغییر نمی‌دهند. به این باور دارند که ظاهر نصوص برای مخاطب روشن و مطابق با مراد شارع است، چون به باور آن‌ها این معانی حفظ گشته و نسل به نسل انتقال پیدا کرده و خطا در فهم ظاهر نصوص به سبب کم‌کاری در شناخت ظاهر آن نص است، نه اینکه خود ظاهر نص غیرقابل فهم باشد.

۷. ایمان دارند که تعارض میان عقل صریح و نقل صحیح مستحیل و ناممکن است و هرکدام از آن دو، دیگری را تصدیق می‌کند.

میثاق

۸. در هنگام اختلاف به خداوند و رسولش مراجعه می‌کنند: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر بازگردانید، اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید) {النساء: ۵۹}.

۹. وجود تعارض میان نصوص قرآن و سنت را نفی می‌کنند. امکان تعارض میان نصوص ثابت وجود ندارد چون هردو از جانب خداوند است و خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (که اگر از سوی غیرالله بود، قطعاً اختلاف بسیار در آن می‌یافتند) {النساء: ۸۲}.

۱۰. با وجود اختلاف سرزمینی و فرهنگی، در اصول اعتقاد متفق هستند.

علوم شریعت - قرآن و سنت و هرآنچه که در زیر این دو وارد می‌شود - دارای قواعد و روش‌هایی در فهم و درک شریعت است و کسی که در فهم و فراگیری علوم شریعت تلاشی نداشته

درآمدی روش‌شناختی

باشد، صحیح نیست که بدون علم در آن وارد شود.

– فهم قرون برتر (مفضله):

در قواعد استدلال بیان کردیم که اهل سنت بر قرون برتر در فهم نصوص اعتماد می‌کنند و مقصود از قرون برتر: ائمه سه قرن اول که پیامبر آنها را تزکیه نموده است می‌باشند: «بهترین مردم، مردمان قرن من هستند و سپس کسانی که بعد از آنها می‌آیند و سپس کسانی که بعد از آنها می‌آیند» (رواه البخاری: ۳۶۵۱) علاوه بر این، اموری که دلالت بر حجیت فهم سه قرن اول می‌دهد:

اولاً: به صورت بدیهی، هنگامی که به دنبال بهترین فهم از هرگونه نصی باشید، به دنبال کسی می‌روید که هم به آن لغت به بهترین نحو سخن بگوید و هم با گوینده آن متن زندگی کرده و مستقیم از او آموخته باشد و همچنین توسط او پرورش یافته باشد.

دوماً: جمعی از نصوص در تزکیه و برگزیده بودن آنها وارد شده، از جمله:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند، الله از آن‌ها خشنود گشت و آن‌ها (نیز) از او خشنود شدند و برای آن‌ها باغ‌هایی (از بهشت) آماده کرده است که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، این کامیابی بزرگ است) {التوبه: ۱۰۰}.

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (و کسی که پس از آنکه هدایت (و راه حق) برایش روشن شد، با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به آنچه پیروی کرده، واگذاریم و او را به جهنم درافکنیم و بد جایگاهی است)

{النساء: ۱۱۵}

در آمدی روشن شناختی

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ۚ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ
رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ
وَرِضْوَانًا ۖ سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۗ ذَٰلِكَ
مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ
فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ
بِهِمُ الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (محمد رسول الله است و
کسانی که با او هستند، بر کافران سخت گیر (و شدید) و
در میان خود مهربان اند. آن‌ها را در حال رکوع و سجده
می بینی که از الله فضل و خشنودی می طلبند، نشانه
(درست کاری) آن‌ها در چهره هایشان از اثر سجده
(نمایان) است. این توصیف آن‌ها در تورات است و
توصیف آن‌ها در انجیل همانند زراعتی که جوانه بزند،
سپس آن را تقویت کرد تا محکم گردیده و بر پای خود
ایستاده است و کشاورزان را به شگفتی وامی دارد تا از
(دیدن) آن‌ها کافران را به خشم آورد، الله به کسانی از

میثاق

آن‌ها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند،
وعدۀ آمرزش و پاداش عظیمی داده‌است) {الفتح: ۲۹}.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾
(ای کسانی که ایمان آورده‌اید از الله بترسید و با
راست‌گویان باشید) {التوبه: ۱۱۹}.

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ۗ اللَّهُ
خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (بگو: «حمد و سپاس مخصوص الله
است و سلام بر بندگان، کسانی که او (آن‌ها را)
برگزیده است». آیا الله بهتر است یا آن چیزهایی که
شُرک می‌آورند؟) {النمل: ۵۹}.

﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا﴾ (پس اگر
آن‌ها (نیز) به مانند آنچه شما ایمان آورده‌اید، ایمان
بیاورند، قطعاً هدایت یافته‌اند) {البقره: ۱۳۷}.

و حدیث: «ستارگان، حافظان آسمان هستند. پس
اگر ستارگان از بین بروند، آسمان آنچه که وعده داده
شده بوده را می‌آورد و من حافظ پیروانم هستم؛
هنگامی که من رفتم، پیروانم آنچه که وعده داده شده
را می‌بینند و اصحابم حافظان امت هستند؛ پس هنگامی

درآمدی روشن‌شناختی

که آن‌ها رفتند، امتم آنچه در انتظارشان است را می‌چشند» (رواه مسلم: ۲۵۳۱).

و حدیث: «به اصحابم دشنام ندهید، چراکه اگر یکی از شما به اندازه کوه احد، طلا انفاق کند، به اندازه یک مُد از صدقه‌های آن‌ها و حتی نصف آن‌ها نیز نمی‌رسد» (رواه البخاری: ۳۶۷۳).

و حدیث: «کسی که عمرش به درازا کشید اختلاف زیادی خواهد دید، پس بر شماسست که از سنت من و سنت خلفای راست‌کردار و هدایت‌یافته پیروی کنید و آن‌ها را با دندان‌هایتان محکم بگیرید و از هرگونه نوآوری و بدعت در دین پرهیز کنید، چراکه هر بدعتی گمراهی است» (رواه الترمذی: ۲۶۷۶).

و حدیث: «از ابوسعید خدری روایت است که رسول خدا فرمود: «زمانی خواهد آمد که از میان مردم گروهی برای جهاد در راه خدا فرستاده می‌شوند پس می‌گویند: بنگرید آیا یکی از اصحاب رسول خدا و او در میانتان هست؟ یکی از اصحاب رسول خدا در میانشان پیدا می‌شود [که به برکت وی افتح و پیروزی نصیب آنان می‌گردد، سپس گروهی دیگر فرستاده می‌شوند، پس

میثاق

می‌گویند بنگرید آیا یکی از کسانی که اصحاب رسول خدا را دیده باشد در میان آنان هست؟ پس یکی از تابعین که اصحاب را ملاقات کرده است در میانشان پیدا می‌شود [که به برکت وی افتح و پیروزی نصیب مسلمانان می‌گردد. سپس گروه سومی برای جهاد در راه خدا فرستاده می‌شوند پس می‌گویند بنگرید آیا یکی از کسانی که تابعین اصحاب رسول خدا را دیده باشد در میان آنان هست؟ سپس گروه چهارمی برای جهاد در راه خدا فرستاده می‌شوند، پس می‌گویند بنگرید آیا یکی از تابع تابعین که اصحاب رسول خدا را دیده باشد در میان آنان هست؟ پس چنین مردی در میانشان یافت می‌شود [و به برکت وی افتح و پیروزی نصیب مسلمانان می‌گردد]» (رواه مسلم: ۲۵۳۲).

تمام این نصوص دلیلی بر پاک بودن خود و فهم و علم و عملشان می‌باشد.

سوماً: اهل سنت بر این اجماع کرده‌اند که بهترین قرون، صحابه و سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند و سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند، می‌باشند و این

در آمدی روش شناختی

بهترین بودن در ایمان و علم و فهم و عمل است و این مقتضی این است که آن‌ها در تمام راه‌های خیر مقدم شوند، چون اگر فقط در بعضی موارد بهترین بودند، دیگر به صورت مطلق بهترین قرون به حساب نمی‌آمدند و اگر جایز بود که به دلیل اشتباهی فردی در حکمی از احکام، خوبی‌هایشان ذکر نشود و صرفاً خوبی‌های افراد بعد از آن‌ها بیان شود؛ چنین احساس می‌شود که قرون بعدی به صواب رسیده‌اند، و آن‌ها بهتر از قرون قبلی بوده‌اند و این باطل است.

منابعی دیگر برای اطلاعات بیشتر:

۱. منهج الاستدلال علی مسائل الاعتقاد عند اهل السنه، عثمان علی حسن.
۲. تثبیت حجیة السنه، احمد السید.
۳. دفاع عن السنه، د. محمد ابو شهبه.
۴. حجیة السنه، عبد الغنی عبد الخالق.
۵. دراسات فی الحدیث النبوی وتاریخ تدوینہ، محمد الاعظمی.

مبثاق

٤. عقيدة اهل السنة والجماعة، محمد العثيمين.
٧. مدخل لدراسة العقيدة الاسلامية، د. عثمان ضميرية.
٨. مقدمات فى الاعتقاد، د. ناصر القفارى.
٩. المدخل لدراسة العقيدة الاسلامية على مذهب اهل السنة والجماعة، د. ابراهيم البريكان.
١٠. مقدمة فى عقيدة السلف، د. عيسى السعدى.
١١. عقيدة اهل السنة والجماعة، د. محمد ابراهيم الحمد.
١٢. اهل السنة والجماعة، معالم الانطلاقة الكبرى، محمد المصرى.

مفهوم ایمان

مقدمه

بعد از اینکه منابع معرفت و ارتباط میان آنها و جایگاه وحی و حاکمیت آن بر بقیه منابع را شناختیم و منابع تلقی که انسان مؤمن، ایمانش را از آنجا می‌گیرد را نیز بیان نمودیم، سپس اولین چیزی که شناختش بر هر مسلمانی واجب است: پایه‌های ایمان می‌باشد، چون اساس هر علم است و هر فهمی براساس آن پایه‌گذاری می‌شود؛ پس این پایه‌ها، ریشه هر چیزی است که بعد از آن می‌آید. از آسان‌ترین و صحیح‌ترین راه‌های شناخت این پایه‌ها، پژوهش در ارکان ایمان است و خداوند بیان ایمان در قرآن را بسیار مهم دانسته است و این دلالت بر بزرگی و وجوب توجه به آن - چه در یادگیری و یاددهی و فهم و عمل و تکرار این کارها - می‌کند. پس ما در این مقدمه به چهار مسئله می‌پردازیم:

مسئله اول: مفهوم ارکان ایمان

رکن یعنی جزئی از چیزی که بدون آن نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ پس اگر رکن از بین رفت، تمام شیء از بین می‌رود.

اما ایمان، تصدیق با قلب و گفتار با زبان و عمل با اعضا می‌باشد؛ با طاعت ایمان افزایش می‌یابد و با گناه نیز کاهش می‌یابد.

ارکان ایمان: ایمان به الله و ملائکه‌اش و کتاب‌هایی که نازل نموده و پیامبرانش و روز آخرت و قدر، خیر و شر آن.

الله عزوجل می‌فرماید: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (پیامبر به آنچه از (سوی) پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است و مؤمنان (نیز) همه به الله و فرشتگان او و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند. (و گفتند): «میان هیچ‌یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و

مفهوم ایمان

اطاعت کردیم. پروردگارا! آمرزش تو را (خواهانیم) و بازگشت به سوی توست» [البقره: ۲۸۵] و ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (بی گمان ما همه چیز را به اندازه آفریدیم) [القمر: ۴۹] و در حدیث مشهور جبریل، هنگامی که از پیامبر در مورد ایمان سؤال می کند، پیامبر می فرماید: «ایمان آن است که به الله و ملائکه اش و پیامبران او و روز آخرت و به قدر، خیر و شر آن ایمان داشته باشی» (مسلم: ۸).

مسئله دوم: ارتباط میان ارکان ایمان

هنگامی که مؤمن به وجود خالق برای این هستی اقرار می کند و اینکه این خالق دارای کمال قدرت و علم و حکمت است، از نتایج این اقرار این است که برای این خالق هدفی وجود دارد، تنها راه رسیدن به این هدف، پیامبرانی است که از جانب خالق به آنها خبر داده می شود و پیامبرانی که از جانب الله برگزیده شده اند، پیامبرانی از اهل آسمان و پیامبرانی از اهل زمین، مأموریت رساندن پیام را بر عهده می گیرند و حق را برای مردم بیان می کنند و دین و مصالح دنیوی را به

میثاق

آنان آموزش می‌دهند، با بیانی واضح در آنچه که بر مردم در دنیا واجب است و در آنچه که در آخرت انتظار آنان را می‌کشد.

مسئله سوم: مراتب ایمان

مراتب ایمان نزد اهل سنت و جماعت به شکل زیر می‌باشد:

مرتبه اول: اصل ایمان است. همچنین مطلق ایمان یا ایمان مجمل نیز گفته می‌شود. با از بین رفتن این مرتبه، ایمان نیز از بین می‌رود، چون اصل حدود اسلام و مرز میان کفر و ایمان است. این نوع بر هرکسی که وارد دایره اسلام شده واجب است و با آن، ثبوت احکام شرعی فهمیده می‌شود.

مرتبه دوم: ایمان واجب. این مرتبه بعد از مرتبه اول ایمان است. این ایمان برای کسی است که واجبات را انجام می‌دهد و از گناهان کبیره دوری می‌کند و پایبند به جزئیات احکام شریعت است، آن را تصدیق می‌کند و در ظاهر و باطن براساس توانایی‌اش به آن عمل می‌نماید.

مفهوم ایمان

مرتبه سوم: ایمان مستحب. این بعد از مرتبه ایمان واجب می‌آید و نام دیگر آن مرتبه احسان است. این مرتبه از ایمان برای کسی است که فقط به عمل و واجبات و ترک منکرات اکتفا نمی‌کند، بلکه به آن انجام افعال مستحب و دوری از مکروهات و شبهات - به اندازه توانایی‌اش - نیز اضافه می‌کند.

انسان‌ها براساس علم و نیت و عمل و پیروی، در این مراتب متفاوت هستند.

مسئله چهارم: حقیقت ایمان نزد اهل سنت و

جماعت

تأکید بر دو امر در مسئله ایمان بسیار حائر

اهمیت می‌باشد:

۱. حقیقت ایمان، ترکیبی از افعال و اعمال ظاهری و باطنی است؛ پس ایمان از سخن قلب و سخن با زبان و از عمل قلب و زبان و اعضای بدن ترکیب شده است. الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (و هنوز ایمان در دل‌هایتان وارد نشده است) [الحجرات: ۱۴] و ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ

میثاق

مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ ﴿۱﴾ (ای پیامبر! کسانی که در (راه) کفر شتاب می‌کنند؛ تو را اندوهگین نسازند، (چه) از کسانی که به زبانشان می‌گویند: «ایمان آوردیم» و قلب آن‌ها ایمان نیاورده است) [المائدہ: ۴۱] و ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (بگویند: «ما به الله ایمان آوردیم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان یعقوب نازل گردید و به آنچه که به موسی و عیسی داده شده و به آنچه که پیامبران (دیگر) از طرف پروردگارشان داده شده است و در میان هیچ‌یک از آن‌ها جدایی نمی‌اندازیم و ما تسلیم الله هستیم» [البقره: ۱۳۶] و ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾ (و الله هرگز ایمان (= نماز) شما را ضایع نمی‌گرداند) [البقره: ۱۴۳]، «ایمانکم» یعنی نمازتان. و پیامبر می‌فرماید: «ایمان هفتاد و چند شعبه

مفهوم ایمان

یا شصت و چند شعبه است و پرفضیلت‌ترین آن قول لاله‌الاله است و کم‌ترین آن برداشتن آزاروادیت از سر راه است و حیا شعبه‌ای از ایمان است» و همچنین پیامبر می‌گوید: «آیا می‌دانید که ایمان به خدای یگانه چیست؟ گفتند: الله و رسولش آگاه‌تر است. پیامبر گفت: شهادت به لاله‌الاله و محمد رسول‌الله و برپا کردن نماز و پرداخت زکات و روزه رمضان و دادن یک پنجم از غنیمت».

۲. ایمان با طاعت افزایش پیدا می‌کند و با گناه کاهش پیدا می‌کند. الله عزوجل می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (مؤمنان تنها کسانی هستند که چون نام الله برده شود، دل‌هایشان ترسان گردد و چون آیات او بر آنها خوانده شود، ایمانشان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند) [الانفال: ۲] و ﴿وَيَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا﴾ (و کسانی که ایمان آورده‌اند، بر ایمان خود بیفزایند) [المدثر: ۳۱] و پیامبر همچنین می‌فرماید: «هرکس از شما

میثاق

منکری را مشاهده کرد، پس با دستان خویش آن را
تغییر دهد، پس اگر نتوانست با زبانش، پس اگر
نتوانست با قلبش تغییر دهد و این ضعیف‌ترین ایمان
است.»

ارکان ایمان

رکن اول: ایمان به الله

فطرت سالم و عقل صحیح و شریعت بر وجود الله دلالت می‌کند. در هر مخلوقی، ایمان به خالقش نهادینه شده و تفکر سالم او، شخص را به وجود خدایی مدبر برای هستی راهنمایی می‌کند.

ایمان به الله متضمن ایمان به وجودش است؛ اینکه او خالق و مدبر این هستی و روزی‌دهنده مخلوقات درون آن است؛ اینکه او معبودی است به حق که هیچ شریکی در ملک و حکمش ندارد و او در هرچیزی کامل است و دارای نام‌هایی نیکو و صفاتی والامرتبه است. این ایمان بر تمامی مؤمنان واجب است و باید به هرآنچه از جزئیات این رکن که در قرآن و سنت آمده نیز ایمان داشته باشند. این رکن و پایه اول ایمان است که مدار اسلام و هسته اصلی قرآن بر این رکن می‌باشد و بقیه ارکان به نسبت این رکن، به‌مانند اصل درختی به نسبت شاخه‌هایش است؛ هرچقدر نصیب شخص از ایمان به الله بیشتر باشد، نصیبش از اسلام نیز بیشتر خواهد بود.

میثاق

انسانیت انسان فقط با ایمان به الله به عنوان پروردگاری که مستحق عبادت است کامل می‌شود.

ایمان به الله: ایمان به وجودش و ایمان به ربوبیتش، اینکه او عطاکننده و خالق و رازق و مدبر است و همچنین ایمان به الوهیت و توحیدش و اینکه او مستحق عبادت بدون شریک قرار دادن برای او، ایمان به نام‌های نیکو و صفات والامرته او که کمال و زیبایی و پاکی از هرگونه نقص را محقق می‌کند، می‌باشد.

ایمان به وجود الله

ادله وجود الله: ادله‌ای که دلالت بر وجود الله می‌کند، به انواع مختلفی تقسیم می‌شود: ادله فطری، ادله عقلی و ادله نقلی.

۱. ادله فطری:

دلالت فطرت بر وجود الله، از قوی‌ترین دلایل از هر نوع دلیلی دیگر است؛ چون ضرورت احتیاج در نفس انسان نهادینه شده و نیازی به استدلال ندارد و این دلیل، اصل هر دلیلی دیگر است. اصل دلیل فطرت این است که اگر انسان رها شود - بدون هیچ‌گونه مربی -

ارکان ایمان

بدون شک در اعماق وجودش به وجود خالق پی خواهد برد و به این نتیجه می‌رسد که این هستی دارای خالق است که آن را خلق نموده و این احساس به همراه خود انسان از بدو تولد با او متولد می‌شود و با سرشت خود به سوی آن می‌رود، الله عزوجل می‌گوید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ

عَلَيْهَا﴾ (پس روی خود را با حق‌گرایی (و اخلاص)

به سوی دین آور، فطرت الهی است که (الله) مردم را بر آن آفریده است) [الروم: ۳۰]. پس هر انسانی این احساس را دارد که خالق او را به وجود آورده و حس نیازمندی به او خواهد داشت و با قلبش بدون انگیزه به سوی آسمان روی می‌آورد تا از او در هنگام بروز سختی‌ها طلب کمک و یاری کند.

قول به فطری بودن خالق، یک امر قطعی و ضروری است. پس خود فطرت مستلزم اقرار به وجود خالق است، البته آنگاه که نفس انسان از هرگونه مانع خالی شود. مواردی که دلالت بر صحت دلیل فطرت می‌کند:

اول: تمامی انسان‌ها در روی آوردن به سوی خالق در هنگام سختی مشترک هستند. پس انسان حتی اگر مشرک باشد، در هنگام سختی به سوی پروردگارش روی می‌آورد و در قلبش احساس نیاز به پروردگارش می‌کند، حتی اگر خلاف آن را در ظاهر نشان دهد. الله عزوجل می‌گوید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ (و آن را از روی ستم و سرکشی انکار کردند، در حالی که دل‌هایشان به آن یقین داشت) [النمل: ۱۴]. قرآن کریم این مسئله را بدین شکل بیان نموده: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (و چون به انسان زیان (و رنجی) برسد، (در هر حال که باشد) به پهلو خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده، ما را می‌خواند. پس هنگامی که آن زیان (و رنج) را از او برطرف کردیم، چنان می‌رود که گویی هرگز ما را برای دفع زیان (و رنج) که به او رسیده بود، نخوانده است، این‌گونه برای اسراف‌کاران، آنچه

ارکان ایمان

می‌کردند (در نظرشان) زینت داده شده است) [یونس: ۱۲]. پس بازگشت انسان در هنگام سختی به سوی پروردگارش، از دلایل روشن بر فطری بودن اقرار به وجود الله است، حتی اگر در حالت آرامش خود خلاف آن را ظاهر کند.

دوم: الله عزوجل می‌فرماید: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ۗ وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ (رنگ الهی (را) بپذیرید) و چه کس در رنگ کردن از الله نیکوتر است؟! و ما تنها او را می‌پرستیم) [البقره: ۱۳۸] و پیامبر می‌فرماید: «هیچ نوزادی نیست مگر آنکه بر فطرت به دنیا می‌آید، پس پدر و مادر او هستند که او را یهودی و نصرانی و مشرک می‌کنند» (رواه مسلم: ۲۶۵۸) و همچنین پیامبر در حدیثی دیگر از الله عزوجل می‌فرماید: «و بی‌گمان من تمامی بندگانم را یکتاپرست آفریده‌ام و شیاطین به نزد آنها می‌آیند و آنها را از دینشان باز می‌گردانند» (رواه مسلم: ۲۸۶۵)؛ مقصود این است که فطرت انسان مقتضی ایمان و اقرار به خالق و محبت به اوست و مقتضیات این فطرت به صورت تدریجی حاصل می‌شود و

میثاق

این به سلامت فطرت و نبود موانع بستگی دارد. پس در این حالت، نور وحی با نور فطرت در یک راستا قرار می‌گیرد.

سوم: آنچه که دلالت بر فطری بودن دین می‌کند: همراهی دین با تاریخ بشریت است. هیچ عصری از عصور تاریخ خالی از دین یا معبود نبوده است، حال چه آن دین یا معبود حق باشد یا باطل و این نشان می‌دهد که دین‌داری و قبل از آن، اقرار به وجود خالق و مدبر، امری است که در سرشت انسان‌ها وجود دارد و در درون نفس‌های آنان رخنه نموده که موجب شده انسان‌ها با وجود تفاوت‌هایی که در وضعیت و علم و محیط دارند، در این مسئله مشترک باشند.

چهارم: همچنین آنچه که دلالت بر فطری بودن وجود الله در نفوس بشری می‌کند، این است که انسان از ناتوانی ذاتی رها نمی‌شود که این موجب رشد احساسی نیاز به قادری مدبر می‌شود و در مشکلات به‌سوی او روی می‌آورد و ناتوانی خود را با روی‌آوری به او رفع می‌کند. پس تا هنگامی که این ناتوانی با انسان همراه

ارکان ایمان

است، این احساس نیاز نیز همیشه همراه او خواهد بود و این حقیقت ثبوت شناخت وجود الله در فطرت انسانی است.

۲. ادله عقلی:

بی‌گمان دنیایی که در اطراف ما وجود دارد، در آن رخدادهایی روی می‌دهد، چه کسی این رخدادها را به وجود آورده؟ یا اینکه این رخدادها بدون هیچ سببی به صورت اتفاقی به وجود آمده‌اند که در این صورت نمی‌دانیم چه کسی آن را به وجود آورده. در اینجا یک احتمال دیگر نیز وجود دارد: اینکه این رخدادها، خود یکدیگر را به وجود آورده باشند و احتمال سومی نیز وجود دارد: اینکه برای این رخدادها خالق وجود داشته باشد.

با نگاه به این احتمال‌های سه‌گانه متوجه می‌شویم که احتمال اول ناممکن است؛ چون وجود این نظام شگفت و آراستگی که میان اسباب و مسببات آن‌ها وجود دارد، این احتمال را از ذهن دور می‌کند که هستی به صورت اتفاقی به وجود آمده باشد، به همین

میثاق

شکل احتمال دوم نیز ناممکن است؛ چگونه می‌تواند یک چیز خودش را به وجود بیاورد؟ پس احتمال سوم باقی می‌ماند که همان احتمال صحیح است. این چیزی است که خود قرآن آن را بیان نموده: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ * أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۗ بَلْ لَا يُوقِنُونَ﴾ (آیا آن‌ها از هیچ (و بدون آفریننده)، آفریده شده‌اند، یا خود خالق (خویش)‌اند. ﴿۳۵﴾ آیا آن‌ها آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟! (خیر) بلکه آن‌ها یقین نمی‌کنند) [الطور: ۳۵-۳۶].

بی‌گمان دلیل خلق و ابداع و تفکر در هستی از بزرگ‌ترین ادله وجود خالق می‌باشد، الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ (پس انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است) [الطارق: ۵] و ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ (آیا (کافران) به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟) [الغاشیه: ۱۷] و ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا ۗ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (به تحقیق من روی خود

ارکان ایمان

را به سوی کسی آوردم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورد، حق‌گرایم و از مشرکان نیستم) [الانعام: ۷۹] و ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند): پروردگارا این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش (دوزخ) نگاه دار) [آل عمران: ۱۹۱].

آراستگی و نظم و تدبیر موجود در هستی و قانون سببیتی که قوانین خلق در آن نظم می‌گیرد و نشانه عنایت به مخلوقات و مسخر بودن آنان، تمامی این‌ها از جمله قوی‌ترین دلایل عقلی بر وجود الله می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا * وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا﴾ (آیا زمین را بستری (برای آسایش شما) قرار ندادیم؟! ﴿۶﴾ و کوه‌ها را میخ‌های (آن قرار ندادیم؟!)) [النبا: ۶-۷] و ﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾ (پربرکت و بزرگوار است کسی که در آسمان برج‌هایی قرار داد و در (میان) آن چراغ

میثاق

روشن و ماه تابانی قرار داد) [الفرقان: ۶۱] و ﴿فَلْيَنْظُرِ
الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾ (پس انسان باید به غذای خود
بنگرد) [عبس: ۲۴].

شناخت این ادله از جمله امور ضروری است که
هرکسی می‌تواند آن را بفهمد، هرچقدر هم به راه‌های
استدلال و قواعد تفکر جاهل باشد.

از جمله ادله‌هایی که دلالتِ اثر بر مؤثر می‌کند:
هدایت مخلوقات به سوی آن نیازهایی است که
زندگی‌شان را به حرکت در می‌آورد و همچنین
بعضی از معجزات و براهین حسی که خداوند بر
دستان انبیا برای نصرت آنان جاری می‌کند. از
روشن‌ترین این ادله، استجاب دعا می‌باشد؛ انسان خدا
را فرا می‌خواند و خداوند نیز آن را استجاب می‌کند و
همچنین ما اخبار متواتری را می‌شنویم که خداوند
دعای گروهی از مردم را استجاب نموده و این امری
است حسی و عقلی که دلالت بر وجود خالق می‌کند و
این در قرآن به صورت مکرر ذکر شده: ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ
رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ﴾

ارکان ایمان

و (ای پیامبر!) ایوب را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را ندا داد: «رنج و بیماری به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی». ﴿۸۳﴾ پس (ما) دعای او را اجابت کردیم (الانبیاء: ۸۳-۸۴). هر مؤمنی اثر این دلیل را در زندگی خودش حس می‌کند، بلکه دعای کافران نیز در هنگام اخلاصشان در سختی و شدت قبول می‌شود.

۳. ادله نقلی:

قرآن، مردم را به اندیشه و تأمل در نشانه‌های هستی که دلالت بر وجود الله می‌کند، تشویق می‌نماید: ﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌ لِّهٖمْ قَوْمٌ يَعِدِلُونُ﴾ ((آیا این معبودان باطل شما بهترند) یا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان برای شما آبی نازل کرد، پس با آن باغ‌های خرم (و زیبا) رویاندیم، که شما هرگز توان رویاندن درختان آن را نداشتید، آیا معبودی دیگری با الله است؟! (نه) بلکه آن‌ها گروهی هستند که (از حق

میثاق

منحرف می شوند و بتها را) هم‌تراز (الله) قرار می دهند) [النمل: ۶۰] و ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ (آیا آن‌ها از هیچ (و بدون آفریننده)، آفریده شده‌اند، یا خود خالق (خویش)‌اند) [الطور: ۳۵] و ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ۗ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (ای مردم، پروردگار خود را پرستش کنید، آن کسی که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید تا پرهیزگار شوید. ﴿۲۱﴾ آن کس که زمین را برای شما بگسترده و آسمان را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد. و از آسمان آبی فروفرستاد و به‌وسیله آن انواع میوه‌ها را به وجود آورد تا روزی شما باشد. بنابراین برای الله همتیانی قرار ندهید در حالی که می‌دانید) [البقره: ۲۱-۲۲]. پس این و ادله مشابه آن از جمله ادله نقلی عقلی می‌باشد.

ارکان ایمان

از جمله ادله عقلی نقلی: این است که شریعت احکامی که مصلحت‌های مخلوقات در کمال و زیبایی و قدرتشان در آن است را بیان داشته است. این دلیلی است بر اینکه این دین از جانب آفریننده‌ای که آگاه به مصلحت‌های مخلوقاتش است صادر شده است و همچنین آنچه از اخبار هستی که حقیقت نیز آن را تصدیق می‌کند، دلیلی است بر اینکه این خبرها از جانب پروردگاری قادر آمده است. پس خود قرآن و تمام آنچه که - از احکام و اوامر و نواهی و قصه‌ها و اخبار و اشاره‌ها و اعجاز - وجود دارد، دلیلی است بر وجود الله عزوجل. پس خداوند دلیل راست‌گویی خود را در قرآن قرار داده است. اگر بخواهیم سخنانمان را در چند جمله جامع خلاصه کنیم، می‌گوییم: ایمان به وجود الله عزوجل فقط نیازی فطری و درونی و نفسی و اخلاقی نیست، بلکه نیازی شناختی نیز می‌باشد؛ چون ایمان به وجود الله یک ضمانت شناختی است برای تفسیر حیات توسط انسان و هیچ شناختی از هستی و

میثاق

قوانینش منظم و صحیح نمی‌باشد و راه‌های استدلال در جای خود قرار نمی‌گیرد مگر از طریق شناخت خالق این هستی و ایمان به وجودش و شناخت هدف او از خلقت. پس هرگونه تفسیر شناختی از خلقت و حیات بشری، بدون ایمان به وجود خالق، تفسیری ناصحیح است؛ چون تمام مخلوقات بر وجود او دلالت می‌کنند و از جانب او آمده‌اند. خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (آیا کسی که همه موجودات را آفریده است، (از حال آن‌ها) نمی‌داند؟ در حالی که او باریک‌بین و آگاه است) {الملک: ۱۴}.

ایمان به ربوبیت الله عزوجل:

- ایمان به ربوبیت یعنی: ایمان جازم به اینکه الله تنها خالق و مالک همه چیز است و هیچ شریکی برای او نیست و او به تنهایی، خالق و تدبیرکننده جهان است و همچنین او خالق بندگان و رازق و زنده‌کننده و میراننده آن‌هاست. پس بندگان در اصل خلقتشان به خالق خود

ارکان ایمان

نیازمند هستند، خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ﴾ (ای مردم! شما (همگی) به الله نیازمندید و (تنها) الله است که بی‌نیاز ستوده است) {فاطر: ۱۵}. پس خود خلقت دلالت بر نیازمندی مخلوق و احتیاجش به خلق‌کننده او می‌کند؛ پس افتقار و نیازمندی یک صفتی است برای مخلوق که همیشه به همراه اوست و در اصل خلقت او وجود دارد و وجود این نیازمندی نیز مستمر و دائم است، همان‌طور که بی‌نیازی صفتی است که همیشه همراه خالق می‌باشد. پس چکیده ایمان به ربوبیت: یگانگی خداوند تعالی در افعال و کارهای او است.

- خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (ای مردم، پروردگار خود را پرستش کنید، آن کسی که شما و کسانی را که

میثاق

پیش از شما بودند آفرید تا پرهیزگار شوید. ﴿۲۱﴾ آن کس که زمین را برای شما بگسترد و آسمان را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد. و از آسمان آبی فروفرستاد و به وسیله آن انواع میوه‌ها را به وجود آورد تا روزی شما باشد. بنابراین برای الله همتیانی قرار ندهید در حالی که می‌دانید) {البقره: ۲۱-۲۲}.

- خداوند می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بگو: «بارالها! ای دارنده پادشاهی و (هستی) به هر کس که خواهی، پادشاهی (و فرمان‌روایی) می‌بخشی و از هر کس خواهی پادشاهی (و فرمان‌روایی) را می‌گیری و هر کس را خواهی عزت می‌دهی و هر که را خواهی خوار می‌کنی، همه خوبی‌ها به دست توست، بی‌شک تو بر هر چیز توانایی) {ال عمران: ۲۶}.

- خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَىٰ اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ

ارکان ایمان

مُبِينٌ ﴿ و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست؛ مگر اینکه روزی‌اش بر (عهده) الله است و (او) قرارگاه و مکان دفنش را می‌داند. همه این‌ها در کتابی روشن (ثبت) است) {هود: ۶۰}.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ ((ای مردم) بی‌گمان پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش مستقر شد، شب را به روز می‌پوشاند که شتابان در پی آن می‌رود و خورشید و ماه و ستاره‌گان (را آفرید) که مسخر فرمان او هستند، آگاه باشید که آفرینش و فرمان‌روایی از آن اوست، پربرتکت (و به‌غایت بزرگ) است الله که پروردگار جهانیان است) {الاعراف: ۵۴}.

- خداوند می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۗ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (اگر

میثاق

در این دو (= آسمان و زمین) معبودانی جز «الله» بود، مسلماً هر دو (= آسمان و زمین) تباه می‌شدند (و نظام هستی به هم می‌خورد) پس منزّه است الله، پروردگار عرش، از آنچه آن‌ها توصیف می‌کنند) {الانبیاء: ۲۲}.

- خداوند می‌فرماید: ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ (الله هرگز فرزندی برنگزیده است و هیچ معبود (دیگری) با او نیست، (اگر چنین بود) آنگاه هر معبودی آنچه را که آفریده بود، می‌برد و مسلماً بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند، الله منزّه (و پاک) است از آنچه آن‌ها توصیف می‌کنند) {المؤمنون: ۹۱}.

- خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَأَبْتَعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا﴾ ((ای پیامبر!) بگو: «اگر آن‌چنان که آن‌ها (= مشرکان) می‌گویند با او معبودانی بود، در این صورت، (معبودان) سعی می‌کردند راهی به سوی (الله) صاحب عرش پیدا کنند») {الاسراء: ۴۲}.

ارکان ایمان

این توحید در فطرت تمامی بشر استقرار یافته و به آن اقرار دارند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۚ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (و اگر از آن‌ها بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید؟!» مسلماً می‌گویند: «الله».) بگو: «حمد و ستایش مخصوص الله است» بلکه بیشتر آن‌ها نمی‌دانند) {لقمان: ۲۵} و همچنین می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ۚ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ ۚ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ * فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ ۗ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ ۗ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾ (بگو: «چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ کیست که مالک شنوایی و بینایی‌هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی کار (جهان) را تدبیر می‌کند؟ پس بی‌درنگ خواهند گفت: «الله» پس بگو: «آیا (از او) نمی‌ترسید؟!» ﴿۳۱﴾)

میثاق

پس آن الله پروردگار حقیقی شماست، پس بعد از حق، چه چیزی است جز گمراهی؟ پس چگونه (از پرستش او) روی گردان می‌شوید؟!» {یونس: ۳۱-۳۲} و این توحید را فقط شخص معارض و سرکش انکار می‌کند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ (و آن را از روی ستم و سرکشی انکار کردند، در حالی که دل‌هایشان به آن یقین داشت) {النمل: ۱۴}.

ایمان به الوهیت خداوند

الوهیت یعنی: ایمان به اینکه خداوند همان تنها معبود حقیقی که مستحق تمامی عبادات از ظاهری و باطنی می‌باشد است و هیچ شریکی نیز برای او نیست و همچنین یعنی برائت از هر معبودی غیر از او، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (بگو: «بی‌گمان نمازم و عبادت (و قربانی) من و زندگی و مرگ من، همه برای الله پروردگار جهانیان است. ﴿۱۶۲﴾)

ارکان ایمان

شریکی برای او نیست و به این مأمور شده‌ام و من نخستین مسلمانم» {الانعام: ۱۶۲-۱۶۳}.

پس او تنها معبود به‌حقی است که هرگز نباید برای غیر او عبادتی صورت گیرد و انجام دادن اوامر و نواهی او نیز واجب است. چکیدهٔ ایمان به الوهیت: یگانگی خداوند در افعال بندگان است و این کارها بر پایهٔ محبتی است از جانب شوق و بر پایهٔ بزرگداشتی است همراه با ترس، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا﴾ (بی‌گمان آن‌ها همواره در کارهای خیر می‌شتافتند و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند) {الانبیاء: ۹۰}. پس در عبادت، نهایت حب برای خداوند به همراه نهایت ذلت و کرنش جمع می‌شود.

- خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (ای مردم، پروردگار خود را پرستش کنید، آن کسی که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید تا پرهیزگار شوید) {البقره: ۲۱}.

میثاق

- خداوند می‌فرماید: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ (و الله را پرستید و چیزی را با او شریک مگردانید) {النساء: ۳۶}.

- خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (یقیناً ما در (میان) هر امت پیامبری را فرستادیم که: «الله یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید») {النحل: ۳۶} و هیچ پیامبری نبوده مگر آنکه به قومش گفته: ﴿يَا قَوْمِ اِعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (ای قوم من! الله را پرستید که جز او معبودی (راستین) برای شما نیست، (و اگر او را عبادت نکردید) بی‌گمان من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم) {الاعراف: ۵۹}.

- خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ (و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را پرستند در حالی که دین خود را برای او خالص

ارکان ایمان

گردانند (و از شرک و بت پرستی) به توحید (و دین ابراهیم) روی آورند و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند و این است آیین راستین و مستقیم) {البینه: ۵}.

- خداوند می فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم) {الفاتحه: ۵}.

- خداوند می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند) {الذاریات: ۵۶}.

- خداوند می فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ (و پروردگارت (چنین) مقرر داشته است که جز او را نپرستید) {الاسراء: ۲۳}.

- خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ (و هرکس که با الله معبود دیگری را بخواند، مسلماً هیچ دلیلی بر (حقانیت) آن نخواهد داشت، جز

میثاق

این نیست که حسابش نزد پروردگارش خواهد بود، یقیناً کافران رستگار نمی‌شوند) {المؤمنون: ۱۱۷}.

- خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (همانا هرکس به الله شرک آورد، الله بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او دوزخ است و ستم‌کاران را یآوری نیست) {المائدة: ۷۲}.

- از معاذ بن جبل روایت شده که گفت: در پشت پیامبر بر روی الاغی سوار بودیم که نام آن عفیر بود، پس پیامبر به من گفت: «ای معاذ، آیا می‌دانی که حق خداوند بر بندگان چیست و حق بندگان بر خداوند چیست؟ گفتم: الله و رسولش به آن آگاه‌تر هستند، پیامبر فرمودند: بی‌گمان حق الله بر بندگان این است که بندگان الله را بپرستند و برای او شریک قرار ندهند و حق بندگان بر الله این است که کسی که برای الله شریکی قرار نداده را عذاب ندهد». (رواه البخاری: ۶۲۶۷ و مسلم: ۳۰).

ارکان ایمان

این عبادت فقط با دو شرط نزد خداوند قبول می‌شود:

شرط اول: خالصانه برای خداوند بودن: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد) {الکهف: ۱۱۰} و پیامبر می‌فرمایند: «بی‌گمان عمل‌ها براساس نیت‌ها می‌باشد» (رواه البخاری: ۶۶۸۹).

شرط دوم: تبعیت از پیامبر، یعنی عبادتی نباید صورت گیرد مگر براساس آنچه که خدا و رسولش بیان نموده‌اند، پیامبر می‌فرماید: «هرکس که در دین چیزی بیاورد که در آن نباشد، پس آن رد است» (رواه البخاری: ۲۶۹۷).

واجب است بدانیم، به مجرد ایمان به اینکه خداوند پروردگار و خالق همه چیز است، شخص موحد به حساب نمی‌آید - توحیدی که او را در دنیا و آخرت نجات دهد -؛ چون مشرکانی که پیامبر دستور جنگیدن با آنان را

میثاق

داشت نیز به این توحید اقرار داشتند. پس باید به همراه توحید ربوبیت، توحید الوهیت وجود داشته باشد، چون توحید الوهیت هدف اصلی و بزرگ مبعوث شدن پیامبران است و به خاطر آن خداوند مخلوقات را خلق نموده و بهشت و جهنم را قرار داده. توحید الوهیت، کلید دعوت پیامبران و اصل اختلاف میان آنان و اقوامشان است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (و (ما) پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به او وحی کردیم که: «معبودی جز من نیست، پس تنها مرا عبادت کنید») {الانبیاء: ۲۵}.

در «لااله الاالله»: ایمان و اساس آن جمع شده است. بقیه ارکان ایمان و اسلام در زیر آن قرار می‌گیرند و نسبت به التزام به معنای آن و عمل به مقتضای آن است. معنای آن نیز چنین است: هیچ معبودی که مستحق عبادت باشد وجود ندارد مگر خداوند.

- «لااله الاالله» همان ریسمان محکم در آیه ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ

ارکان ایمان

الْوُثْقَى ﴿۱﴾ (پس هرکس به طاغوت (شیطان و بت و انسان‌های گمراه و طغیانگر) کفر ورزد و به الله ایمان آورد، پس به‌راستی که به دستگیره محکمی چنگ زده است) {البقره: ۲۵۶} است.

- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» همان عهد در آیه ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ (آن‌ها مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد (الله) رحمان عهدی گرفته باشد) {مریم: ۸۷} است.

- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» همان حسنی در آیه ﴿فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنِيَرُهُ لِلْيُسْرَى﴾ (پس اما کسی که (در راه الله) بخشید و پرهیزگاری کرد. ﴿۵﴾ و (سخنان) نیک را تصدیق کرد. ﴿۶﴾ پس ما او را برای (راه) آسان توفیق می‌دهیم) {اللیل: ۵-۷} است.

- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» همان کلمه حق در آیه ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (مگر کسانی که به حق گواهی دادند و آنان (به‌خوبی) می‌دانند) {الزخرف: ۸۶} است.

میثاق

- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» همان کلمه تقوی در آیه ﴿وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا﴾ (و آنها را به کلمه تقوا ملزم ساخت و آنها از هر کس سزاوارتر و اهل آن بودند) {الفتح: ۲۶} است.

- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» همان کلمه طیبه در آیه ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ (کلمه طیبه (= توحید و گفتار پاکیزه) همچون درخت طیبه و پاکی است که ریشه آن (در زمین) ثابت و شاخه اش در آسمان است) {ابراهیم: ۲۴} است.

- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» همان قول ثابت در آیه ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ (الله کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار ثابت (کلمه توحید) در زندگی دنیا و (هم) آخرت پایدار (و ثابت قدم) می‌دارد) {ابراهیم: ۲۷} است.

- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» همان حسنه در آیه ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾ (هر کس که نیکی آورد، پس (پاداشی) بهتر از آن خواهد داشت) {النمل: ۸۹} است.

ارکان ایمان

- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» همان مثال اعلی در آیه ﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (و توصیف برتر در آسمان‌ها و زمین برای اوست) {الروم: ۲۷} است.

- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» همان سبب شفاعت رسول الله می‌باشد: «گفته شد ای رسول الله، چه کسی به شفاعت تو نزدیک‌تر است؟ پیامبر فرمودند: گمان نمی‌کردم شخصی به غیر از تو به سبب حرصی که در تو بر حدیث دیدم این را بپرسد، نزدیک‌ترین شخص به شفاعت من در روز قیامت کسی است که لا اله الا الله را خالصانه از قلبش بگوید» (رواه البخاری: ۹۹).

- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» سبب وارد شدن به بهشت است: «شهادت می‌دهم که معبود به حقی جز او نیست و من فرستاده خداوند هستم و هرکسی که بدون شک در آن دو با خداوند ملاقات کند وارد بهشت می‌شود» (رواه مسلم: ۲۷).

- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» سبب نجات از آتش جهنم است: «بی‌گمان خداوند آتش را بر کسی که لا اله الا الله بگوید و

میثاق

با آن رضایت خداوند را طلب کند حرام نموده» (رواه البخاری: ۵۴۰۱).

- «لااله الاالله» بهترین سخنی است که گفته شده: «بهترین چیزی که من و بقیه پیامبران قبل از من گفته‌اند: «لااله الاالله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد و هو على كل شيء قدير» می‌باشد» (رواه الترمذی: ۳۵۸۵).

- «لااله الاالله» بهترین شعبه از شعبه‌های ایمان است: «ایمان هفتادوچند شعبه است و بهترین آن سخن لاله الاالله است» (رواه مسلم: ۳۵).

- «لااله الاالله» سببی است برای در امان ماندن اموال و خون‌ها: «امر شده‌ام که با مردم بجنگم تا هنگامی که بگویند: لاله الاالله، پس کسی که گفت لاله الاالله مال و نفسش در نزد من در امان خواهد بود مگر به حقیقش و حسابش بر خداوند است» (رواه البخاری: ۲۹۴۶).

علما - براساس جمعی از نصوص - برداشت کرده‌اند که برای سود بردن از کلمه «لااله الاالله»، بنده باید براساس آگاهی‌ای این کلمه را بگوید که مخالف جهل

ارکان ایمان

است، خداوند می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (پس ای پیامبر) بدان که معبودی (به‌حق) جز «الله» نیست) {محمد: ۱۹} و با یقینی که مخالف شک است، می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾ (مؤمنان (حقیقی) تنها کسانی‌اند که به الله و پیامبرش ایمان آورده‌اند، سپس (در این باره) شک (و تردید) نکرده‌اند) {الحجرات: ۱۵} و با قبول و تسلیمی که مخالف روی‌گردانی است، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (آنها (در دنیا چنان) بودند که چون به آنها گفته می‌شد: «معبودی (به‌حق) جز الله نیست» سرکشی (و تکبر) می‌کردند) {الصفات: ۳۵} و با فرمان‌برداری‌ای که مخالف ترک دستورات است، خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (نه، سوگند به پروردگارت که آنها ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند و سپس از داوری

میثاق

تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند) {النساء: ۶۵} و با تصدیقی که مخالف تکذیب است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (گروهی از مردم هستند که می‌گویند: به الله و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم، در حالی که ایمان ندارند) {البقره: ۸} و با اخلاصی که مخالف شرک است: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً﴾ (و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند) (و از شرک و بت‌پرستی) به توحید (و دین ابراهیم) روی آورند) {البینه: ۵} و با محبتی که مخالف بغض است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (و کسانی که ایمان آورده‌اند الله را بیشتر دوست می‌دارند) {البقره: ۱۶۵}.

مردم در تحقق این شروط متفاوت هستند - از حیث نقص و کمال -، چون این شروط از ایمان است و ایمان نیز با طاعت زیاد می‌شود و با معصیت کم می‌گردد، هرچقدر که انسان بیشتر به دینش آگاهی و التزام یابد، میزان تحقق معنای «لااله الاالله» نیز افزایش می‌یابد؛

ارکان ایمان

پس بر ما واجب است که این شروط را بیاموزیم و به دیگران نیز آموزش دهیم، چراکه نجات و کامیابی انسان در دنیا و آخرت وابسته به آن است.

با این دیدگاه که این نوع توحید و ایمان از بزرگ‌ترین انواع توحید است، شارع کریم بسیار در آن احتیاط کرده و هر وسیله‌ای که خدشه‌ای به توحید وارد کند را منع نموده؛ به‌عنوان مثال: از هرگونه الفاظی که توهم مساوات با خداوند را داشته باشد «ما شاء الله و شئت» (رواه احمد: ۳/۲۵۳)، و از سفر کردن به مساجد برای تعبد مگر سه مسجد (رواه البخاری: ۱۱۸۹)، و از قسم به غیرالله (رواه البخاری: ۶۶۴۶)، و از وفا به نذر در مکان‌هایی که محل پرستیدن بت‌ها و عیده‌های جاهلی است (رواه ابو داود: ۳۳۱۳)، و از باور به عدوی (مسری) بودن همهٔ بیماری‌ها) و فال بد زدن (رواه البخاری: ۵۷۰۷)، و از غلو در انبیا و صالحین (رواه البخاری: ۳۴۴۵، ۴۹۲۰)، و قرار دادن مساجد بر قبور (رواه مسلم: ۵۲۳)، و از مجسمه (رواه مسلم: ۹۶۹)، و از نماز در هنگام طلوع و غروب خورشید (رواه البخاری: ۵۸۵) نهی نموده است و تمام این‌ها برای بزرگداشت توحید و

میثاق

حمایت از آن در برابر اسباب شرک و وسایل و راه‌های گرفتار شدن در آن می‌باشد.

ایمان به اسما و صفات خداوند:

یعنی ایمان به یگانگی خداوند در بهترین اسما و کامل‌ترین صفات، این ایمان بر دو اصل بزرگ بنا می‌شود:

اول: خداوند دارای اسمای حسنی و صفات والامرتبه‌ای است که دلالت بر صفات کمال می‌کند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۗ وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (و برای خدا نام‌های نیک است، پس به آن نام‌ها) او را بخوانید و کسانی را که در نام‌هایش تحریف (و کج‌روی) می‌کنند، رها کنید، به‌زودی آن‌ها کیفر آنچه را می‌کردند، داده خواهند شد) {الاعراف: ۱۸۰}.

دوم: خداوند به‌صورت مطلق از صفات نقص، پاک و منزّه است و هیچ‌کس از خلقش به‌مانند او نیست. خداوند می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ

ارکان ایمان

الْبَصِيرُ ﴿﴾ (هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست) {الشوری: ۱۱}.

قرآن سه اصل اساسی در فهم صفات خداوند را بیان می‌کند:

اصل اول: تنزیه خداوند از اینکه صفتی از صفات او به‌مانند صفات مخلوقین باشد، خداوند می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست) {الشوری: ۱۱}.

اصل دوم: وصف کردن خداوند به آنچه که خودش را در قرآن و سنت صحیح توصیف کرده، چون هیچ‌کس داناتر از خداوند به خودش نیست. خداوند می‌فرماید: ﴿أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمَ اللَّهُ﴾ (شما داناترید یا خدا؟!) {البقره: ۱۴۰}، پس التزام و ایمان به نصوص وارد شده در این موضوع واجب و حمل آن بر ظاهر واجب است.

اصل سوم: علم به اینکه درک و احاطه به کیفیت صفات خداوند ممکن نیست، چون درک کردن کیفیت در گروی درک حقیقت خداوند است و انسان نیز از این

میثاق

عمل عاجز است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ
عِلْمًا﴾ (و آن‌ها به علم او احاطه ندارند) {طه: ۱۱۰}.

اسما و صفات خداوند دلالت بر معنایی می‌کند که در نهایت کمال است و هیچ نقصی در آن وجود ندارد. پس ایمان به این معانی و ایمان به مقتضیات هر اسم از این اسما - از احکام - و آنچه که از افعال و آثار بر آن مترتب می‌شود، واجب است. مثلاً: هنگامی که انسان می‌داند که خداوند رزاق و خالق است، در این صورت ثمره آن می‌شود عبادتی قلبی به نام توکل و هنگامی که مؤمن می‌داند که خداوند سمیع و بصیر است، ثمره آن می‌شود حفظ زبان و واجب است که بنده مؤمن، ستایش خداوند و فراخواندن او با اسما مناسب هر مکان را بیاموزد، مثلاً: در هنگام طلب رزق از خداوند با اسمای «الغنی» و «الجود» و «الکرم» بخواهد و در هنگام طلب پیروزی بر دشمن با اسمای «القوة» و «القهر» و «العظمة» و «العلم» بخواهد و در هنگام عفو و مغفرت با اسمای «اللطف» و «الرحمة» و «الحلم» و غیره بخواهد. همچنین نیکوست که به فراگیری اسمای نیکو و

ارکان ایمان

صفات والامرته خداوند اهمیت داده شود و معانی آن آموخته شود و حفظ شود، چراکه موجب پر شدن قلب مؤمن با معانی بزرگ و حب و خوف و رجا و توکل و صحت توسل می‌شود.

از ثمرات ایمان به خداوند:

کسی که خداوند را بشناسد، توجه خالصانه قلبی به سوی خداوند بر او آسان می‌شود؛ به موجب آن برای خداوند خالصانه‌ترین محبت و صدق و کامل‌ترین آن را به کار می‌گیرد. کسی که خداوند را بشناسد و به او ایمان داشته باشد، خداوند را با اسما نیکو و صفات والامرته او براساس حالات و تنوع حاجت‌ها می‌خواند و کسی که به خداوند ایمان داشته باشد، صدق توکل بر خداوند و سپردن امور به او را می‌آموزد. کسی که کمال توحید خالص و ایمان راسخ به خداوند به همراه کمال قدرت و علم و ملک و حکمتش را محقق کند، امنیت و هدایت در دنیا و آخرت را نصیب خود می‌گرداند، خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (آنان که ایمان

میثاق

آورده‌اند و ایمان خود را به شرک نیالودند، ایمنی از آن آن‌هاست و آن‌ها هدایت‌شدگان‌اند» {الانعام: ۸۲}. بی‌گمان، کمال معرفت خداوند، و تدبر عظمت و جلال و جمال و کمال او موجب خشیت و تقوی و قدرت و هدایت بنده می‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ^ج وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (و هرکس به الله ایمان آورد (الله) قلبش را هدایت می‌کند و الله به همه چیز داناست) {التغابن: ۱۱} و این محبت و شوق و امید، نیروی محرکی برای عمل و طاعت گشته و موجب احسان و مهربانی و گذشت می‌شود؛ و این هدف کسی است که امید به خداوند و روز آخرت دارد؛ زیرا جزا از جنس عمل است. خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً^ط وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (هرکسی که کار شایسته‌ای انجام دهد، (خواه) مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم، و مسلماً پاداششان را به (حسب) بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، به آن‌ها می‌دهیم) {النحل: ۹۷}. کسی که توانسته

ارکان ایمان

باشد کمال ایمان به خداوند را تحقق بخشد، بی گمان خداوند از او دفاع می کند و او را حفظ می نماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (یقیناً الله از کسانی که ایمان آورده اند، دفاع می کند) {الحج: ۳۸} و ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ (و هر کس بر الله توکل کند، پس همان او را کافی است. بی گمان الله فرمان خود را به انجام می رساند، مسلماً الله برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است) {الطلاق: ۳} و ایمان به خداوند یگانه، بدی ها را محو می کند و به حسنات می افزاید و خیال انسان را نیز راحت می کند: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ (و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد نازل شده - و همه از سوی پروردگارشان حق است - (نیز) ایمان آوردند، (الله) گناهانشان را از آن ها دور ساخت (و بخشید) و کارشان را اصلاح نمود) {محمد: ۲}. هرچقدر

میثاق

ایمان افزایش پیدا کند، برکت و آرامش و طمأنینه در حیات مؤمن نیز افزایش خواهد یافت و بیشتر از آن نفع می‌برد.

مراجع برای مطالب بیشتر:

۱. اصول الایمان فی ضوء الكتاب والسنة، نخبة من العلماء.
۲. عقيدة أهل السنة والجماعة، محمد العثيمين.
۳. المنهج الصحيح، د. عبد الله الغنيمان.
۴. العقيدة فی الله، د. عمر الأشقر.
۵. المختصر فی مسائل الایمان، د. عیسی السعدی.
۶. القواعد المثلی فی صفات الله وأسمائه الحسنی، محمد العثيمين.
۷. توحید الربوبية والألوهية والأسماء والصفات، د. محمد إبراهيم الحمد.
۸. إتحاف أهل الألباب بمعرفة التوحید والعقيدة فی سؤال وجواب، ولید السعیدان.
۹. الأدلة العقلية النقلية على أصول الاعتقاد، د. سعود العریفی.

اركان ايمان

١٠. الدلائل القرآنية، عبد الرحمن السعدى.
١١. شموع النهار، عبد الله العجيرى.
١٢. دلالة الأسماء الحسنى على التنزيه، د. عيسى السعدى.
١٣. البراهين العقلية على وحدانية الرب ووجوه كماله، عبد الرحمن السعدى.
١٤. الفيزياء ووجود الخالق، د. جعفر شيخ إدريس.
١٥. لأنك الله، على الفيفى.
١٦. الإيمان، حقيقته وزيادته وثمرته، د. عبد الله الغنيمان.
١٧. العقيدة الصحيحة وما يضادها، عبد العزيز بن باز.
١٨. بيان التوحيد الذى بعث الله به الرسل جميعا، عبد العزيز بن باز.
١٩. الحق الواضح المبين، عبد الرحمن السعدى.
٢٠. براهين وأدلة إيمانية، عبد الرحمن الميدانى.
٢١. دلائل أصول الإسلام، إعداد مركز صناعة المحاور.
٢٢. فقه الأسماء الحسنى، عبد الرزاق البدر.
٢٣. شرح الأسماء الحسنى، سعيد القحطانى.

ميثاق

٢٤. شروط شهادة أن لا إله إلا الله، محمد عبد الله

مختار.

٢٥. أهمية توحيد الألوهية وكيفية تحقيقه، محمود

العشرى.

رکن دوم: ایمان به ملائکه

رکن دوم: ایمان به ملائکه

ملائکه: مخلوقاتی از نور هستند که خداوند آن‌ها را برای عبادت خود و انجام اوامر خلق نموده، پس آن‌ها ﴿عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (بندگان گرامی (او) هستند، ﴿۲۶﴾ (هرگز) در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او کار می‌کنند) {الانبیاء: ۲۶-۲۷} و فقط خداوند به تعدادشان آگاه است، خداوند آن‌ها را به انجام اعمال و وظایف مختلف مکلف نموده. بعضی از آن‌ها را خداوند بر انبیا و پیامبران خود و برای تبلیغ وحی و رسالتش نازل کرده، خداوند می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾ (الله از فرشتگان رسولانی را برمی‌گزیند و (نیز) از مردم) {الحج: ۷۵}.

ایمان به ملائکه: ایمان به اینکه آن‌ها از مخلوقات خداوند هستند و بعضی از آن‌ها با امر خداوند وحی را بر پیامبران نازل می‌کنند، این همان ایمانی است که واجب است هر مؤمنی به آن باور داشته باشد و

میثاق

همچنین باید به تمام جزئیات بیان شده در قرآن و سنت در این موارد باور داشته باشد.

رابطه میان ایمان به خداوند و ایمان به ملائکه:

ایمان به ملائکه در واقع تصدیقِ ایمان به خداوند است؛ چون خداوند از وجود آن‌ها خبر داده و آن‌ها از فرستادگان خداوند به‌سوی مخلوقات هستند. پس از کمال رحمت و حکمت خداوند این است هدف از خلق و ایجادشان را بیان کند و همچنین مأمورانی از ملائکه را انتخاب کند تا وحی را به انبیا و پیامبران و بشر برساند و همچنین از کمال قدرت خداوند این است که سربازانی را خلق کند که از دستوراتش سرپیچی نکنند.

دلایل ایمان به ملائکه:

تنها چیزی که بر وجود ملائکه دلالت می‌کند، وحی است و برای عقل یا حس هیچ راهی برای شناخت آن وجود ندارد. البته عقل وجود ملائکه را ناممکن نمی‌داند و وجود ملائکه از امور غیبی‌ای است که تنها راه فهم آن وحی است - و همان‌طور که در گذشته ذکر کردیم،

رکن دوم: ایمان به ملائکه

وحی از مهم‌ترین مصادر شناخت است، و از جمله این دلایل:

۱. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ الْإِبرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ (بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورده باشد) {البقره: ۱۷۷}.

۲. خداوند می‌فرماید: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (پیامبر به آنچه از (سوی) پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است و مؤمنان (نیز) همه به الله و فرشتگان او و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند. (و گفتند): «میان هیچ‌یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! آمرزش تو را (خواهانیم) و بازگشت به سوی توست») {البقره: ۲۸۵}.

میثاق

۳. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (و هر کس به الله و فرشتگان و کتاب‌هایش و پیامبران و روز قیامت کافر شود، به تحقیق در گمراهی دورودرازی افتاده است) {النساء: ۱۳۶}.

۴. خداوند می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾ (الله از فرشتگان رسولانی را برمی‌گزیند و (نیز) از مردم) {الحج: ۷۵}.

۵. خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾ (کسی که دشمن الله و فرشتگان و پیامبران او و جبرئیل و میکائیل باشد، پس به‌درستی که الله دشمن کافران است) {البقره: ۹۸}.

۶. در حدیث معروف جبرئیل، هنگامی که جبرئیل امین از پیامبر در مورد ایمان می‌پرسد، پیغمبر پاسخ می‌دهد: «اینکه ایمان داشته باشی به الله و ملائکه و

رکن دوم: ایمان به ملائکه

کتاب‌ها و پیامبران و روز آخرت و ایمان به قدر، خیر و شر آن» (رواه مسلم: ۸).

اما ایمان تفصیلی به ملائکه، شامل مسائل زیر می‌شود:

– مسئله اول: ایمان به صفاتی که وارد شده:

۱. آن‌ها مخلوقات هستند که موصوف به زیبایی در چهره و خلقت و اندازه می‌باشند: ﴿مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾ (این بشر نیست، این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست) {یوسف: ۳۱} و ﴿كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾ (بزرگوار و نیکوکار) {عیس: ۱۶}.

۲. آن‌ها به مذکر یا مؤنث توصیف نمی‌شوند: ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ (و آن‌ها فرشتگان را که بندگان (الله) رحمان هستند، مؤنث پنداشتند، آیا به هنگام آفرینش آن‌ها (آنجا) حاضر بوده‌اند؟ به زودی گواهی آنان نوشته خواهد شد و (از آن) بازخواست می‌شوند) {الزخرف: ۱۹}.

۳. آن‌ها دارای بال هستند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرَبَاعًا ۚ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (حمد (و ستایش) مخصوص الله است، آفریننده آسمان‌ها و زمین، (کسی) که فرشتگان را رسولانی قرار داد؛ دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه، هرچه بخواهد در آفرینش می‌افزاید، بی‌گمان الله بر هرچیزی تواناست) {فاطر: ۱} و پیامبر می‌فرماید: «هنگامی که خداوند کار آسمان را به پایان رساند، ملائکه با بال‌هایشان در برابر سخن پروردگار سر فرود می‌آورند» (رواه البخاری: ۴۸۰۰).

۴. از ذکر و عبادت خداوند خسته نمی‌شوند: ﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْطُرُونَ﴾ (شب و روز تسبیح می‌گویند، سستی نمی‌ورزند) {الانبیاء: ۲۰} و ﴿فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ﴾ (پس کسانی که نزد پروردگارت هستند، شب و روز او را تسبیح می‌گویند و آنان خسته نمی‌شوند) {فصلت: ۳۸}.

رکن دوم: ایمان به ملائکه

۵. به غذا و آب نیازی ندارند: ﴿فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ
بِعِجْلِ سَمِينٍ * فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ * فَأَوْجَسَ
مِنْهُمْ خِيَفَةً ۗ قَالُوا لَا تَخَفْ ۗ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾ (پس
پنهانی به سوی همسرش رفت و گوساله (بریان شده)
فربه‌ی (برای آن‌ها) آورد. ﴿۲۶﴾ سپس آن را به آنان
نزدیک کرد، و گفت: «آیا نمی‌خورید؟». ﴿۲۷﴾ پس
(چون دید دست به سوی غذا دراز نمی‌کنند) از آن‌ها
احساس ترس (و وحشت) کرد، (آن‌ها) گفتند: «نترس
(ما فرستادگان پروردگار توایم)» و او را به (تولد) پسری
دانا بشارت دادند) {الذاریات: ۲۶-۲۸} و ﴿فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا
تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيَفَةً ۗ قَالُوا لَا تَخَفْ ۗ إِنَّا
أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ لُّوطٍ﴾ (پس چون دید دستانشان به سوی
آن نمی‌رسد (و نمی‌خورند) به آن‌ها گمان بد برد، و (در
دل) از آنان احساس ترس کرد، (فرشتگان) گفتند:
«نترس، بی‌شک ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم»)

{هود: ۷۰}

میثاق

۶. خداوند ملائکه را از نور آفریده: پیامبر می‌فرماید:
«ملائکه از نور خلق شده‌اند» (رواه مسلم: ۲۹۹۶).
۷. آن‌ها مخلوقات بزرگ و عظیم هستند: «پیامبر جبریل را در صورتش دید درحالی که بزرگی‌اش افق را پر کرده بود» (رواه البخاری: ۳۲۳۴) و در مورد صفات حاملان عرش آمده: «میان نرمه گوش تا شانه آن‌ها، مسیر هفتصد سال است» (رواه ابو داود: ۴۷۲۷).
۸. تعدادشان بسیار زیاد است و فقط خداوند از تعداد آن‌ها آگاه است: «در آسمان به اندازه هر چهار بند انگشتی یک ملائکه وجود دارد که پیشانی‌اش را در حالت سجده برای خداوند قرار داده» (رواه الترمذی: ۲۳۱۲) و «در بیت المعمور هر روز هفتاد هزار ملائکه نماز می‌خوانند و هنگامی که خارج می‌شوند به آن بر نمی‌گردند» (رواه البخاری: ۳۲۰۷).
۹. ایمان به نام‌هایی که خدا و رسولش از آن‌ها یاد کرده مانند: جبریل و میکائیل و اسرافیل - علیهم السلام - «پیامبر نماز شبش را با گفتن: اللهم رب جبرائیل و میکائیل و اسرافیل، شروع می‌کرد» (رواه مسلم: ۲۷۰) و

رکن دوم: ایمان به ملائکه

همچنین مالک، نگهبان آتش ﴿وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ ۗ قَالَ إِنَّكُمْ مَّا كُنْتُمْ﴾ (و (آن‌ها) فریاد می‌زنند: «ای مالک، (بخواه) که پروردگارت کار ما را یک‌سره کند (و بمیراند)». (او) گوید: «بی‌گمان شما (در اینجا) ماندنی هستید» {الزخرف: ۷۷} و غیره.

۱۰. آن‌ها در خلق و اندازه در یک درجه واحد نیستند و به همان شکل در فضیلت نیز برابر نمی‌باشند: «جبریل به نزد پیامبر آمد و گفت: به چه اندازه اهل بدر را به حساب می‌آورید، پیامبر گفت: از افضل‌ترین مسلمانان - یا سخنی به همین معنا - و گفت به همین شکل کسانی از ملائکه در بدر حضور داشته‌اند» (رواه البخاری: ۳۹۹۲).

۱۱. خداوند به بعضی از ملائکه این قدرت را داده که در صورت بشر ظاهر شوند: ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ (آنگاه (ما) روح خود (= جبرئیل) را به‌سوی او فرستادیم، پس به هیئت انسانی کامل بر او ظاهر شد) {مریم: ۱۷} و حدیث جبریل: «مردی با لباس بسیار سفید و موی سیاه که بر او آثاری از سفر دیده

میثاق

نمی‌شد و هیچ‌کدام از ما او را نمی‌شناختیم آشکار شد» (رواه مسلم: ۸) و در قصه کسی که نودونه نفر را کشته بود: «پس ملائکه‌ای در صورت آدمی به سوی آن‌ها آمد» (رواه مسلم: ۲۷۶۶).

- امر دوم: ایمان به آنچه که از وظایف و کارهای ملائکه به ما گفته شده و نصوص بر اختصاص این کارها به ملائکه دلالت می‌کند و ایمان به اینکه آن‌ها وظایف خود را به بهترین نحو انجام می‌دهند: برخی از آنان برای عبادت الله خلق شده‌اند و هنگامی که سرهایشان را بالا می‌آوردند می‌گویند: پروردگارا تو پاک و منزهی و ما حق عبادت تو را به جا نیاورده‌ایم ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾ (فرشتگان گفتند: «و هیچ‌کس از ما نیست، مگر آن که جایگاه (و مقام) معلومی دارد. ﴿۱۶۴﴾ و همانا ما (برای اطاعت فرمان الله) به صف ایستاده‌ایم. ﴿۱۶۵﴾ و بی‌گمان ما تسبیح‌گویان (او) هستیم» {الصافات: ۱۶۴-۱۶۶} و ﴿وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ

رکن دوم: ایمان به ملائکه

وَنُقَدِّسُ لَكَ ﴿ ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم و تو را تقدیس می کنیم ﴾ {البقره: ۳۰}.

و برخی از آنها مسئول حمل عرش هستند: ﴿وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً﴾ (و آن روز هشت (فرشنه) عرش پروردگارت را بر فرازشان حمل می کنند) {الحاقه: ۱۷}.

و برخی از آنها نیز مسئول تبلیغ می باشند: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ (روح الامین (= جبرئیل) آن را فرود آورده است) {الشعراء: ۱۹۳} و ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾ (حمد (و ستایش) مخصوص الله است، آفریننده آسمانها و زمین، (کسی) که فرشتگان را رسولانی قرار داد) {فاطر: ۱}. حمل عرش خداوند و تبلیغ وحی از مهم ترین کارهای ملائکه می باشد.

برخی از آنان نیز نگهبانان بهشت هستند: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ

میثاق

فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿۷۳﴾ (و کسانی که از پروردگارشان ترسیده‌اند، گروه‌گروه به بهشت برده می‌شوند، تا وقتی به (کنار) آن رسند و درهایش گشوده شود، و نگهبانانش به آنان گویند: «سلام بر شما پاکیزه بوده‌اید (خوش باشید) پس جاودانه به آن (= بهشت) وارد شوید») {الزمر: ۷۳}.

و برخی از آنان نیز نگهبانان جهنم می‌باشند: ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾ (و ما مأموران دوزخ را جز فرشتگان قرار ندادیم) {المدثر: ۳۱}.

و برخی از آنان مسئول گرفتن روح می‌باشند: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ ((ای پیامبر!) بگو: «فرشته مرگ که بر شما گماشته شده؛ جانتان را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می‌شود») {السجده: ۱۱} و ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ ۚ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ اذْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ((همان) کسانی که فرشتگان (رحمت) جانشان را می‌گیرند، در حالی که پاک‌اند، (به

رکن دوم: ایمان به ملائکه

آن‌ها) می‌گویند: «سلام بر شما، به‌خاطر آنچه که می‌کردید به بهشت وارد شوید» {النحل: ۳۲}.

بعضی از آنان مسئول تدبیر امور از آسمان به زمین با اذن و ارادهٔ خداوند هستند: ﴿قَالُمُدَبِّرَاتٍ أَمْرًا﴾ (و سوگند به فرشتگانی (که به امر الهی) کارها را تدبیر می‌کنند) {النازعات: ۵}.

بعضی از آن‌ها نیز مسئول کوه‌ها می‌باشند، در حدیث عائشه هنگامی که از پیامبر پرسید که آیا سخت‌تر از روز احد بر تو آمده؟ در اثنای پاسخ چنین آمده که جبریل به پیامبر فرمود: «... خداوند فرشتهٔ کوه‌ها را برای تو فرستاده تا هرچه دوست داری به او امر کنی، پس فرشتهٔ کوه‌ها من را صدا زد و به من سلام نمود...» (رواه البخاری: ۳۲۳۱).

و بعضی از آن‌ها مسئول حفظ جان آدمیان هستند: ﴿لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ (برای او (= انسان) فرشتگانی است که پی‌درپی (صبح و شام) از پیش رویش و از پشت سرش او را به امر الله حفظ می‌کنند) {الرعد: ۱۱}.

میثاق

و برخی از آنان نیز به حفظ اعمال بنی آدم می پردازند:
(أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ^ع بَلَىٰ وَرُسُلْنَا
لَدَيْهِمْ يَكْتُوبُونَ) (آیا آن‌ها می‌پندارند که ما رازگویی و
(سخنان) در گوشی آنان را نمی‌شنویم؟! آری،
(می‌شنویم) و فرستادگان ما (از فرشتگان) نزد آن‌ها
(هستند) و می‌نویسند) {الزخرف: ۸۰}.

و بعضی دیگر نیز در حلقه‌های ذکر و علم می‌باشند،
پیامبر می‌فرمایند: «هیچ قومی برای یاد کردن الله
نمی‌نشینند مگر اینکه ملائکه گرد آنان می‌آیند و
رحمت آنان را می‌پوشاند و آرامش بر آنان نازل
می‌شود» (رواه مسلم: ۲۷۰۰).

برخی دیگر نیز نویسندگان نام‌های مردم بر درب
مساجد هستند که ابتدایی‌ترین افراد را یادداشت
می‌کنند، پیامبر می‌فرماید: «وقتی روز جمعه می‌شود،
ملائکه بر در مسجد می‌ایستند و نام افراد را به ترتیب
می‌نویسند» (رواه البخاری: ۹۲۹).

و بعضی از آن‌ها در مدت انتظار مردم برای نماز بر
آن‌ها درود می‌فرستند، پیامبر می‌فرماید: «فرشتگان بر

رکن دوم: ایمان به ملائکه

شما درود می‌فرستند تا هنگامی که در مصلاهی که در آن نماز خوانده باشد و برای او حدیثی نیز ایجاد نشده باشد، فرشتگان می‌گویند: خداوندا او را بیمارز و خداوندا به او رحم کن» (رواه البخاری: ۴۴۵).

برخی دیگر نیز مسؤل سؤال از مرده در قبر هستند، پیامبر می‌فرماید: «مرد هنگامی که در قبر گذاشته می‌شود و یارانش از او روی گردانیدند، و او صدای کوبیدن پای آن‌ها را می‌شنود و دو فرشته به‌سوی او می‌آیند و او را می‌نشانند، پس به او می‌گویند: تو در مورد این مرد که نام او محمد است چه می‌گویی؟ پس شخص مؤمن می‌گوید: شهادت می‌دهم او که بندهٔ خدا و فرستادهٔ اوست، پس به او گفته می‌شود: به جایگاهت در آتش نگاه کن که خداوند آن را با جایگاهی در بهشت مبدل ساخت، پس فرشتگان همهٔ آن را به او نشان می‌دهند» (رواه البخاری: ۱۳۷۴).

برخی دیگر نیز مسؤل دمیدن روح و نوشتن رزق و عمل شخص هستند، پیامبر می‌فرماید: «بی‌گمان هرکدام از شما در شکم مادرش چهل روز جمع می‌شود، سپس به‌مانند آن لخته خونی می‌شود، سپس به‌مانند

میثاق

آن تکه گوشتی می‌شود، سپس خداوند فرشته‌ای را با چهار کلمه می‌فرستد، پس عمل و روز مرگ و رزق و گمراهی یا سعادت او نوشته می‌شود، سپس در آن روح دمیده می‌شود» (رواه البخاری: ۳۳۳۲).

برخی دیگر نیز مسئول رساندن سلام امت بر پیامبر هستند، پیامبر می‌فرماید: «بی‌گمان برای خداوند فرشتگانی است که گردشگران روی زمین هستند و سلام امتم را به من می‌رسانند» (رواه ابن حبان: ۹۱۴). و بسیار ملائکه دیگر.

وجود ملائکه از بزرگ‌ترین دلایل عظمت خداوند و کمال ربوبیت و الوهیت او می‌باشد و همچنین بر این دلالت می‌کند که هستی مستقل و در ذات بی‌نیاز نیست، چراکه این هستی در وجود و استمرارش نیازمند خداوند است و خداوند نیز برخی فرشتگانش را برای تدبیر بسیاری از امر این هستی مسئول ساخته، از جمله باران و گیاهان و درختان و بادها و دریاها و جن‌ها و کوه‌ها و غیره. و

رکن دوم: ایمان به ملائکه

این تدبیر با اجازه و امر و حکمت و قدرت خداوند می‌باشد.

– امر سوم: وظیفه ما در برابر فرشتگان:

بر ما دوست داشتن و بزرگداشت آن‌ها و دوری از ناسزاگویی یا بیان نقص یا مسخره نمودن یا دشمنی با آن‌ها واجب است، خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾ (کسی که دشمن الله و فرشتگان و پیامبران او و جبرئیل و میکائیل باشد، پس به درستی که الله دشمن کافران است) {البقره: ۹۸}. و به همین شکل بر ما واجب است که هرآنچه موجب اذیت و آزار فرشتگان می‌شود دوری کنیم، «چراکه فرشتگان آزرده می‌شوند از آنچه که بنی‌آدم از آن آزرده می‌شود» (رواه مسلم: ۵۶۴) و جایز نیست که آنان را به مذکر یا مؤنث بودن توصیف کنیم، خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَكَّتَبَ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ (و آن‌ها فرشتگان را که بندگان

میثاق

(الله) رحمان هستند، مؤنث پنداشتند، آیا به هنگام آفرینش آنها (آنجا) حاضر بوده‌اند؟ به‌زودی گواهی آنان نوشته خواهد شد و (از آن) بازخواست می‌شوند) {الزخرف: ۱۹}، اما توصیف آنها به مذکر بودن به سبب عدم ورود دلیلی برای آن است و جایز نیست فرشتگان را به چیزی وصف کنیم که دلیلی برای آن نیامده باشد.

از ثمره ایمان به فرشتگان:

از مهم‌ترین ثمره‌های ایمان به فرشتگان: افزایش ایمان به خداوند و ایمان به عظمت و قدرت و حکمت در خلق نمودن این مخلوقات می‌شود و همچنین ایمان به فرشتگان موجب تشویق بنده به شکر خداوند به خاطر عنایتش به هستی و انسان می‌شود، چون خداوند فرشتگان را وادار به انجام وظایفی نموده که به آنها محول شده است. ایمان به فرشتگان به انسان مؤمن کمک می‌کند که با اقتدا به آنها در طاعت و عبادت خداوند دوام و استمرار داشته باشد. همچنین ایمان به فرشتگان موجب محافظت از جامعه و دوری از آزار و اذیت قولی و فعلی می‌شود، «چراکه فرشتگان آزرده

رکن دوم: ایمان به ملائکه

می‌شوند از آنچه که بنی‌آدم از آن آزرده می‌شود» (رواه مسلم: ۵۶۴). بی‌گمان ایمان به فرشتگان به انسان مؤمن در استقامتش بر امر خداوند در خفا و آشکار کمک می‌کند، پس بنده هنگامی که از حضور آنها مطلع شود، از انجام دادن چیزی که موجب خشم خداوند می‌شود شرم می‌کند و به همین شکل هنگامی که حضور آنها را یادآور می‌شود، آرامش و امنیت درونی‌اش را تقویت می‌کند پس سبب می‌شود بنده بر حضور آنها و دریافت دعاها و صلوات و استغفار آنها حریص شود.

منابعی دیگر برای مطالب بیشتر:

۱. اصول الایمان فی ضوء الكتاب و السنة، نخبة من العلماء.
۲. عالم الملائكة الابرار، د.عمر الاشقر.
۳. حقیقة الملائكة، احمد النجار.
۴. عقيدة الایمان بالملائكة وادلتها، محمد الدریویش.
۵. الملائكة الكرام بین اهل السنة ومخالفیهم، فهد الساعدی.

مباحث

٦. الملائكة في القرآن الكريم، دراسة تحليلية موضوعية، د. عبد المنعم الحواس.
٧. الايمان بالملائكة حقيقته وتأثيره في حياة المؤمن، الحضرمي الطلبة.
٨. الايمان بالملائكة واثره في حياة الامة، د. صالح الفوزان.
٩. اهمية الايمان بالملائكة وعلاماته النفسية والاجتماعية والخلقية، د. محمود سعادات.

رکن سوم: ایمان به کتابها

رکن سوم: ایمان به کتابها

مقصود از کتابها: کتابهایی است که در آن کلام خداوند قرار دارد و خداوند آنها را با وحی بهسوی پیامبرانش فرستاده، حال چه از طریق ملائکه بهصورت شفاهی فرستاده باشد مانند قرآن و چه بهصورت مکتوب از جانب خداوند فرستاده شده باشد مانند تورات که در لوحهای نوشتهشده نازل گشته.

ایمان به کتاب: باور به اینکه خداوند بر هرکسی از پیامبرانش که مصلحت دیده کتابی نازل نموده و این کتاب همان کلام خود خداوند است تا با استفاده از آن میان مردم در آنچه که اختلاف کرده‌اند حکم نمایند و باور به اینکه تمامی آنها با نازل شدن قرآن منسوخ گشته و این همان ایمانی است که واجب است هر مؤمنی به آن باور داشته باشد و همچنین باید به تمام جزئیاتی که در این مورد در قرآن و سنت وارد شده نیز ایمان داشته باشد.

ارتباط میان ایمان به خداوند و ایمان به کتاب‌ها:

ایمان به کتاب‌ها در حقیقت تصدیقِ ایمان به خداوند است و خداوند از این موضوع خبر داده است؛ چون کتاب‌ها پیام خداوند برای خلقش است و از کمال علم و حکمت و رحمت خداوند این است که کتابی را نازل کند تا روشنگر همه‌چیز برای مردم باشد و هدف و حکمت از خلق و ایجادشان را توضیح دهد و برای آن‌ها راه هدایت و رستگاری را براساس شریعت و احکام مناسب آن‌ها روشن کند و همچنین با آن کتاب خود را به مخلوقات معرفی کند.

حکمت از نازل کردن کتاب:

۱. آموزش توحید و بیان هدف از خلقت مردم، خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند) {الذاریات: ۵۶} و ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (همانا دین (حق) نزد خدا، اسلام است) {ال

عمران: ۱۹}.

رکن سوم: ایمان به کتابها

۲. تا این کتاب نازل شده مرجعی اساسی برای پیروان آن در شناخت دین و هدایت باشد: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (بهراستی که الله بر مؤمنان منت نهاد، هنگامی که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت، که آیات او (= قرآن) را بر آنها می خواند و پاکیزه شان می دارد و به آنان کتاب (= قرآن) و حکمت (= سنت) می آموزد و اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند) {ال عمران: ۱۶۴}.

۳. تا این کتاب نازل شده همان قضاوت همراه با عدالت برای تمام اختلافات میان بندگان باشد: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (بهراستی که پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (عدالت) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند) {الحديد: ۲۵} و ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ

میثاق

التَّيِّبِينَ مُبَشِّرِينَ وَنَذِيرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۗ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ ۗ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢١٣﴾ (در آغاز) مردم یک امت بودند، آنگاه الله پیامبران را مژده آور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب (آسمانی) را به حق نازل کرد تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کنند، و تنها کسانی که (کتاب) به آنان داده شده بود، پس از آنکه نشانه‌های روشن به آن‌ها رسیده بود، به خاطر ستم و حسادتی که در میانشان بود، در آن اختلاف کردند، پس الله به فرمان خویش کسانی را که ایمان آورده بودند، به آن حق و (حقیقتی) که در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد و الله هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند) {البقره: ۲۱۳}.

۴. تا این کتاب‌ها حجتی از جانب خداوند بر خلقش باشد تا توانایی مخالفت با آن و خروج از آن را نداشته

رکن سوم: ایمان به کتابها

باشند: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا بعد از (آمدن) این پیامبران برای مردم بر الله حجتی نباشد و الله پیروزمند حکیم است) {النساء: ۱۶۵}.

۵. برای بیان صدق پیامبران که از جانب خداوند فرستاده شده‌اند و اثبات نبوت و انتخابی که برای آنان انجام گشته: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ﴾ (به‌راستی که پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) نازل کردیم) {الحديد: ۲۵}.

۶. بیان بزرگی فضل خداوند بر بندگانش، چون کتاب‌هایی را نازل کرده که آنها را از تاریکی به روشنایی خارج می‌کند و راه رشد را به آنها نشان می‌دهد: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾

میثاق

(به‌راستی که الله بر مؤمنان منت نهاد، هنگامی که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت، که آیات او (= قرآن) را بر آنها می‌خواند و پاکیزه‌شان می‌دارد و به آنان کتاب (= قرآن) و حکمت (= سنت) می‌آموزد و اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند) {آل عمران:

۱۶۴}

- ایمان به کتاب‌ها به‌صورت کلی اموری را شامل می‌شود، از جمله:

۱. ایمان به آنچه که خداوند نام آنها را به‌صورت جزئی ذکر کرده: مانند صحف ابراهیم و تورات و زبور و انجیل و قرآن و ایمان به آنچه که نامی از آن نبرده است. خداوند می‌فرماید: ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ (کتاب قرآن) را به‌حق بر تو نازل کرد که تصدیق‌کننده آنچه (از کتاب‌های آسمانی) که پیش از آن است و تورات و انجیل را) {آل عمران: ۳} و ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (و به‌راستی بعد از ذکر (= تورات) در زبور نوشتیم که: «زمین را

رکن سوم: ایمان به کتابها

بندگان صالح من به ارث خواهند برد» {الانبیاء: ۱۰۵} و ﴿صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾ (صحیفه‌های ابراهیم و موسی) {الاعلی: ۱۹} و ﴿وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ﴾ (و بگو: «به هر کتابی که الله نازل کرده است، ایمان آورده‌ام») {الشوری: ۱۵} و ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى﴾ (بگویید: «ما به الله ایمان آوردیم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان یعقوب نازل گردید و به آنچه که به موسی و عیسی داده شده») {البقره: ۱۳۶} و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به الله و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده و کتابی که پیش از این فرستاده است؛ ایمان بیاورید) و بر آن پایدار باشید) و هرکس به الله و فرشتگان و

میثاق

کتاب‌هایش و پیامبرانش و روز قیامت کافر شود،
به تحقیق در گمراهی دور و درازی افتاده است) {النساء: ۱۳۶}.

۲. ایمان به اینکه تمام آن‌ها کلام خداوند هستند،
به صورت حقیقی و با کیفیت و شیوه‌ای که خودش
می‌خواهد و به صورتی بیان‌شان داشته که تنها خداوند از
آن آگاه است (یعنی نباید برای او حنجره و تنفس و
زبان را متصور شد): ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ
نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ
وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ
وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾ (همانا ما به تو
وحی فرستادیم، همان‌گونه که به نوح و پیامبران بعد از
او وحی فرستادیم و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و
اسحاق و یعقوب و اسباط (= نوادگان دوازده‌گانه) و
عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی
فرستادیم و به داود زبور دادیم) {النساء: ۱۶۳} و ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ

رکن سوم: ایمان به کتابها

مُوسَى تَكْلِيمًا ﴿۱۶۴﴾ (و الله بدون و اسطه) با موسی سخن گفت) {النساء: ۱۶۴}.

۳. ایمان به اینکه کتابهای آسمانی حقیقی و تحریف‌نشده، یکدیگر را تأیید می‌کنند و همه آنها به توحید دعوت می‌دهند: ﴿وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ ۗ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ ۗ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (و در پی آنها (= پیامبران پیشین) عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق‌کننده توراتی بود که پیش از او فرستاده شده بود و انجیل را که در آن هدایت و نور بود به او دادیم که تصدیق‌کننده تورات پیش از او بود و هدایت و موعظه‌ای برای پرهیزگاران بود) {المائدہ: ۴۶} و ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (یقیناً ما در (میان) هر امت پیامبری را فرستادیم که: «الله یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید»)) {النحل: ۳۶}.

۴. حجت بر مخاطبین آن کتاب‌ها در زمان خودش اقامه شده و واجب است که به آن‌ها عمل کنند و جایز نیست که با آن مخالفت کنند: ﴿وَلِيَحْكُمُ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ ۚ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (و اهل انجیل باید به آنچه الله در آن نازل کرده حکم کنند و هرکس به آنچه الله نازل کرده حکم نکند، نافرمان‌اند) {المائده: ۴۷}، و کتاب‌های گذشته به زمان و قوم خود مقید بوده‌اند: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ (ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم) {المائده: ۴۸} و ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ۖ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (ما هیچ پیامبری را، مگر به زبان قومش، نفرستادیم تا (حقایق را) برای آن‌ها بیان کند، پس الله هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد و هرکس را بخواهد هدایت می‌کند و او پیروزمند حکیم است) {ابراهیم: ۴} و پیامبر می‌فرماید: «و پیامبری خاصاً

رکن سوم: ایمان به کتابها

بهسوی قوم خویش مبعوث می‌گشت» (رواه البخاری: ۴۳۸ و مسلم: ۵۲۱).

- اما ایمان به قرآن به صورت خاص، اموری را شامل می‌شود، از جمله:

۱. ایمان به اینکه قرآن، حروف و معانی آن کلام خداوند است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ﴾ (و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پس او را پناه بده، تا سخن الله را بشنود) {التوبه: ۶} و پیامبر می‌فرماید: «آیا کسی نیست که مرا بهسوی قوم خود ببرد؟ چراکه قریش من را از ابلاغ کلام پروردگارم منع کرده‌اند» (رواه ابو داود: ۴۷۳۴).

۲. ایمان به عام بودن دعوت و شریعت قرآن: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (پربرکت و بزرگوار است کسی که فرقان (= قرآن) را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهندهٔ جهانیان باشد) {الفرقان: ۱}.

میثاق

۳. ایمان به اینکه قرآن آخرین کتاب است و ناسخ تمامی کتاب‌های گذشته خود می‌باشد: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ (و (این) کتاب (= قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم در حالی که تصدیق‌کننده کتاب‌های که پیش از آن است و بر آن‌ها شاهد و نگاهبان است) {المائده: ۴۸} و ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ * فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (و (به یاد بیاورید) هنگامی را که الله از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمت دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، باید به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید. (آنگاه) فرمود: «آیا اقرار کردید و بر این امر پیمانم را پذیرفتید؟» گفتند: «اقرار کردیم» فرمود: «پس گواه باشید و من

رکن سوم: ایمان به کتابها

(نیز) با شما از گواهانم. ﴿۸۱﴾ پس هرکس که بعد از این (پیمان) روی گرداند، آنانند که فاسق و نافرماناند»

{ال عمران: ۸۱-۸۲}.

۴. ایمان به اینکه خداوند قرآن را از هرگونه تحریف

لفظی و معنایی حفظ نموده تا به آن عمل شود: ﴿إِنَّا

نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (همانا ما قرآن را نازل

کردیم و قطعاً ما نگهبان آن هستیم) {الحجر: ۹} و ﴿إِنَّ

الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ^ط وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ*

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ^ط تَنْزِيلٌ مِّنْ

حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (بی‌گمان کسانی که به ذکر (= قرآن)

هنگامی که برای (هدایت) آنان آمده کافر شدند، (نیز بر

ما پوشیده نیستند). و به‌راستی که آن کتابی ارجمند

است. ﴿۴۱﴾ که هیچ‌گونه باطلی نه از پیش روی آن و نه

از پشت سر آن، به او راه نیابد، از سوی حکیم ستوده

نازل شده است) {فصلت: ۴۱-۴۲}، پس باطلی به آن رسوخ

نکرده و تغییر پیدا نمی‌کند و همچنین عمل به آن نیز

ترک نمی‌شود تا اینکه امر نهایی خداوند پیش از قیامت

میثاق

بیاید و همه مؤمنان وفات کنند و قرآن از مصاحف و کتاب‌ها پاک گردد.

۵. ایمان به اینکه قرآن بزرگ‌ترین آیه و عام‌ترین دعوت و باقی‌ترین شریعت است، پیامبر می‌فرمایند: «هیچ پیغمبری مبعوث نگشته مگر اینکه معجزاتی آورده که می‌توانسته سبب ایمان مردم گردد، آنچه به من داده شده وحی‌ای است که پروردگار به من وحی نموده، پس امید دارم که بیشترین تعداد مؤمنین را داشته باشم» (بخاری ۴۹۸۱ و مسلم ۱۵۲)، پس قرآن بزرگ‌ترین سبب زیاد بودن پیروان پیامبر به خاطر عموم نفع و عمیق بودن اثر آن بر خواننده و شنونده می‌باشد.

۶. ایمان به اینکه عمل به قرآن و آموختن و یاد دادن و بزرگداشت آن واجب است: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (و این (قرآن) کتابی است پُربرکت که ما نازل کردیم، از آن پیروی کنید و پرهیزگار باشید تا مورد رحمت قرار گیرید) {الانعام: ۱۵۵} و ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ ((حکم) این است و کسی که شعائر

رکن سوم: ایمان به کتابها

الهی را بزرگ دارد، پس بی‌گمان این (کار) از پرهیزگاری دل‌هاست) {الحج: ۳۲} و پیامبر می‌فرماید: «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران آموزش دهد» (رواه البخاری: ۵۰۲۷).

حال چه چیزی کتاب خدا بودن قرآن را اثبات می‌کند؟

دلایلی که کلام خداوند بودن قرآن را اثبات می‌کند بسیارند، از جمله:

۱. خداوند در مورد این قرآن، کسانی که به آن ایمان ندارند را به مبارزه طلبیده تا به‌مانند آن سخنی بگویند و آنان همیشه از بیان همانند آن شکست خورده‌اند، باین‌حال که این مبارزه‌طلبی خطاب به فصیح‌ترین عرب‌ها بود و شرایط نیز برای آن‌ها مهیا بود. اما پس از اینکه نتوانستند به‌مانند قرآن بیاورند با آن دشمنی نمودند، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْحِجْنُ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ ((ای پیامبر!) بگو: «اگر انس و جن (همگی) گرد آیند بر آنکه همانند این قرآن را

میثاق

بیاورند، (هرگز) همانند آن را نخواهند آورد، هرچند برخی از آنان یاور برخی (دیگر) باشند» {الاسراء: ۸۸} و ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ^ص قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (آیا می‌گویند: «این (قرآن) را از خود بافته (و به الله نسبت داده) است» بگو: «اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره به هم‌بافته مانند آن بیاورید و غیر از الله هر که می‌توانید (به یاری) بطلبید» {هود: ۱۳} و ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (و اگر درباره آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم، در شک و تردید هستید، سوره‌ای همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر از الله - فرا خوانید؛ اگر راست می‌گویید) {البقره: ۲۳}.

۲. سالم بودن قرآن از هرگونه اختلاف و نقصان، اگر قرآن کلام خداوند نبود در آن اختلاف و تناقض بسیار یافت می‌شد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (که اگر از سوی

رکن سوم: ایمان به کتابها

غیر الله بود، قطعاً اختلاف بسیار در آن می‌یافتند) {النساء: ۸۲}، این در حالی است که قرآن به صورت تدریجی و در طی ۲۳ سال و در حالت‌های مختلفی مانند جنگ و صلح، سلامتی و بیماری نازل شده، نه به یک‌باره.

۳. هرکسی که بخواهد از قرآن چیزی کم یا اضافه کند، در همان لحظه شناخته خواهد شد؛ چون خداوند مسئولیت حفظ قرآن را به عهده گرفته، برخلاف دیگر کتاب‌های گذشته که حفظ آن به عهده پیامبران بوده، خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (که هیچ‌گونه باطلی نه از پیش روی آن و نه از پشت سر آن، به او راه نیابد، از سوی حکیم ستوده نازل شده است) {فصلت: ۴۲}.

نکته متمایزکننده اینجا است که کتاب‌های گذشته برای زمانه خود نازل شده، نه برای باقی ماندن آن تا ابد، اما قرآن برای باقی ماندن آن تا ابد بوده و گواه و نگهبانی بر کتاب‌های گذشته می‌باشد، پس فضایل کتاب‌های گذشته را در خود یکجا جمع کرده و به آن نیز افزوده.

میثاق

۴. اعجاز بزرگ قرآن در شریعت و احکام است، به همراه زبانی بلیغ و شیوا که در نهایت فصاحت است، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾ (به‌راستی الله به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم نهی می‌کند) {النحل: ۹۰} و ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (چه کسی بهتر از الله، برای گروهی که یقین دارند، حکم می‌کند؟!){المائدة: ۵۰}.

۵. ذکر امور غیبی از گذشته و عصر نزول و آینده که هیچ بشری هرچقدر علم داشته باشد نمی‌تواند به آن دست پیدا کند: ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (این‌ها از خبرهای غیب است که آن را به تو (ای پیامبر) وحی می‌کنیم، نه تو آن‌ها را پیش از این می‌دانستی و نه قوم تو؛ پس صبر کن، بی‌گمان عاقبت از آن پرهیزگاران است) {هود: ۴۹} و ﴿لَنْ نَقْصُ

رکن سوم: ایمان به کتابها

عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْعَافِلِينَ ﴿۳﴾ ((ای پیامبر!) ما بهترین داستانها را با وحی کردن این قرآن بر تو بازگو می کنیم و مسلماً تو پیش از آن از بی خبران بودی (و آگاهی نداشتی)) {یوسف: ۳}. همچنین بعضی از علومی که در قرآن وارد شده و در زمان عرب پرداختن به آن رایج نبوده است: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (بهزودی نشانه های خود را در آفاق و در نفس خودشان به آن ها نشان خواهیم داد تا برای آن ها روشن گردد که او حق است، آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه است؟!) {فصلت: ۵۳}.

۶. در قرآن آیاتی وجود دارد که پیامبر را نکوهش نموده و اگر قرآن ساخته دست پیامبر بود هرگز چنین آیاتی را نمی آورد: ﴿وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ (و در دل خود چیزی را پنهان می داشتی که الله آن را آشکار می کند و

میثاق

از مردم می‌ترسیدی، در حالی که الله سزاوارتر است که از او بترسی) {الاحزاب: ۳۷}، چه بسا پیامبر نیازمند وحی بوده و روزها می‌گذشت اما وحی‌ای نازل نمی‌شد و این نشان می‌دهد که وحی از جانب خود پیامبر نیست.

۷. یکی دیگر از این دلایل، آرامشی است که انسان در هنگام خواندن قرآن به او دست می‌دهد و خواندن هیچ کتابی چنین آرامشی ندارد و این مصداق این آیه است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ ((همانا) کسانی که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد الله آرام می‌گیرد، آگاه باشید! (تنها) با یاد الله دل‌ها آرام می‌گیرند) {الرعد: ۲۸}، به همراه هیبت و عظمتی که به همراه آن وجود دارد و حتی از تکرار آن خسته و سیر نمی‌شود.

۸. دلیلی دیگر، شفایی است که در هنگام تلاوت آن حاصل می‌شود: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (و از قرآن آنچه را که شفا و رحمت برای مؤمنان است، نازل می‌کنیم) {الاسراء: ۸۲}.

رکن سوم: ایمان به کتابها

۹. قرآن با وجود اعجاز و کامل بودنش، خواندن و حفظ و عمل به آن آسان است، مسلمان می‌تواند در معانی قرآن تدبر کند و آن را حفظ نماید و به آن عمل کند: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (و یقیناً ما قرآن را برای تذکر آسان نمودیم، پس آیا کسی هست که متذکر شود؟! {القمر: ۱۷}.

۱۰. اسلوب و روش قرآن در نظم با روش عربها در سخنشان متفاوت است، اگر قرآن از جانب خود پیامبر بود، آن را به خودش نسبت می‌داد تا بزرگی قرآن موجب بالا رفتن جایگاه او شود.

۱۱. جواب کامل به سؤالهای بزرگ انسان و اهمیت دادن قرآن به معنای زندگی - که یکی از بزرگترین مشکلات و سؤالهای انسان عصر حاضر است - پس قرآن شبهاتی که حول معنای وجود، خلود، هدف، هستی، معنای زندگی و معنای مرگ به وجود می‌آید را برطرف می‌کند: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (آیا گمان کردید که ما شما

میثاق

را بیهوده آفریده‌ایم و همانا شما به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟! {المؤمنون: ۱۱۵}.

آیا پس از این، تردیدی در اینکه قرآن کلام خداوند است باقی می‌ماند؟ و به‌مانند سخن بشر نیست که در قول و عمل آن‌ها نقص و تغییر وارد می‌شود، بلکه قرآن از جانب خدایی است که مسئولیت حفظ آن را به عهده گرفته و معجزه بودنش را اثبات کرده و ایمان و عمل به آن را نیز واجب نموده است.

- فرض نمودیم که قرآن کلام خداوند است، حال از کجا ثابت می‌شود قرآنی که در دستان ما وجود دارد همان قرآنی است که پیامبر آورده است؟

اگر چیزها تکرار شوند، قطعی می‌شوند و اگر تکرار شوند، تأیید می‌گردند؛ این قرآن نیز به‌صورت متواتر برای ما نقل شده و مسلمانان نسل‌به‌نسل آن را حمل کرده‌اند - بدون هیچ قطع مشخصی در تاریخ نقل آن -، و در سینه‌ها و خط‌هایی که به شکل ابتدایی خود حفظ

رکن سوم: ایمان به کتابها

شده و در مجالس آن به فراگیری و یادآوری آن می‌پردازند و در نمازهایشان تلاوت می‌کنند، به فرزندان خود می‌آموزند، تا اینکه با این عنایت دوگانه - یعنی: حفظ و کتابت - از هرگونه زیادت و نقصان، تحریف و تبدیل معصوم گشته. با وجود زیاد بودن دشمنان دین خدا، آن‌ها هرگز نتوانسته‌اند چیزی را پیدا کنند که در قرآن اشکال وارد کند و قرآن را شبیه‌سازی کنند و چیزی به آن اضافه کنند. همچنین آن‌ها نتوانسته‌اند ثابت کنند که قرآن کذب یا جعل شده است؛ البته این به این معنا نیست که آنان چنین ادعایی مطرح نکرده‌اند، بلکه مقصود اثبات ادعاست و این توهم هرگز و هیچ‌گاه اثبات نمی‌شود.

چرا به کتاب هدایتگری که حفظ شده،

نیازمندیم؟

هنگامی که صنایع انسانی نیازمند دفترچه راهنما هستند تا نحوه استفاده درست از آن را به ما بیاموزد، انسان نیز - با وجود اسرار و شگفتی‌های درونی او - که خالق آن خداوند است، به صورت اولی نیازمند کتابی

میثاق

است برای هدایت و ارشاد او و به او راه رستگاری و صلاح در دنیا و آخرت را بیاموزد. خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (آیا کسی که همهٔ موجودات را) آفریده است، (از حال آنها) نمی‌داند؟ در حالی که او باریک‌بین و آگاه است) {الملك: ۱۴}، و از این جهت که پیامبر اسلام آخرین فرستاده خداوند است، باید معجزهٔ او استمرار داشته باشد؛ چون هیچ پیامبری دیگر بعد از او نخواهد آمد و باید همیشه این حجت بر مخلوقات برپا باشد و همچنین این کتاب، شامل و واضح و حفظ شده باشد.

از ثمرهٔ ایمان به کتاب‌ها:

۱. ایمان به کتاب‌ها موجب ازدیاد ایمان به خداوند متعال و شناخت کمال عنایت خداوند به بندگانش و رحمت او می‌شود؛ چون این کتاب‌ها را برای هدایت آنها به راه راست و آنچه که موجب امنیت و آرامش نفس انسان است نازل نموده: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِم

رکن سوم: ایمان به کتابها

إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿به راستی از جانب الله نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. ﴿۱۵﴾﴾ الله به وسیله آن کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راههای سلامت هدایت می‌کند و به فرمان خود آنها را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد و آنها را به راه راست هدایت می‌کند) {المائدة: ۱۵-۱۶}. همچنین ایمان به کتابها موجب ایمان به کمال حکمت و وسعت علم خداوند می‌شود؛ چون برای هر قومی براساس حال و احوال آنان شریعتی نازل کرده.

۲. ایمان به کتابها انسان مؤمن را برای طلب علم و اهمیت و حرص به آن تشویق می‌کند؛ چون این کتابها انسان را به عبادت خداوند با بصیرت تمام رهبری می‌کند.

۳. ایمان به این کتابها و علم به آن، موجب امنیتی در شناخت است که روح انسان به آن نیاز دارد؛ در این کتابها، پاسخ‌هایی که نفس انسان به دنبال آن است را می‌یابیم و همچنین کمال هدایتی که انسان نیازمند آن است پیدا می‌شود. پس این کتابها تلاش می‌کند انسان

میثاق

را به هدایت مردم به یک هدف نهایی واحد راهنمایی کند: ﴿فَأَمَّا يَا تَيْنَكُم مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ (پس اگر از (سوی) من هدایتی برای شما بیاید، هرکس از هدایت من پیروی کند، پس نه گمراه می‌شود و نه به رنج افتد (و بدبخت شود)) {طه: ۱۲۳}.

۴. و در نهایت، ایمان به این کتاب‌ها برای شخص مؤمن روشن می‌کند که خداوند چه فضل بزرگی بر او داشته است؛ هنگامی که قرآن را آخرین کتاب و بزرگ‌ترین و آسان‌ترین کتاب قرار داده است.

منابع دیگر برای مطالب بیشتر:

۱. الایمان بالکتب، د.محمد بن ابراهیم الحمد.
۲. الایمان بالکتب، احمد النجار.
۳. المدخل لدراسة القرآن الکریم، د.محمد ابو شهبه.
۴. النبأ العظیم، محمد دراز.
۵. الایمان بالقران، عبد العزیز المطیری.
۶. تنزیه القرآن الکریم عن دعاوی المبطلین، منقذ السقار.

رکن سوم: ایمان به کتابها

۷. الایمان بالکتاب، د.محمد الجهنی.

۸. دلائل اصول الاسلام، اعداد مرکز صناعة المحاور.

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

انبیا و پیامبران: آن‌ها انسان‌هایی هستند که خداوند به آن‌ها وحی نموده و همچنین امر به تبلیغ رسالت به نزدیکانشان را کرده و آن‌ها را به عبادت خداوند یگانه دعوت می‌کند.

اولین پیامبر، آدم - علیه السلام - و آخرین پیامبر، محمد است.

حقیقت نبوت: نبوت خبری است از جانب خداوند به پیامبرانش که در آن، پیامبران را به رساندن کلامش به بندگان امر نموده است.

این از جمله ویژگی‌هایی است که خداوند با استفاده از آن بر هر کس که بخواهد از بندگانش منت می‌گذارد و هر کس را بخواهد برای این کار انتخاب می‌کند. خداوند می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ (الله از فرشتگان رسولانی را بر می‌گزیند و (نیز) از مردم، بی‌گمان الله شنوای بیناست) [الحج: ۷۵].

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

ایمان به پیامبران: باور به اینکه آن‌ها از جانب خداوند به سوی مردم به عنوان رسول آمده‌اند تا مردمان را به عبادت و یگانگی دعوت کنند و پایان‌بخش پیامبران نیز محمد است. این باوری است که یقین به آن بر هر انسان مؤمنی واجب است و همچنین بر او واجب است که به تمام مسائلی که از این رکن در قرآن و سنت وارد شده است ایمان داشته باشد.

ارتباط میان ایمان به خداوند و ایمان به

پیامبران:

ایمان به پیامبران در واقع، تصدیق ایمان به خداوند است؛ چراکه آنان توسط خداوند انتخاب شده‌اند تا پیامش را به مخلوقاتش برسانند و آن‌ها را به یگانه قرار دادن خداوند دعوت کند. خداوند پیامبران را بشارت و اندازدهنده قرار داده تا هیچ حجتی بعد از پیامبران برای آنان نباشد؛ هیچ راهی برای شناخت خداوند و شریعتش و هدف از خلقتش وجود ندارد، مگر از راه پیامبرانی که خداوند با فضل و حکمتش آن‌ها را انتخاب نموده است.

تفاوت میان نبی و رسول:

برخی از علما، تفاوت‌هایی در این مورد ذکر می‌کنند، از جمله: نبی و رسول به هردو آن‌ها وحی می‌شود اما تنها رسول به رساندن و تبلیغ آن امر شده است و برخی علما می‌گویند: هردو به تبلیغ امر شده‌اند اما رسول کتابی از جانب خداوند در اختیار دارد و نبی فقط پیرو پیامبر گذشته خود است. برخی دیگر از علما می‌گویند: رسول به تبلیغ به‌سوی امتی امر شده که تکذیب‌کننده هستند اما نبی فقط امر به دعوت و ابلاغ شده است، بدون اینکه پیامی مستقل به‌سوی امتی از امت‌های تکذیب‌کننده داشته باشد. اقوال دیگری نیز گفته شده اما چیزی که برای ما اهمیت دارد، شناخت این مسئله است که: رسالت مرتبه‌ای فراتر از نبوت است؛ به همین خاطر رسول، افضل از انبیا هستند و هردو برای شخص انتخاب شده از جانب خداوند فضل است.

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

اسلام دین تمام پیامبران است:

اسلام دین تمام پیامبران و انبیاست، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (همانا دین (حق) نزد خدا، اسلام است) {آل عمران: ۱۹}. تمامی آن‌ها به عبادت خداوند و یگانه قرار دادن او و دوری از عبادت غیر او دعوت می‌کنند. آن‌ها با وجود اینکه شریعت و احکامشان متفاوت است، اما در اصل اساسی که همان توحید است اتفاق دارند. پیامبر می‌فرماید: «انبیا برادرانی از چند مادر با یک پدر هستند، مادرانشان متفاوت است و دینشان یکی است» (رواه البخاری: ۳۴۴۳). پس پیامبر، انبیا را به برادرانی با یک پدر واحد و چند مادر مختلف تشبیه نمود، چون دین توحید یکی است، اما احکام و شریعتشان متفاوت است.

حکمت از فرستادن پیامبران:

۱. عبادت پروردگار جهانیان، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ۗ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ ۗ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

میثاق

الْمُكَذِّبِينَ ﴿۱﴾ (یقیناً ما در (میان) هر امت پیامبری را فرستادیم که: «الله یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید». پس الله بعضی از آنان را هدایت کرد و بر بعضی از آنان گمراهی محقق گشت، پس در زمین بگردید، آنگاه بنگرید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود) [النحل: ۳۶].

۲. اقامه حجت بر انسان‌ها با فرستادن پیامبران از جانب خداوند: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا بعد از (آمدن) این پیامبران برای مردم بر الله حجتی نباشد و الله پیروزمند حکیم است) [النساء: ۱۶۵].

۳. ایجاد الگوهایی نیکو برای اقتدای مردم به آن‌ها: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾ (آن‌ها کسانی هستند که الله هدایتشان کرده است، پس به روش آنان اقتدا کن) [الانعام: ۹۰].

۴. اصلاح نفس انسان و پاک کردن آن از پلیدی‌ها، همچنین آموزش برخی مسائل غیبی که انسان نمی‌تواند

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

با عقل آن را درک کند: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (او کسی است که در میان درس‌ناخواندگان رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را پاک (و تزکیه) می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت (سنت) می‌آموزد، و اگرچه پیش از این در گمراهی آشکار بودند) [الجمعه: ۲].

۵. رساندن شریعت به مردم و راهنمایی آنها به سوی خیر و نیکی: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ ((همان کسانی که پیام‌های الله را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از هیچ‌کس جز او نمی‌ترسند و الله برای حساب‌گری (اعمالشان) کافی است) [الاحزاب: ۳۹]، و پیامبر می‌فرماید: «هیچ پیامبری نبوده مگر آنکه موظف است تا امتش را به سوی خیر و نیکی که به آن علم دارد راهنمایی کند و از شر آنچه که می‌داند برحذر دارد.» (رواه مسلم: ۱۸۴۴).

دلایل نبوت:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ ((ای پیامبر!) بگو: «همانا من شما را به یک (خصلت) اندرز می‌دهم، که: دونفردونفر یا یک‌نفریک‌نفر برای الله برخیزید، سپس بیندیشید که این هم‌نشین شما (= محمد) هیچ‌گونه دیوانگی ندارد، او برای شما جز هشداردهنده‌ای پیشاپیش عذاب شدیدی نیست» [سبأ: ۴۶] و ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (آیا فکر نکرده‌اند که هم‌نشین آن‌ها (= رسول‌الله) هیچ‌گونه (نشانی از) دیوانگی ندارد؟ او تنها بیم‌دهنده آشکاری است) [الاعراف: ۱۸۴]؛ و این آیات، دعوتی از جانب خداوند است برای تفکر در وضعیت پیامبرانی که دلایل را بر مردم اقامه می‌کردند. ما نیز در اینجا به دلایل راست‌گویی پیامبران

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

و انبیا به صورت کلی می‌پردازیم و سپس به صورت خاص، دلایل راست‌گویی پیغمبر اسلام را بیان می‌کنیم:

از دلایل راست‌گویی پیامبران به صورت کلی:

۱. خداوند بر راست‌گویی آنان شهادت و گواهی داده است: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ﴾ (و کسی که سخن راست را آورد و آن را تصدیق کرد) [الزمر: ۳۳] و همچنین خداوند به تعدادی از پیامبرانش وصف «صدیق» داده است: ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ (و ای پیامبر! در (این) کتاب ابراهیم را یاد کن، بی‌گمان او پیامبری راست‌گو بود) [مریم: ۴۱] و ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ (و در (این) کتاب ادريس را یاد کن، بی‌شک او پیامبری راست‌گو بود) [مریم: ۵۶] و ﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ﴾ (یوسف، ای (مرد) راست‌گو!) [یوسف: ۴۶] و دیگر آیات.

۲. خداوند آنان را با دلایل و آیات روشن بر ادعای نبوتی که کرده‌اند یاری داده و تأیید کرده است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ﴾ (به راستی

میثاق

که پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) نازل کردیم) {الحدید: ۲۵}.

۳. پیامبران عاقل‌ترین انسان‌ها و افضل آن‌ها در روش زندگی و اخلاق و امانت و دیانت می‌باشند: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ (الله از فرشتگان رسولانی را بر می‌گزیند و (نیز) از مردم، بی‌گمان الله شنوای بیناست) [الحج: ۱۷۵].

۴. بی‌طرفی آن‌ها در دعوتشان که موجب شده بود از نزدیکان خود که مخالف دعوتشان بودند نیز دوری کند: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءٌ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ط رَبَّنَا عَلَيْنَا نَجْمٌ كَوْنًا وَإِلَيْكَ وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (یقیناً برای شما سرمشق خوبی در (زندگی) ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود دارد، آنگاه که به قوم خود گفتند:

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

«ما از شما و از آنچه غیر از الله می‌پرستید، بیزاریم، به شما کافر (و منکر) شده‌ایم و میان ما و شما برای همیشه عداوت و دشمنی آشکار شده است، تا اینکه به الله یگانه ایمان آورید - مگر آن سخن ابراهیم که به پدرش (آزر) گفت: «البتة من برایت آمرزش طلب می‌کنم و در برابر الله برای تو اختیار چیزی را ندارم» - پروردگارا! بر تو توکل کردیم، و به‌سوی تو روی آوردیم و بازگشت (همه) به‌سوی توست) [الممتحنة: ۴].»

۵. بشارت پیامبران گذشته به پیامبرانی که بعد از خودشان می‌آید و سخن‌راندن درمورد آن‌ها: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (و (یادآور باش) هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: «ای بنی‌اسرائیل! بی‌گمان من فرستاده‌ی الله به‌سوی شما هستم، آنچه از تورات که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و (نیز) مزده‌دهنده به رسولی هستم که بعد از من می‌آید و نامش «احمد» است» پس هنگامی

میثاق

که او (احمد) با معجزه‌ها (و دلایل روشن) به‌سوی آنان آمد، گفتند: «این جادوی آشکار است» [الصف: ۶].

مجموع این موارد، راست‌گویی وضعیت و گفتار پیامبران را بیان می‌دارد، به‌شکلی که شخص به پیامبر بودن آن‌ها یقین حاصل می‌کند؛ چون جنس آنچه که پیامبران به آن دعوت می‌دهند و وضعیت خودشان از جمله مواردی است که معلوم و روشن است، در نتیجه با وجود این موارد موجب می‌شود که ما به راست‌گویی پیامبران شناخت حاصل کنیم.

اما دلایل راست‌گویی پیامبران محمد مصطفی بسیار است، از جمله:

۱. شهادت و گواه مردم بر راست‌گویی و دوری از دروغ‌گویی او؛ از جمله این گواه‌ها: شهادت مخالفین قومش بعد از نبوتش که در میان آن‌ها رشد و زندگی کرده بود بر اینکه او راست‌گو است و هیچ‌گاه دروغ نگفته است و این از بالاترین نوع دلالت بر اوج راست‌گویی پیامبر است، اینکه قریش پیامبر را به

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

راست‌گویی وصف کند و از جانب دشمنانش، دروغ‌گویی را از او نفی نماید و قومش هیچ‌گاه در مدت زندگیش جرئت نکردند او را به دروغ وصف کنند و همچنین شهادت اهل کتاب به راست‌گویی پیامبر و دوری او از هرگونه دروغ و همچنین گواهی پیروان خود پیامبر در اینکه او راست‌گو بوده و از دروغ به دور است.

۲. گواهی پیامبران گذشته بر راست‌گویی او و علاوه بر این، هیچ دلیلی مبنی بر تکذیب پیامبر و دوری از او وجود ندارد؛ تمام پیامبران، مردم را از فتنه مسیح دجال کذاب برحذر نموده‌اند، اما هرگز از دعوت محمد برحذر نداشته‌اند و حتی به آن نیز بشارت داده‌اند. اگر محمد در دعوتش دروغ‌گو بود، فتنه او باید بزرگ‌تر می‌بود؛ چون همچنان دعوتش باقیست تا زمانی که خداوند انسان‌ها را از روی زمین بردارد.

۳. دلالت بر راست‌گویی پیامبر از جهت وضعیت و حالت او؛ این دلیل را از جهت‌های مختلف می‌توان فهمید: به صورت قطعی می‌دانیم که شخص دروغ‌گویی که دائم در حال دروغ گفتن است، اگر ادعای پیامبری

میثاق

کند و مدعی شود که هر روز از جانب خداوند بر او وحی نازل می‌گردد، محال است که هیچ‌کس نتواند وضعیت و حالت او را درک کند و این حقیقت را برای دیگران واضح کند. همچنین از این دلایل: کسی که با مردم صادق و راست‌گو باشد، امکان ندارد که بر خدای خویش دروغ ببندد، آیا کسی را دیده‌ای که دست از دروغ‌گویی پیرامون مردم بردارد و سپس بر خداوند دروغ ببندد؟! و همچنین از این دلایل: استمرار این اخلاق نیک پیامبر در طول عمرش می‌باشد.

همچنین از جمله این دلایل: پیامبر انواع سختی‌ها را در راه دعوت به‌خاطر آنچه که به آن دعوت می‌داد و به‌سبب استمرار او در دعوت به حق، چشید و حتی دشمنان پیامبر، او را به‌خاطر فقرش در سختی قرار دادند. ماندن در این راه امکان‌پذیر نیست مگر با کمک و یاری خداوند، چراکه پیامبر در اخلاق و خلقتش کامل است و با دعوتش دیگران را نیز به کمال می‌رساند.

از جمله این دلایل: خداوند او را به چیزی امر نکرد مگر آنکه او اولین کسی بود که به آن عمل می‌نمود و از چیزی نهی نشد مگر آنکه او اولین کسی بود که از آن

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

دست می‌کشید؛ اگر از او نقل می‌شد که به چیزی امر شده اما انجام نداده یا از چیزی نهی شده اما از آن دست نکشیده، دیگر دروغ‌گویی او برای مردم مشخص و روشن بود.

۴. معجزه و آیات او؛ معجزات پیامبر به صورت تواتر معنایی^(۱) ثابت گشته که تعداد آن‌ها نیز بسیار است. از جمله این معجزات: شکافته شدن ماه برای او (رواه البخاری: ۳۶۳۶)، بهبود یافتن بیماران با دعایش یا با لمس دست پیامبر بر آن‌ها (رواه البخاری: ۲۹۴۲)، ازدیاد غذا به برکت ایشان (رواه البخاری: ۶۰۲)، جاری شدن آب از میان انگشتان مبارکش (رواه البخاری: ۳۵۷۹)، گریه کردن درخت به خاطر دوری پیامبر از او (رواه البخاری: ۹۱۸). همچنین خبر دادن پیامبر از رویدادهایی که در آینده به وقوع خواهد پیوست؛ از جمله این رویدادها: خبری که عدی داد بر اینکه این دین به جایی می‌رسد که سوارکار فقط از خداوند خواهد

۱- تواتر معنایی یعنی اینکه انواع مختلف این معجزات برای ما نقل شده و تعداد روایات از این دست بسیار است.

میثاق

ترسید و مسیرهای طولانی را بدون ترس از راهزن طی خواهد نمود (رواه البخاری: ۳۵۹۵)، اینکه شام و یمن و عراق فتح خواهد شد و اینکه تعدادی از پیروانش از آن خارج می‌شوند و به‌سوی مدینه بدون هیچ ترسی باز می‌گردند (رواه البخاری: ۱۸۷۵)، اینکه اگر کسری پادشاه ایران هلاک شد دیگر کسری بعد از او نخواهد آمد (رواه البخاری: ۳۱۲۰)، اینکه عمار توسط گروهی سرکش کشته می‌شود (رواه البخاری: ۴۴۷)، اینکه عمر و عثمان شهید خواهند شد (رواه البخاری: ۳۶۷۴)، اینکه یارانش امیه بن خلف را می‌کشند (رواه البخاری: ۳۹۵۰)، اعلام خبر مرگ نجاشی در روزی که وفات یافتند درحالی که خود پیامبر در مدینه حضور داشتند (رواه البخاری: ۱۲۴۵)، اعلام خبر شهادت جعفر و زید و ابن‌رواحه هنگامی که در مؤتة کشته شدند در حالی که پیامبر در مدینه حضور داشتند و جنگ را برای پیروانش توصیف می‌کردند (رواه البخاری: ۱۲۴۶). همچنین خبرهایی که پیامبر از گذشتگان نقل کرده است، از جمله: از مریم و عیسی و موسی و اهل مدین و مؤتفکات و قوم تبع و پیروان رس و ثمود و عاد و فرعون و لوط،

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

در حالی که پیامبر امی بودند و خواندن و نوشتن بلد نبودند.

۵. شریعت پیامبر؛ آنچه که در شریعتش از باورها و عبادات و معاملات و آداب و حکمت‌ها از کمال و احسان وجود دارد، خود دلیلی است بر آسمانی بودن پیامش؛ این پیام در زمانی ظاهر شد که مردم در شدیدترین حالت از نیازمندی به چنین شریعتی بودند تا آن‌ها را به سوی راه مستقیم هدایت کند.

۶. از بزرگ‌ترین دلایل حق بودن پیامبری‌اش، قرآن کریم است؛ قرآن کتابی است که: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ۖ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (که هیچ‌گونه باطلی نه از پیش روی آن و نه از پشت سر آن، به او راه نیابد، از سوی حکیم ستوده نازل شده است) [فصلت: ۴۲]. از بزرگ‌ترین دلایل بزرگی قرآن، بلاغت و فصاحتش است و پیامبر، بزرگان عرب در فصاحت را با استفاده از آن به چالش دعوت کرده است که اگر می‌توانند سوره‌ای به‌مانند آن بیاورند و پیامبر

میثاق

برای ما روشن ساخته که این نظم قرآن و کمال آن از بزرگ‌ترین دلایل راست‌گویی‌اش است.

۷. دلالت بر راست‌گویی پیامبر از جهت کمال

راست‌گویی پیروانش؛ روشن است که هر کمالی در شاگرد باشد، از کمال استاد است و این مقتضی این است که این معلم در کمال علم و دین باشد و این موارد به ما علم قطعی می‌دهد که پیامبر در گفتارش و ادعایش راست‌گوست.

- ایمان به پیامبران شامل مواردی است، از

جمله:

۱. ایمان به اینکه خداوند آنها را انتخاب نموده تا پیامش را به مخلوقاتش برساند: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ (الله از فرشتگان رسولانی را بر می‌گزیند و (نیز) از مردم، بی‌گمان الله شنوای بیناست) [الحج: ۷۵].

۲. ایمان به راست‌گویی آنان و اینکه خداوند بر راست‌گویی چیزهایی که می‌آورند شهادت داده است: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

الْأَشْهَادُ ﴿﴾ (یقیناً ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان (برای گواهی) برخیزند، یاری می‌کنیم) [غافر: ۵۱].

۳. ایمان به اینکه آن‌ها شریف‌ترین مخلوقات در نسبشان هستند و همچنین از کامل‌ترین مخلوقات در علم و عمل و اخلاق می‌باشند: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾ (آن‌ها کسانی هستند که الله هدایتشان کرده است، پس به روش آنان اقتدا کن) [الانعام: ۹۰].

۴. ایمان به اینکه آن‌ها رسالت را به بهترین شکل به مردم رسانده‌اند: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ ((ای پیامبر!) بگو: «الله را اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید، پس اگر سرپیچی کردید، بر او (= پیامبر) است آنچه که به آن مکلف شده است و بر شماست آنچه که بر آن تکلیف شده‌اید و اگر از او اطاعت کنید؛ هدایت

میثاق

خواهید شد و بر(عهده) پیامبر (چیزی) جز ابلاغ آشکار نیست» (النور: ۵۴).

۵. ایمان به معصوم بودن آنها از هرگونه خطا در مسائلی که از خداوند به مردم می‌رسانند؛ آیاتی که دلالت بر پیامبری انبیا می‌کند، بر این نیز دلالت می‌کند که آنها در خبر دادنشان از خداوند معصوم هستند، پس خبرشان جز حق چیزی نیست و این همان معنای نبوت است: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۚ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۗ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) برسان و اگر (این کار) نکنی، رسالت او را نرسانده‌ای، و الله تو را از (شر) مردم حفظ می‌کند، همانا الله گروه کافران را هدایت نمی‌کند) [المائدة: ۶۷].

۶. ایمان به فضیلت‌هایشان و اینکه برخی بر برخی دیگر برتری دارند: ﴿وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ ۗ وَآتَيْنَا

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

دَاوُدَ زُبُورًا ﴿۱﴾ (پروردگار تو، به (حال هر) کسی که در آسمان‌ها و زمین است، داناتر است و به‌راستی (ما) بعضی پیامبران را بر بعضی (دیگر) برتری دادیم و به داود زبور عطا کردیم) [الاسراء: ۵۵] و ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّن كَلَّمَ اللَّهُ ۖ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ﴾ (این پیامبران (که نام برخی از آنان گذشت) بعضی از ایشان را بر بعضی ایشان برتری دادیم، از آنان کسی بود که الله با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد) [البقره: ۲۵۳].

۷. ایمان به پیامبرانی که نامشان در قرآن آمده است. آنان: آدم، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب، ایوب، ذوالکفل، موسی، هارون، داوود، سلیمان، الیاس، الیسع، یونس، زکریا، یحیی، عیسی و آخرین آن‌ها محمد علیهم السلام می‌باشند و تعداد این پیامبران بیست‌وپنج عدد است: ﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ ۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ * وَوَهَبْنَا لَهُ

میثاق

إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۚ كُلًّا هَدَيْنَا ۚ وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ ۖ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ ۚ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ ۖ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ * وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا ۚ وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ * وَمِن آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ ۖ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ * ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِن عِبَادِهِ ۗ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ۚ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۖ فَبُهِدَاهُمْ ۖ أَفَتَدِينَهُ قُلُوبٌ لَّا تَأْسَأُكُم عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٨٣﴾ (و اینها حجت و دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم، درجات هرکس را بخواهیم بالا می‌بریم، همانا پروردگار تو، حکیم داناست. ﴿٨٣﴾ و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم، و هریک را هدایت کردیم، و نوح را (نیز) پیش از آن

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

هدایت نمودیم، و از فرزندان او داوود، و سلیمان، و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم) و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ﴿۸۴﴾ و (نیز) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را (هدایت نمودیم) همه از صالحان بودند. ﴿۸۵﴾ و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را (هدایت کردیم) و همه را بر جهانیان برتری داده‌ایم. ﴿۸۶﴾ و (نیز) از پدرانشان و فرزندانشان و برادرانشان و (برخی را برتری دادیم) و برگزیدیم و به راه راست هدایت نمودیم. ﴿۸۷﴾ این هدایت الله است، که هرکس از بندگانش را بخواهد با آن هدایت می‌کند. و اگر شرک می‌ورزیدند، هرآینه آنچه را که انجام داده بودند از (اعمال نیک) آن‌ها نابود می‌شد. ﴿۸۸﴾ آن‌ها کسانی هستند که کتاب و حکمت و نبوت به آنان دادیم، پس اگر این (مشرکان) به آن (آیات قرآن) کفر ورزند، به تحقیق ما گروهی را بر آن می‌گماریم که نسبت به آن کافر نیستند. ﴿۸۹﴾ آن‌ها کسانی هستند که الله هدایتشان کرده است؛ پس به روش آنان اقتدا کن، بگو: «من در برابر این (رسالت) پاداشی از شما نمی‌طلبم، این (رسالت و دعوت) چیزی جز (پند و) یادآوری برای

میثاق

جهانیان نیست» [الانعام: ۸۳ تا ۹۳] و بقیه پیامبران که نام آنها نیامده نیز به صورت کلی به آنها ایمان داریم:

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا * رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (و پیامبرانی (مبعوث کردیم) که سرگذشت آنها را پیش از این برای تو بیان کرده‌ایم و پیامبرانی که سرگذشت آنها را بیان نکردیم، و الله (بدون واسطه) با موسی سخن گفت. ﴿۱۶۴﴾ پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از (آمدن) این پیامبران برای مردم بر الله حجتی نباشد و الله پیروزمند حکیم است) [النساء: ۱۶۴-۱۶۵].

- ایمان به پیامبرمان محمد شامل ایمان به

اموری می‌شود:

۱. تصدیق و قبول تمام آنچه که از آن خبر داده است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. ﴿۳﴾ این نیست جز

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

آنچه به او وحی می‌شود (و به جز وحی چیزی نمی‌گوید)) [النجم: ۳ و ۴] و پیروی از چیزهایی که به آن امر کرده و دوری کردن و ناپسند دانستن چیزهایی که از آن نهی کرده است: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (و آنچه که رسول‌الله به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است، پس خودداری کنید) [الحشر: ۷]. اینکه به گونه‌ای عبادت کند که پیامبر آن را بیان کرده و مشروع دانسته است: ایشان می‌فرمایند: «هرکس کاری را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد، پس آن کار مردود است» (رواه البخاری: ۲۶۹۸ و مسلم: ۱۷۱۸).

۲. ایمان به اینکه او پایان‌دهنده رسالت و آخرین فرستاده است؛ پس هیچ پیامبری بعد از او نخواهد بود: ﴿وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (ولیکن رسول‌الله و خاتم پیامبران است) [الاحزاب: ۴۰]، و پیامبر می‌فرمایند: «و پیامبران با من به پایان رسیده‌اند» (رواه البخاری: ۲۹۷۷ و مسلم: ۵۲۳).

میثاق

۳. او سرور پیامبران است، ایشان می‌فرمایند: «من سرور و بزرگ مردم هستم» (رواه البخاری: ۴۷۱۲ و مسلم: ۱۹۴).

۴. او برای تمامی انسان‌ها فرستاده شده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾ (و ای پیامبر!) ما تو را جز برای همهٔ مردم نفرستادیم (سبأ: ۲۸) و همچنین ایشان می‌فرمایند: «و در گذشته پیامبر فقط برای قوم خویش فرستاده می‌شد و من برای تمامی مردم فرستاده شده‌ام» (رواه البخاری: ۳۳۵).

۵. او صاحب شفاعت بزرگ است؛ در قیامت در میان مردم حسابرسی نمی‌شود مگر با شفاعت پیامبر (رواه البخاری: ۴۷۱۲ و مسلم: ۱۹۴).

۶. برای اولین کسی که درب بهشت باز می‌شود، پیامبر است و او اولین کسی است که وارد بهشت می‌شود و هیچ‌کس قبل او وارد نمی‌شود (رواه مسلم: ۱۹۶).

۷. او در قیامت، پرچم حمد و ستایش را حمل می‌کند. ایشان می‌فرمایند: «و پرچم حمد و ستایش در

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

دست من است و فخر فروشی در آن نیست، تمام پیامبران از آدم و غیر آن، در آن روز زیر پرچم من خواهند بود» (رواه الترمذی: ۳۶۱۵).

۸. او صاحب مقام محمود است؛ یعنی جایگاهی که در آن روز، خالق و مخلوق او را حمد و ستایش می‌کنند (رواه البخاری: ۴۷۱۸).

۹. او صاحب وسیله است و آن، جایگاهی بلندمرتبه در بهشت است. ایشان می‌فرمایند: «امید دارم که من همان باشم، پس کسی که از من وسیله را طلب کند، شفاعتم شامل او خواهد شد» (رواه المسلم: ۳۸۴).

۱۰. خداوند او را با قرآن یاری داده است: ﴿قُلْ لَّيِّنَ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ ((ای پیامبر!) بگو: «اگر انس و جن (همگی) گرد آیند بر آنکه همانند این قرآن را بیاورند، (هرگز) همانند آن را نخواهند آورد، هرچند برخی از آنان یاور برخی (دیگر) باشند» [الاسراء: ۸۸].

۱۱. او رسالت را به صورت کامل، رسانده و ادا نموده و امت را نصیحت کرده است: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (یقیناً پیامبری از (میان) خودتان به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او دشوار (و گران) است و بر (هدایت) شما سخت اصرار دارد و (نسبت) به مؤمنان رؤوف (و) مهربان است) [التوبه: ۱۲۸].

۱۲. وجوب محبت او و مقدم کردن محبت او بر خود و دیگر مخلوقات. ایشان می‌فرمایند: «هیچ کدامتان ایمان ندارد مگر آنگاه که من نزد او از پدر و پسرش و تمامی مردم محبوب‌تر باشم» (رواه البخاری: ۱۵).

۱۳. دوست داشتن پیروانش و همچنین دوست داشتن اهل بیت و همسران ایشان، موالات همه آنها و دوری از ناسزا گفتن یا طعن در آنها؛ چراکه خداوند از آنان راضی گشته و آنها را برای یاری پیامبر انتخاب نموده است و خداوند دوستی آنها را واجب گردانیده:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

جَنَاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۰۰﴾ (و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند، الله از آن‌ها خشنود گشت و آن‌ها (نیز) از او خشنود شدند و برای آن‌ها باغ‌هایی (از بهشت) آماده کرده است که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، این کامیابی بزرگ است) [التوبه: ۱۰۰] و همچنین پیامبر می‌فرمایند: «به اصحابم ناسزا نگوئید، اگر هر کدام از شما به اندازه کوه احد، طلا انفاق کند، به اندازه یک مُد یا نصف مُد از آن‌ها نمی‌رسد» (رواه البخاری: ۳۶۷۳).

– ارتباط میان ایمان به خداوند و ایمان به

پیامبر محمد:

از موجبات ایمان به خداوند، ایمان به کمال حکمت و علم و عدل اوست و از جمله حکمت و علم و عدل، فرستادن پیامبر است و مخصوصاً پیامبری که این رسالت را به پایان برساند و آخرین آن باشد. در مواضع مختلفی از قرآن، ایمان به رسول الله در کنار ایمان به خداوند آمده است: ﴿قَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي

میثاق

أَنْزَلْنَا^ج وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۸﴾ (پس به الله و پیامبرش و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید و الله به آنچه می کنید آگاه است) [التغابن: ۸] و ﴿لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (تا شما ای مردم) به الله و پیامبرش ایمان بیاورید و (دین) او را یاری کنید و او را بزرگ دارید و بامداد و شامگاه او را تسبیح گوید) [الفتح: ۹] و ﴿آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (به الله و پیامبرش ایمان بیاورید) [الحديد: ۷].

و همچنین در قرآن، کفر به پیامبر در کنار کفر به خداوند آمده است: ﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ﴾ (و هیچ چیز مانع قبول انفاق‌های آن‌ها نشد، مگر آنکه به الله و پیامبرش کافر شدند) [التوبه: ۵۴] و ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ^ف وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (این بدان سبب است که آن‌ها به الله و پیامبرش کافر شدند و الله گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند) [التوبه: ۸۰] و ﴿إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (بی‌گمان آن‌ها به الله

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

و رسولش کافر شدند و در حالی که فاسق (و نافرمان) بودند، مردند) [التوبه: ۸۴].

بر همین اساس، ایمان به خداوند کامل نمی‌شود مگر با ایمان به پیامبر اسلام و این همان مفهوم رکن اول از ارکان اسلام و حقیقت ارکان ایمان است.

برتری میان پیامبران:

همان‌طور که خداوند در کتابش به‌صراحت بیان داشته، پیامبران در میان خودشان در برتری و فضیلت متفاوت هستند: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّن كَلَّمَ اللَّهُ^ط وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ﴾ (این پیامبران (که نام برخی از آنان گذشت) بعضی از ایشان را بر بعضی ایشان برتری دادیم، از آنان کسی بود که الله با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد) [البقره: ۲۵۳]. بهترین آن‌ها، اولوالعزم هستند و محمد برترین پیامبران و آخرین پیامبر است؛ ایشان می‌فرمایند: «بر دیگر پیامبران در شش چیز برتری داده شده‌ام: جوامع سخن به من داده شده و غنیمت بر من حلال گشته و زمین برای من پاک و مسجد قرار داده شده و به‌سوی

میثاق

تمامی مردم فرستاده شده‌ام و پیامبری با من به پایان رسید» (رواه مسلم: ۵۲۳) و این برتری از جانب خداوند است و به صورتی است که از ارزش هیچ کدام از پیامبران کم نمی‌شود.

چرا پیامبری به اتمام رسید؟

فرستادن پیامبران به حکمت و ارشاد الهی ارتباط دارد و بشر نمی‌تواند از وحی بی‌نیاز باشد و باید پیامبری باشد تا آن‌ها را یا با آموزش و یا با کتاب هدایت کند. از جهتی که در کتاب‌های گذشته بعد از فوت پیامبران، نقص و تحریف وارد شد، حکمت خداوند این را اقتضا می‌کند که پیامبری را نازل کند و به همراه آن کتابی بفرستد که تا روز رستاخیر باقی بماند؛ چراکه خداوند حفظ قرآن از تحریف را تا روز رستاخیز بر عهده گرفته است. در نتیجه نیاز بشری به شریعتی جدید منتفی می‌شود، چون پیامبر اسلام با دینی کامل آمده است:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (امروز دین شما را کامل

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را (به‌عنوان) دین برای شما برگزیدم) [المائدہ: ۳].

از طرفی نیز قرآن به‌خودی‌خود، آیه و معجزه و حجتی است بر تمامی مخلوقات و همچنین تا روز رستاخیز محفوظ از هرگونه نقص و عیب است؛ پیامبر اسلام نیز آخرین پیامبر و خاتم رسالت است: ﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست، ولیکن رسول الله و خاتم پیامبران است) [الاحزاب: ۴۰]. پیامبر می‌فرماید: «مثال من و پیامبران گذشته، مانند شخصی است که خانه‌ای را به زیباترین شکل می‌سازد مگر یک آجر از گوشه آن. پس مردم به دور آن جمع می‌شوند و از آن تعجب می‌کنند و می‌گویند که آیا این آجر در جایش گذاشته نمی‌شود؟ پیامبر فرمودند: پس من همان آجر هستم و من پایان‌بخش پیامبران هستم» (رواه البخاری: ۳۵۳۵).

پایان بخشیدن به نبوت، شامل پایان بخشیدن به رسالت نیز می‌شود؛ چون نبوت عام‌تر از رسالت است.

میثاق

پس ختم نبوت شامل هردو می‌شود. اما ختم رسالت دیگر شامل ختم نبوت نمی‌شود، چون جایگاه رسالت خاص‌تر از جایگاه نبوت است.

از موجبات ایمان به ختم نبوت، ایمان به کامل بودن دین است و امکان ندارد چیزی به آن افزوده شود؛ پیامبر می‌فرمایند: «هرکس چیز جدیدی ایجاد کند که امر ما بر آن نباشد پس آن مردود است» (رواه البخاری: ۲۶۹۷). و این یعنی مردود دانستن هرچیز جدیدی که در دین وارد می‌شود و هیچ دلیلی از قرآن و سنت ندارد.

از ثمرات ایمان به پیامبران:

ایمان به پیامبران موجب افزایش ایمان به خداوند و علم و حکمتش می‌شود. همچنین ایمان به رحمت و توجهش به بندگان را افزایش می‌دهد؛ چون برای آنها پیامبری فرستاده که به عبادت خداوند و نفی شرک دعوت می‌کند و به آنها کتاب و حکمت می‌آموزد و آنها را پاک می‌گرداند. این چیزی است که محبت

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

پیامبران را واجب می‌گردانند؛ چون خداوند آن‌ها را برای رسالت و وحی خود انتخاب نموده.

ایمان به پیامبران، بهترین وسیله برای مؤمن صادقی است که قصد پایداری در راه خداوند را دارد؛ چراکه آن‌ها در هر چیزی الگو هستند، همچنین اقتدا به آن‌ها در عبادت و دعوت و حسن بیان و صبر و پند نیکوست و این معانی، موجب یقین به عاقبت نیک اهل تقوا و پاداش بزرگ برای صبرپیشگان می‌شود.

ایمان به پیامبران و مطالعه سیرت و اعمال و تلاششان بر یقین ما به صحت این دین می‌افزاید و محبت و دعا برای آن‌ها و همچنین درود فرستادن بر آن‌ها را بر ما واجب می‌کند.

منابعی دیگر برای اطلاعات بیشتر:

۱. الرسل والرسالات، د. عمر الاشقر.
۲. المباحث العقدية المتعلقة بالایمان بالرسول، احمد النجار.
۳. خلاصات فی مباحث النبوات، د. عیسی السعدی.
۴. حقوق النبی علی امته، د. محمد التمیمی.

ميثاق

٥. دلائل النبوة، منقذ السقار.
٦. عقيدة ختم النبوة، احمد الغامدى.
٧. نبوة محمد من الشك الى اليقين، فاضل السامرائى.
٨. الرسول مكانته حقوقه وجوب اتباع سنته، عبد العزيز بن باز.
٩. دلائل اصول الاسلام، اعداد مركز صناعة المحاور.

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

مقصود از روز آخرت: همان روز قیامت است؛ به این دلیل روز آخرت نام‌گذاری شده چون بعد از این دنیا یا در انتهای این دنیا می‌آید. قیامت نام‌گذاری شده به این دلیل که در آن روز مردم برای پروردگار بلند شده و برمی‌خیزند. روز آخرت دارای نام‌های دیگری نیز هست و همه این‌ها، بزرگی این روز و تشویق مردم به آمادگی برای آن را می‌رساند.

ایمان به روز آخرت: باور به برانگیخته شدن در روز بزرگی که نام آن قیامت است، برای داوری میان مخلوقات؛ پس کسی که کار نیک انجام داده باشد به بهشت می‌رود و کسی که کار بد انجام داده باشد به جهنم می‌رود و این همان باوری است که بر هر مؤمنی که به روز آخرت ایمان دارد، لازم است و همچنین باید به تمام جزئیات این رکن که در قرآن و سنت آمده است نیز ایمان داشته باشد.

ارتباط میان ایمان به روز آخرت و ایمان به

خداوند:

ایمان به روز آخرت از موجبات ایمان به خداوند است؛ چون از کمال عدل و حکمت و قدرت خداوند این است که مردم را در روز آخرت جمع کند و میان آنها به حق حکم کند، تا هرکس در آن روز به آنچه که پیش فرستاده برسد تا نیکوکار به احسانش و گنه‌کار به گنااهش برسد مگر آنکه خداوند او را مورد بخشش خویش قرار دهد. کسی که به صورت حقیقی به روز آخرت ایمان داشته باشد، در واقع به خداوند نیز به صورت حقیقی ایمان دارد؛ چون ایمان به روز آخرت از موجبات ایمان به کمال عدل الهی است، به همین خاطر مشاهده می‌کنیم که مؤمن دائماً به رحمت خداوند امید دارد و از عذاب او می‌ترسد. به همین خاطر بسیاری از آیات قرآن، ایمان به روز آخرت را در کنار ایمان به خداوند قرار داده است.

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

حکمت از روز آخرت:

آنچه که جزئیات روز آخرت را برای ما بیان می‌کند، وحی است؛ برای وجود روز آخرت، حکمت‌هایی وجود دارد که برخی آیات قرآن به آن اشاره نموده است، مانند این قول خداوند: ﴿لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَتَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ﴾ (تا آنچه را که در آن اختلاف می‌کردند برایشان روشن سازد و تا کسانی که کافر شدند، بدانند که آن‌ها دروغ‌گو بوده‌اند) [النحل: ۳۹] و ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ * وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ * وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (تا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پاداش دهد، آنان برایشان مغفرت و روزی ارزشمندی است. ﴿۴﴾ و کسانی که مبارزه‌کنان در (انکار) آیات ما تلاش کردند (و گمان کردند که ما را به ستوه می‌آورند) برای آنان عذابی از

میثاق

کیفر دردناک خواهد بود. ﴿۵﴾ و کسانی که به ایشان علم داده شده است، می‌دانند آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، حق است و به راه (الله) پیروزمند ستوده هدایت می‌کند) [سبا: ۴ تا ۶]. می‌توانیم این حکمت‌ها را به صورت خلاصه این‌گونه بیان کنیم:

۱. پاداش اهل احسان به خاطر احسانشان و گناهکاران به خاطر آنچه که انجام داده‌اند، اگر خداوند آن‌ها را نبخشد: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (آیا گمان کردید که ما شما را بی‌پرده آفریده‌ایم و همانا شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟!)

[المؤمنون: ۱۱۵] و ﴿إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ (بازگشت همه شما به سوی اوست، وعده الله حق است، بی‌گمان او آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن‌ها را باز می‌گرداند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به عدالت

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

پاداش دهد، و کسانی که کافر شدند، برایشان نوشیدنی از آب جوشان است و عذابی دردناک، به سبب آنکه کفر می‌ورزیدند) [یونس: ۴۰].

۲. اظهار عدل و حکمت و فضل و رحمت خداوند و حکم کردن میان مخلوقات به حق و اعطای حقوق به مستحقان آن حق: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ حَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾ (و (ما) در روز قیامت ترازوهای عدل را می‌نهمیم، پس به هیچ کس، هیچ ستمی نمی‌شود و اگر (عملی) به مقدار سنگینی یک دانه خردل باشد، آن را (به حساب) می‌آوریم و حسابرسی ما کافی است) [الانبیاء: ۴۷] و پیامبر می‌فرماید: «در آن روز حقوق به اهلش داده می‌شود، حتی حق گوسفند بدون شاخ از شاخدار گرفته می‌شود» (رواه مسلم: ۲۵۸۲).

۳. اثبات راست‌گویی پیامبران در آنچه که خبر داده‌اند: ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾ (و

میثاق

روزی که (الله) آنان را ندا دهد، آنگاه فرماید: «پیامبران را چه پاسخی دادید؟!» [القصص: ۶۵].

۴. اثبات راست‌گویی پیروان پیامبران که ایمان آورده‌اند و به آنچه که پیامبران تبلیغ نموده‌اند، عمل کرده و دیگران را به‌سوی آن دعوت داده‌اند، همچنین اظهار دروغ‌گویی کافران: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ * وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً ۚ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ ۗ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ۗ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ * وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ * وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا فُلْتُمْ مِمَّا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ ۗ إِنَّ نَسْفُتُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيْقِنِينَ﴾ (و فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین از آن الله است و روزی که قیامت بر پا شود، اهل باطل زیان خواهند کرد. ﴿۲۷﴾)

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

و (در آن روز) هر امتی را می‌بینی که به زانو در آمده، هر امتی به‌سوی نامهٔ اعمالش خوانده می‌شود، (و به آن‌ها گفته می‌شود): «امروز در برابر آنچه می‌کردید، پاداش می‌یابید». ﴿۲۸﴾ این کتاب ماست که به حق بر علیه شما سخن می‌گوید (و گواهی می‌دهد) البته ما آنچه را که می‌کردید، می‌نوشتیم. ﴿۲۹﴾ پس اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آن‌ها را در رحمت خود (= بهشت) داخل می‌کند، این همان کامیابی بزرگ است. ﴿۳۰﴾ و اما کسانی که کافر شدند، (به آن‌ها گفته می‌شود): آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد، پس شما تکبر کردید، و قومی مجرم بودید؟! ﴿۳۱﴾ و چون گفته می‌شود: «بی‌گمان وعدهٔ الله حق است، و (در آمدن) قیامت هیچ شکی نیست» می‌گفتید: «ما نمی‌دانیم قیامت چیست؟ ما فقط گمانی داریم و ما (دربارهٔ آن) یقین‌کننده نیستیم» ﴿[الجاثیه: ۲۷ تا ۳۲]﴾ و ﴿لِيُنَبِّئَنَّهُمُ الَّذِي خَتَمُوا فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ﴾ (تا آنچه را که در آن اختلاف می‌کردند برایشان روشن سازد و تا

میثاق

کسانی که کافر شدند، بدانند که آن‌ها دروغ‌گو بوده‌اند) [النحل: ۳۹] و ﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتُهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾ (آنان که دین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا آن‌ها را فریفت، پس امروز ما آن‌ها را فراموش می‌کنیم، همان‌طور که آن‌ها دیدار چنین روزی را فراموش کردند و آنکه آیات ما را انکار می‌کردند) [الاعراف: ۵۱].

- ایمان به روز آخرت شامل ایمان به هر آن چیزی است که بعد از مرگ اتفاق می‌افتد و جزئیات آن بسیار است؛ از جمله این جزئیات:

۱. ایمان به فتنه قبر و عذاب و نعیم آن.
۲. نشانه‌های قیامت و نشانه‌های کبری و صغری.
۳. بعث.
۴. حشر.
۵. حساب.
۶. میزان.
۷. حوض.

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

۸. صراط.

۹. شفاعت و انواع آن.

۱۰. بهشت و جهنم.

اول؛ فتنه قبر:

نصوص بر این دلالت می‌کنند که ملائکه از انسان در قبر سؤال می‌پرسند، از پیامبر وارد شده است که ایشان در مورد مُرده می‌فرمایند: «پس دو فرشته به‌سوی او می‌آیند، سپس در کنار او می‌نشینند و می‌گویند: پروردگارت کیست؟ پاسخ می‌دهد: پروردگارم الله، سپس می‌گویند: و دینت چیست؟ او پاسخ می‌دهد: دینم اسلام است، سپس می‌گویند: آن کسی که برای شما مبعوث گشته کیست؟ می‌گوید: او رسول‌الله است» (رواه ابو داوود: ۴۷۵۳). همچنین در حدیث صحیح دیگری آمده است: «هنگامی که بنده در قبر گذاشته می‌شود و دوستانش به خانه برگشتند، او صدای برخورد پاپوششان به زمین را می‌شنود. دو فرشته به‌سوی او می‌آیند و در کنار او می‌نشینند و سپس می‌گویند: در مورد این مرد یعنی محمد - صلی الله علیه وسلم - چه می‌گویی؟ اما

میثاق

انسان مؤمن می‌گوید: شهادت می‌دهم که او بنده خداوند و فرستاده اوست، سپس به او گفته می‌شود: به جایگاهت در آتش نگاه کن که خداوند آن را به جایگاهی در بهشت تبدیل کرد، هر دو جایگاه به او نشان داده می‌شود و اما به منافق و کافر گفته می‌شود: در مورد این مرد چه می‌گویی؟ پس می‌گوید: نمی‌دانم، همان چیزی می‌گویم که بقیه مردم می‌گویند، پس به او گفته می‌شود: نه خواندی و نه فهمیدی و با چکشی از جنس آهن به او زده می‌شود و فریادی می‌کشد که غیر از جن و انس همه صدای او را می‌شنوند» (رواه البخاری: ۱۳۷۴).

نعیم و عذاب قبر:

اهل سنت و جماعت بر آنچه که نصوص از نعیم و عذاب قبر دلالت می‌کند اتفاق نظر دارند که حق است و این براساس فتنه قبر و سؤال آن دو فرشته می‌باشد. در این مورد نصوص متعددی آمده است:

۱. ﴿التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا ۖ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ ((آن عذاب)

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

آتش (دوزخ است) که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت بر پا می‌شود، (گفته می‌شود: «آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید») [غافر: ۴۶].

۲. پیامبر می‌فرمایند: «هرکدام از شما هنگامی که می‌میرد، جایگاهش در شبانه‌روز به او نشان داده می‌شود، اگر بهشت بود پس از اهل بهشت است و اگر جهنم بود پس از اهل جهنم است، سپس به او گفته می‌شود: این جایگاه تو است تا هنگامی که خداوند تو را برای روز قیامت برانگیزاند» (رواه البخاری: ۱۳۷۹ و مسلم: ۲۸۶۶).

۳. همچنین از پیامبر به صحت رسیده است که می‌گویند: «اگر ترس از این نبود که یکدیگر را دیگر دفن نکنید، از خداوند درخواست می‌کردم که عذاب قبر را به شما بشنواند» (رواه مسلم: ۲۸۶۸).

۴. از پیامبر ثابت گشته که ایشان از کنار دو قبر رد شدند و فرمودند: «آن‌ها در حال دیدن عذاب هستند» (رواه البخاری: ۲۱۸ و مسلم: ۲۹۲).

میثاق

۵. پیامبر از عذاب قبر به خداوند پناه می‌بردند (رواه البخاری: ۱۳۷۶ و مسلم: ۵۸۶).
۶. اهل سنت بر اثبات عذاب قبر و نعیم آن اجماع و اتفاق دارند.

دوم: نشانه‌های قیامت:

مقصود از اشراط الساعة، نشانه‌های قیامت است و هیچ‌کس زمان آن را نمی‌داند مگر خداوند: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ۗ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي ۗ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ۗ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً ۗ يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ كَافٍ بِنَفْسِكَ عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ((ای پیامبر) درباره قیامت از تو سؤال می‌کنند، کی واقع می‌شود؟ بگو: «مسلماً علم آن فقط نزد پروردگار من است و هیچ‌کس جز او (نمی‌تواند) آن را در وقت معینش آشکار سازد؛ (دانستن آن) در آسمان‌ها و زمین سنگین (و پوشیده) است، و جز به‌طور ناگهانی، به‌سوی شما نمی‌آید». (چنان) از تو سؤال می‌کنند که گویی تو

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

از و قوع آن خبر داری، بگو: «علم آن، فقط نزد الله است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» [الاعراف: ۱۸۷].

اما خداوند با رحمت و فضل خویش، نشانه‌هایی برای بندگان قرار داده تا هشداری برای آنان باشد و غافلان را از خواب غفلت بیرون راند و آن‌ها را به‌سوی توبه و آمادگی بکشاند؛ علما این نشانه‌ها را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند:

۱. **نشانه‌های صغری:** این نشانه‌هایی است که دلالت بر نزدیک بودن قیامت می‌کند و تعداد آن بسیار زیاد است و قسمت زیادی از آن نیز به وقوع پیوسته است، مانند:

- مبعوث شدن پیامبر اسلام (رواه البخاری: ۶۵۰۳).
- فوت پیامبر اسلام (رواه البخاری: ۳۱۷۶).
- از بین رفتن امانت‌داری در میان مردم (رواه البخاری: ۵۹).
- زیباسازی مساجد و افتخار کردن به آن (رواه ابو داوود: ۴۴۹).

میثاق

- پرداختن چوپانان به ساختمان‌سازی (رواه البخاری: ۵۰).
- نزدیکی زمان (رواه البخاری: ۶۰۳۷).
- ظهور فتنه‌ها (رواه ابو داود: ۴۲۵۹).
- افزایش زنا و فسق (رواه البخاری: ۸۰).
- افزایش قتل و زلزله (رواه البخاری: ۱۰۳۶) و بسیاری دیگر از نشانه‌ها.

۲. نشانه‌های کبری: آن نشانه‌هایی است که کمی پیش از برپایی قیامت است و تعداد آن ده عدد است که هیچ‌کدام از آن به وقوع نپیوسته است. از پیامبر ثابت گشته که ایشان با اصحاب خویش روبه‌رو شدند و دیدند که آن‌ها در حال مذاکره هستند، پس پیامبر گفت: «چه چیزی را مذاکره می‌کنید؟ گفتند: قیامت را مذاکره می‌کنیم، پیامبر گفت: قیامت برپا نمی‌شود مگر آنکه قبلش ده نشانه را ببینید، پس پیامبر گفت: دخان (دود) و دجال و دابه (جاننداری که از زمین خارج شده و با مردم سخن می‌گوید) و طلوع خورشید از مغرب و نزول عیسی بن مریم و یاجوج و ماجوج و سه فرورفتگی

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

عظیم زمین: فرورفتگی ای در مشرق و فرورفتگی ای در مغرب و فرورفتگی ای در جزیره العرب و آخرین نشانه آن نیز آتشی است که از یمن بیرون می آید و مردم را به سوی محشر می راند» (رواه مسلم: ۲۹۰۱).

سوم: بعث: زنده شدن مردم بعد از مرگشان در روز قیامت است.

- از دلایل ثبوت بعث:

۱. کسی که خلق را بدون هیچ مانندی خلق نموده، توانایی بازگرداندن آنان را نیز دارد، چراکه بازگرداندن آسان تر از شروع کردن است: ﴿أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ﴾ (آیا انسان ندیده است که ما او را از نطفه ای آفریده ایم، پس او ستیزه جویی آشکار شده است. ﴿۷۷﴾ و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت:

میثاق

«چه کسی (این) استخوان‌ها را (دوباره) زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟!». ﴿۷۸﴾ بگو: «(همان) کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را پدید آورد و او به هر آفرینشی داناست، ﴿۷۹﴾ (همان) کسی که از درخت سبز برای شما آتش پدید آورد، پس آنگاه شما از آن (آتش) می‌افروزید» [یس: ۷۷ تا ۸۰] و ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ۚ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (و او کسی است که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند و این (بازگرداندن) بر او آسان‌تر است و توصیف برتر در آسمان‌ها و زمین برای اوست و او پیرزومند حکیم است) [الروم: ۲۷] و ﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِثْلُ لَسَوْفَ أَخْرَجَ حَيًّا * أَوْلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا * فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُم وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا﴾ (آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما پیش از این او را آفریدیم در حالی که هیچ چیز نبود؟! ﴿۶۷﴾ پس سوگند به پروردگارت که

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

محققاً (همه) آن‌ها را با شیاطین محشور خواهیم کرد، سپس (همه) آن‌ها را به زانو در آمده پیرامون جهنم حاضر می‌سازیم) [مریم: ۶۶ تا ۶۸] و ﴿أَفَعَيَّبْنَا بِالْخُلُقِ الْأَوَّلِ^ج بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ (آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم؟! (خیر) بلکه آن‌ها (با این همه دلایل) از آفرینش جدید در تردید (و شک) اند) [اق: ۱۵].

۲. زنده کردن زمین بعد از مرگ و خشکی آن، دلالت بر بعث و زنده شده دوباره می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ^ح وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ^ط وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَقَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً^ع وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ * ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَأَنَّ

میثاق

السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ﴿٥٠﴾
(ای مردم! اگر از برانگیخته شدن در شک هستید، پس
(به این نکته دقت کنید:) همانا ما شما را از خاک
آفریدیم، سپس از نطفه و بعد از خون بسته شده، سپس
از مضغه (= پاره گوشتی) شکل یافته و شکل نیافته، تا
(قدرت و حکمت خود را) برای شما آشکار سازیم، و
هرچه را که بخواهیم تا زمانی معین در رحم (مادران)
نگه می‌داریم، آنگاه شما را به صورت طفل بیرون
می‌آوریم، سپس تا به حد رشد (و بلوغ) خود برسید، و
از شما کسی هست که می‌میرد، و از شما کسی هست
که (آن قدر عمر می‌کند که) به نهایت فرتوتی (و پیری)
باز برده می‌شود، تا آنکه پس از (آن همه) علم و دانش،
چیزی نداند، و (به مثال دیگر توجه کنید:) زمین را
خشکیده می‌بینی، پس هنگامی که آب (باران) بر آن
فرورستیم، به حرکت درآید، و رشد کند، و از هر نوع
گیاه زیبا (و خرم) برویاند. ﴿٥١﴾ این به خاطر آن است که
(بدانید) الله حق است، و آنکه او مردگان را زنده می‌کند،
و آنکه او بر هر چیز تواناست. ﴿٥٢﴾ و آنکه قیامت آمدنی

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

است، شکی در آن نیست، و آنکه الله (همه) کسانی که در گورها هستند، برمی‌انگیزد) [الحج: ۵ تا ۷] و ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْزَلَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ ۚ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ ۚ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (و از نشانه‌های او (این) است که زمین را خشک (و بی‌جان) می‌بینی، پس هنگامی که آب (باران) را بر آن فرورستیم، به جنبش درآید و برویاند، بی‌گمان کسی که آن را زنده کرد، یقیناً مردگان را زنده می‌کند، بی‌شک او بر هرچیز تواناست) [فصلت: ۳۹] و ﴿وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾ (و الله از آسمان آبی فرورستاد، پس با آن زمین را بعد از مردنش زنده گرداند. بی‌گمان در این، نشانه‌ای است برای گروهی که می‌شنوند) [النحل: ۶۵] و ﴿فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتِ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (پس به آثار رحمت الله بنگر که چگونه زمین را بعد از

میثاق

مردنش زنده می کند، یقیناً این (الله) زنده کننده مردگان است و او بر همه چیز تواناست [الروم: ۵۰].

۳. کسی که آسمانها و زمین را خلق نموده، بر برانگیختن مردم نیز تواناست: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ عَنْهُ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آیا ندیدند الهی که آسمانها و زمین را آفریده است، و در آفرینش آنها (ناتوان و) درمانده نشده، قادر است بر آنکه مردگان را زنده کند؟! آری، او بر هر چیزی تواناست) [الاحقاف: ۳۳] و ﴿لَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَكْبَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (مسلماً آفرینش آسمانها و زمین بزرگتر از آفرینش مردم است ولیکن بیشتر مردم نمی دانند) [غافر: ۵۷] و ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾ (الله کسی است که آسمانها را بدون ستون برافراشت که

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

می‌بینید، آنگاه بر عرش مستقر شد و خورشید و ماه را مسخر ساخت که هرکدام تا مدت معینی روان است، کار (و امور هستی) را تدبیر می‌کند، نشانه‌های (روشن) را بیان می‌کند، شاید شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید) [الرعد: ۲۰].

۴. خبر دادن از برخی رویدادهای حسی که دلالت بر بعث می‌کند؛ مانند زنده کردن مردگان بنی‌اسرائیل:

﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى

وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (پس گفتیم: «پاره‌ای

از گاو را به مقتول بزنید، الله این‌گونه مردگان را زنده می‌کند و نشانه‌های خود را به شما می‌نمایاند، شاید

اندیشه کنید») [البقره: ۷۳]. و زنده کردن آن‌هایی که بر

شهری بعد از مرگش گذشتند: ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ

وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ

مَوْتِهَا ۗ فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ ۗ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ ۗ

قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۗ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ

فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّه ۗ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ

میثاق

وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ ۗ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا
ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا ۖ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۵۹﴾ (یا همانند آن کسی که بر دهی
گذشت، در حالی که دیوارهای آن به روی سقفها فرو
ریخته بود. (او با خود) گفت: چگونه الله (اهل) این (ده)
را پس از مرگشان زنده می کند؟! پس الله او را (به مدت)
صد سال میراند، پس زنده اش کرد (و به او) فرمود:
«چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز، یا بخشی از یک
روز را درنگ کردم». فرمود: «(نه) بلکه صد سال درنگ
کردی، پس به غذا و نوشیدنی خود نگاه کن (که طعم و
رنگ آن) تغییر نکرده است، و به الاغ خود نگاه کن (که
چگونه متلاشی شده است ما چنین کردیم تا به تو پاسخ
گوییم) و (هم) تو را نشانه ای برای مردم (درمورد معاد)
قرار دهیم و (اکنون) به استخوان های (الاغ خود) نگاه
کن (که) چگونه آن ها را برداشته به هم پیوند می دهیم،
سپس گوشت بر آن می پوشانیم» پس هنگامی که
(قدرت الهی بر زنده کردن مردگان) برایش آشکار شد،
گفت: «می دانم که الله بر هر چیزی تواناست» [البقره: ۲۵۹].

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

خبر دادن خداوند از میراندن انسان‌ها و سپس زنده کردن آن‌ها: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾ (آیا ندیدی کسانی را که از ترس مرگ از خانه‌های خود بیرون شدند در حالی که هزاران نفر بودند؟ پس الله به آنان گفت: «بمیرید» سپس آن‌ها را زنده کرد) [البقره: ۲۴۳] و خبر دادن خداوند از اصحاب کهف: ﴿فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا * ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِئُوا أَمَدًا﴾ (پس (ما پرده‌های خواب را) در غار بر گوش‌هایشان زدیم و سال‌ها در خواب فرو رفتند. ﴿۱۱﴾ سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم کدام‌یک از آن دو گروه مدت ماندن خود را بهتر حساب کرده است) [الکهف: ۱۱ و ۱۲].

- بیان چگونگی بعث:

در اولین روز از قیامت در صور به شکل ترس و مرگ، دمیده می‌شود. سپس دمیدن بعث صورت می‌گیرد که در آن روح‌ها به بدنشان باز می‌گردند و زنده می‌شوند. سپس مخلوقات به‌سوی پروردگارشان محشور می‌گردند.

میثاق

صور، شاخی است که فرشته گماشته شده‌ای در آن می‌دمد: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ (و در «صور» دمیده شود پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است جز آن‌ها که الله بخواهد (بی‌هوش شده و) بمیرند. سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، ناگهان آن‌ها به پا خیزند (و) می‌نگرند) [الزمر: ۶۸]. و همچنین پیامبر می‌گویند که بارانی نازل می‌شود که: «اجساد انسان‌ها از آن می‌رویند، سپس دوباره در آن دمیده می‌شود سپس آن‌ها به پا می‌خیزند و می‌نگرند» (رواه مسلم: ۲۹۴۰).

چهارم: حشر: و آن جمع مخلوقات در روز قیامت برای حسابرسی میانشان است. اهل سنت و جماعت بر این باور هستند که مردم در آخرت «برهنه و پابرهنه و ختنه‌نشدۀ خداوند را ملاقات می‌کنند» (رواه البخاری: ۶۵۲۴) و به همان شکلی که خداوند آنان را در ابتدا خلق نموده باز می‌گرداند.

– دلایل ثبوت حشر:

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

۱. ﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ

مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾ (ای پیامبر) بگو: «بی‌گمان گذشتگان و آیندگان، ﴿۴۹﴾ (همگی) در موعد روزی معین گرد آورده می‌شوند» [الواقعه: ۴۹ و ۵۰].

۲. ﴿يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ۚ ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا

يَسِيرٌ﴾ (روزی که زمین از (روی) آن‌ها شکافته شود، (و) آن‌ها) شتابان (از گورها بیرون آیند)، این گردآوری برای ما آسان است [ق: ۴۴].

۳. پیامبر می‌فرماید: «خداوند در روز آخرت اولین و آخرین را در یک زمین جمع می‌کند» (رواه البخاری: ۳۳۶۱ و مسلم: ۱۹۴).

۴. پیامبر می‌فرماید: «مردم در روز قیامت در زمینی سفید که مانند قرص نانی پاک است، محشور می‌شوند؛ سهل یا دیگری می‌گویند: در آنجا هیچ نشانه‌ای برای کسی نیست» (رواه البخاری: ۶۵۲۱).

پنجم: حساب: آگاه کردن بندگان توسط خداوند بر اعمالی که انجام داده‌اند، قبل از تمام شدن محشر.

- دلایل ثبوت حساب:

میثاق

۱. ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ﴾ (روزی که الله همه آنها را برمی‌انگیزد، پس آنها را از آنچه کرده‌اند باخبر می‌سازد، همان اعمالی که) الله حساب آن را نگه داشته و آنها فراموشش کرده‌اند) [المجادله: ۶].

۲. ﴿يَوْمَ نَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (روزی که هرکس آنچه را از خیر و نیکی انجام داده، و آنچه از بدی مرتکب شده، حاضر شده می‌یابد. و آرزو می‌کند، ای کاش میان او و آن (کارهای بد) فاصله‌ای دور بود، و الله شما را از (کیفر) خودش برحذر می‌دارد، و (در عین حال) الله به بندگان مهربان است) [ال عمران: ۳۰].

۳. ﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ (و آنچه را انجام داده‌اند؛ حاضر یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند) [الکهف: ۴۹].

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

۴. ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ (همانا بازگشت آن‌ها به سوی ماست. ﴿۲۵﴾ سپس بی‌گمان حسابشان (نیز) با ماست) [الغاشیة: ۲۵ و ۲۶].

۵. ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ (پس اما کسی که نامه (اعمالش) به دست راستش داده شود، ﴿۷﴾ به‌زودی به حسابی آسان، محاسبه می‌شود) [الانشقاق: ۷ و ۸].

۶. اولین امتی که مورد حسابرسی قرار می‌گیرد این امت است، پیامبر می‌فرمایند: «ما آخرین افراد از اهل دنیا هستیم و اولین افراد در روز قیامت هستیم، قبل از دیگر مخلوقات مورد دادرسی قرار خواهیم گرفت» (رواه مسلم: ۸۵۶).

۷. اولین چیزی که در آخرت از آن سؤال پرسیده می‌شود، خون و جان افراد است، پیامبر می‌فرمایند: «اولین چیزی که در روز آخرت مورد دادرسی قرار می‌گیرد، خون است» (رواه البخاری: ۶۸۶۴).

۸. در نصوص از برخی اعمال سؤال شده تا بنده به آن بیشتر اهمیت بدهد و برای آن در روز آخرت آماده

میثاق

شود، مانند: سؤال از کفر و شرک: ﴿وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ﴾ (و به آن‌ها گفته می‌شود: «کجا هستند آنچه که به جای الله پرستش می‌کردید؟!») [الشعراء: ۹۲] و سؤال از قرآن و عمل به آن: ﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ ۗ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾ (پس به چیزی که به تو وحی شده است تمسک بجوی، که بی‌شک تو بر راه راست هستی. ﴿۴۳﴾ و بی‌گمان این (قرآن) برای تو و قومت پند (و سربلندی) است، و به‌زودی بازخواست خواهید شد) [الزخرف: ۴۳ و ۴۴] و سؤال از نعمت‌هایی که برای او در دنیا وجود داشته است: ﴿ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ (آنگاه حتماً در آن روز از (همه) نعمت‌ها بازخواست خواهید شد) [التكاثر: ۸] و سؤال از عهد و پیمان: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ ۗ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ (و به عهد (خویش) وفا کنید، بی‌گمان از عهد سؤال می‌شود) [الاسراء: ۳۴] و سؤال از گمراهی مردم: ﴿وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ ۗ وَلَيَسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

يَقْتَرُونَ ﴿۱۳﴾ (و البته بارهای سنگین (گناهان) خویش را برمی‌دارند، و (همچنین) بارهای دیگری را با بارهای سنگین خود برمی‌دارند، و روز قیامت یقیناً از آنچه افترا می‌بستند، پرسیده خواهند شد) [العنکبوت: ۱۳] و سؤال از گوش و چشم و قلب: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۚ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (و از آنچه به آن علم نداری، پیروی نکن، بدون شک گوش و چشم و دل، هریک از این‌ها از آن بازخواست خواهند شد) [الاسراء: ۳۶].

- چگونگی گرفتن کتاب:

بعد از حسابرسی، صحیفه‌های اعمال پخش می‌شود: ﴿وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ﴾ (و هنگامی که نامه‌های (اعمال) گشوده شود) [التکویر: ۱۰] یعنی: باز می‌شود. برخی افراد کتابشان را با دست راست می‌گیرند: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ (پس اما کسی که نامه (اعمالش) به دست راستش داده شود، ﴿۷﴾ به‌زودی به حسابی آسان، محاسبه می‌شود) [الانشقاق:

میثاق

۷ و ۸] و برخی نیز کتابشان را با دست چپ می‌گیرند: ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ﴾ (و اما کسی که نامه (اعمالش) را به دست چپش دهند، گوید: «ای کاش هرگز نامه (اعمال) من به من داده نمی‌شد) [الحاقه: ۲۵].

ششم: میزان: و آن چیزی است که خداوند برای وزن کردن صحیفه‌ها و اعمال بندگان و غیره قرار داده است. و آن یک ترازوی حقیقی است که دارای دو کفه است و جز خداوند از کیفیت و اندازه آن آگاهی ندارد.

- دلایل ثبوت میزان:

۱. ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾ (و ما) در روز قیامت ترازوهای عدل را می‌نهمیم، پس به هیچ کس، هیچ ستمی نمی‌شود، و اگر (عملی) به مقدار سنگینی یک دانه خردل باشد، آن را (به حساب) می‌آوریم و حسابرسی ما کافی است)

[الانبیاء: ۴۷].

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

۲. ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ *
وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا
كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾ (پس کسانی که کفه ترازویشان
سنگین است، آنان اند که رستگارند. ﴿۸﴾ و کسانی که
کفه ترازویشان سبک است، آنان کسانی هستند که
به (خاطر انکار و) ستمی که نسبت به آیات ما می کردند
به خویش زیان رساندند (و سرمایه وجود خود را از
دست داده اند)) [الاعراف: ۸ و ۹].

۳. ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ
* وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾ (پس اما
هرکس که (در آن روز) کفه میزانش سنگین باشد. ﴿۶﴾
در یک زندگی خشنود (و پسندیده) خواهد بود. ﴿۷﴾ و
اما هرکس که کفه میزانش سبک باشد. ﴿۸﴾ پس
(مسکن و) پناهگاهش هاویه است) [القارعه: ۶ تا ۹].

۴. پیامبر می فرمایند: «دو کلمه وجود دارد که گفتن
آن بر زبان آسان است ولی در ترازوی اعمال سنگین
است: سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظيم» (رواه
البخاری: ۷۵۶۳ و مسلم: ۲۶۹۵).

میثاق

۵. پیامبر می‌فرمایند: «پاکی نصف ایمان و الحمدلله
پرکننده میزان است» (رواه مسلم: ۲۲۳).

۶. پیامبر می‌فرمایند: «هیچ چیز در ترازوی اعمال
سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست» (رواه ابو داود: ۴۷۹۹).
کسی که میزان حسناتش بر میزان گناهانش
سنگین‌تر شود، وارد بهشت می‌شود و کسی که
گناهانش بر حسناتش سنگین‌تر شود، مستحق جهنم
است مگر آنکه اهل شفاعت او را مورد شفاعت خویش
قرار دهند یا خداوند او را ببخشد و از جمله بزرگ‌ترین
اعمالی که ترازوی اعمال را سنگین می‌کند، اخلاق نیکو
و یاد خداوند است.

هفتم: وارد شدن بر حوض: حوض جایی است که
آب کوثر در آن جمع می‌شود و این حوض پیامبر در روز
قیامت است و هرکس که از امتش دعوت او را قبول
کرده و از او پیروی کرده، وارد آن می‌شود.

– دلایل ثبوت حوض:

۱. پیامبر می‌فرمایند: «اندازه حوض من، مسیر یک
ماه است و آب آن سفیدتر از شیر است و بوی آن نیز

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

خوش تر از مسک است و جام‌های آن به مانند ستارگان آسمان است و هرکس از آن بنوشد، تا ابد تشنه نخواهد شد» (رواه البخاری: ۶۵۷۹ و مسلم: ۲۲۹۲).

۲. پیامبر می‌فرمایند: «حوض من به اندازه فاصله میان ایله و صنعاء از یمن است و در آن لیوان به اندازه تعداد ستارگان آسمان وجود دارد» (رواه البخاری: ۶۵۸۰). ایله شهری از شهرهای اطراف شام است.

۳. اولین کسانی که وارد آن می‌شوند، فقرای مهاجرین هستند: پیامبر می‌فرمایند: «اولین کسانی که وارد آن می‌شوند فقرای مهاجرین هستند» (رواه الترمذی: ۲۴۴۴).

۴. کسانی که در دین امور جدید ایجاد کرده‌اند و خداوند به آن کارشان راضی نیست، از حوض محروم می‌شوند. پیامبر می‌فرمایند: «من پیشی‌گیرنده شما بر حوض هستم، به همراه من مردانی از شما آورده می‌شوند و سپس دیگران از آن محروم می‌شوند. پس می‌گویم: ای پروردگار، پیروانم، پس گفته می‌شود: بی‌گمان تو نمی‌دانی که بعد از تو چه چیزهای جدیدی آورده‌اند» (رواه البخاری: ۶۵۷۶).

- فرق میان حوض و کوثر:

کوثر به معنای خیر بسیار است، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ (ای پیامبر) به راستی که ما به تو کوثر عطا کردیم) [الکوثر: ۱] و در آن نیز رودی وجود دارد که به پیامبر داده شده است، ایشان می‌فرمایند: «در حالی که من در بهشت راه می‌رفتم، با رودی برخورد کردم که کناره‌هایش از مروارید بود. گفتم: ای جبریل، این چیست؟ گفت: این کوثر است که پروردگارت به تو داده است» (رواه البخاری: ۶۵۸۱). اما حوض در زمین محشر می‌باشد و که آب درون آن از بهشت سرچشمه می‌گیرد (رواه مسلم: ۲۳۰۱) و مؤمنان قبل از ورود به بهشت از آن می‌نوشند.

هشتم: صراط: جبری است که بر روی جهنم قرار داده شده تا مردم براساس اعمالشان از آن عبور کنند. برخی در حالی که زخمی شده‌اند، نجات پیدا می‌کنند و برخی نیز با تنی سالم نجات پیدا می‌کنند و این‌ها وارد بهشت می‌شوند، اما کسی که از پل افتاده وارد جهنم خواهد شد.

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

- دلایل ثبوت صراط:

۱. ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُجِى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثْيًا﴾ (و هیچ‌یک از شما نیست مگر آنکه وارد آن (= جهنم) شود، این (وعده) بر پروردگارت فرمانی حتمی (و شدنی) است. ﴿۷۱﴾ سپس کسانی را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می‌بخشیم، و ستم‌کاران را به زانو در آمده در آن رها می‌کنیم) [مریم: ۷۱ و ۷۲]؛ در برخی اقوال، ورود به صراط تفسیر شده است.
۲. پیامبر می‌فرمایند: «صراط در دو طرف جهنم کشیده شده است. پس من و امتم اولین کسانی هستیم که از آن رد می‌شوند» (رواه البخاری: ۷۴۳۷ و مسلم: ۱۸۲).
۳. پیامبر می‌فرمایند: «صراط بر جهنم کشیده شده است و من اولین کسی هستم که از آن رد می‌شوم و دعای پیامبران در آن روز: اللهم سلّم سلّم است» (رواه البخاری: ۶۵۷۳).

میثاق

۴. پل صراط لغزان است و مردم در عبور از آن بسیار متفاوت هستند؛ چون عبور از آن براساس اعمال نیکی است که شخص مسلمان در زندگی‌اش برای خداوند انجام داده است، پیامبر می‌فرمایند: «سپس جسر را آورده و بر دو طرف جهنم قرار داده می‌شود، گفتیم: یا رسول‌الله، جسر چیست؟ گفت: پرتگاهی لرزان است که بر آن قلاب‌ها و چنگال‌هایی است» (رواه البخاری: ۶۵۳۵).

۵. بعد از این مرحله، کسانی که از صراط نجات یافتند، به قنطره (پل) می‌روند: و این جایگاهی میان بهشت و جهنم است، مؤمنانی که از صراط عبور کرده‌اند و از آتش نجات پیدا کرده‌اند برای قصاص از یکدیگر قبل از ورود به بهشت در آنجا توقف می‌کنند. پس هنگامی که پاک گشتند به آن‌ها برای ورود به بهشت اجازه داده می‌شود تا پاک وارد بهشت شوند و هیچ‌کس از دیگری شکایتی نداشته باشد و طلبی از دیگری نداشته باشد. پیامبر می‌فرمایند: «مؤمنین از آتش نجات می‌یابند، پس بر پلی که بین بهشت و جهنم است حبس می‌شوند، سپس از یکدیگر به‌خاطر

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

شکایت‌هایی که در دنیا داشته‌اند مورد قصاص قرار می‌گیرند، تا هنگامی که پاک شوند و بعد از آن به آن‌ها اجازه ورود به بهشت را می‌دهند. به خدا قسم که هرکس در بهشت، جایگاهش را بهتر از خانه‌اش در دنیا می‌شناسد» (رواه البخاری: ۶۵۳۵).

نهم: شفاعت: و آن درخواست از خداوند برای گذشتن از گناهان و خطاهای دیگران است. در زیر این شفاعت، انواع مختلفی قرار می‌گیرد:

۱. شفاعت عظمی (بزرگ) در اهل موقف، هنگامی که بلا و سختی بر مردم در موقف شدت می‌یابد و زمان ماندنشان طولانی می‌شود؛ آن‌ها برای رهایی از این سختی‌های موقف تلاش می‌کنند تا کسی نزد پروردگار شفاعت آنان را بکند، اما پیامبران اولوالعزم از این امر ابراز ناتوانی می‌کنند تا اینکه نوبت به پیامبرمان محمد مصطفی می‌رسد و این شفاعت خاص پیامبرمان است، پس پیامبر شفاعت آنان را می‌کند تا خداوند سختی‌ها را از دوش آن‌ها بردارد و نام آن مقام محمود است، ایشان

میثاق

می‌فرمایند: «من رهبر مردم در روز آخرت هستم» (رواه البخاری: ۴۷۱۲).

۲. شفاعت پیامبر به گروهی که بدون حساب و بدون عذاب وارد بهشت می‌شوند. پیامبر می‌فرماید: «از امتم هفتاد هزار نفر بدون حسابرسی وارد بهشت می‌شوند. مردی گفت: ای پیامبر، از خداوند بخواه من را از جمله آنها قرار دهد. پیامبر گفت: خداوند او را از آنها قرار بده، سپس شخص دیگر بلند شد و گفت: ای پیامبر، از خداوند بخواه من را از جمله آنها قرار دهد، پیامبر گفت: عکاشه در آن از تو سبقت گرفت» (رواه البخاری: ۴۷۱۲).

۳. شفاعت پیامبر بر اهل بهشت برای اینکه به آنها اجازه ورود داده شود. پیامبر می‌فرماید: «در قیامت به درب بهشت آورده می‌شوم و در را می‌گشایم. سپس نگهبان می‌گوید: که هستی؟ می‌گوییم: محمد هستیم و سپس می‌گوید: امر شده‌ام که برای هیچ‌کس قبل از تو آن را باز نکنم» (رواه مسلم: ۱۹۷).

۴. شفاعت پیامبر در افزایش منزلت اهل بهشت در بهشتی که قرار دارند. پیامبر در حالی که شفاعت

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

ابوسلمه را می‌کند می‌فرمایند: «خداوندا ابی سلمه را بیمارز و منزلت او را در هدایت یافتگان بالا بگردان» (رواه مسلم: ۹۲۰).

۵. شفاعت پیامبر بر گروهی که به اندازه گناهشان مستحق آتش هستند تا اینکه وارد آتش نشوند. ایشان می‌فرمایند: «شفاعت من برای اهل گناهان کبیره از امتم می‌باشد» (رواه الترمذی: ۲۴۳۶).

۶. شفاعت پیامبر از اهل امتش بر کسانی که وارد آتش شده‌اند تا از آن خارج شوند. ایشان می‌فرمایند: «گروهی به سبب شفاعت محمد از آتش خارج می‌شوند و وارد بهشت می‌گردند و آن‌ها را جهنمی‌ها خطاب می‌کنند» (رواه البخاری: ۶۵۶۶).

۷. شفاعت پیامبر در کاستن از عذاب کسانی که مستحق آن هستند، مانند شفاعتش بر عمویش ابوطالب. ایشان می‌فرمایند: «او در حال حاضر در جایی عمیق در آتش جهنم قرار دارد و اگر من نبودم در پایین‌ترین جا از آتش بود» (رواه البخاری: ۳۸۸۳ و مسلم: ۲۰۹).

۸. شفاعت فرشتگان و پیامبران و شهیدان و صدیقان. پیامبر می‌فرمایند: «سپس به فرشتگان و پیامبران و

میثاق

شهیدان اجازه داده می‌شود تا شفاعت کنند پس شفاعت می‌کنند و خارج می‌کنند و شفاعت می‌کنند و خارج می‌کنند و شفاعت می‌کنند و خارج می‌کنند» (رواه احمد: ۲۰۴۴۰).

۹. شفاعت کبری که همان شفاعت خداوند مهربان است. پیامبر می‌فرماید: «پس پیامبران و فرشتگان و مؤمنان شفاعت می‌کنند، سپس خداوند جبار می‌گوید: شفاعت من باقی مانده، پس مشتی از آتش را می‌گیرد و گروهی را از آتش خارج می‌کند که سوخته‌اند و سپس در رودی انداخته می‌شوند که از دهانهٔ بهشت جاری می‌شود و به آن آب زندگانی گفته می‌شود» (رواه البخاری: ۷۴۳۹).

کسی که در انواع شفاعت‌ها تفکر نماید، متوجه بزرگی رحمت خداوند به بندگان و بزرگی فضلی که بر آن‌ها دارد خواهند شد؛ چراکه خداوند آن‌ها را خلق نکرده تا عذابشان دهد، بلکه تمامی اسبابی که به خاطر فضلش موجب رحمتشان می‌شود را مهیا کرده و با وجود عدلش هرگز کسی

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

را عذاب نخواهد داد مگر کسی که عناد و کفر ورزد.

- شرط شفاعت: شفاعت نزد خداوند با دو شرط قبول می‌شود:

۱. رضایت خداوند از شفاعت‌کننده.

۲. اجازه خداوند به شفاعت‌کننده برای شفاعت.

خداوند می‌فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ (آن روز شفاعت (هیچ‌کس) سود نمی‌بخشد، جز کسی که (الله) رحمان به او اجازه داده و گفتار او را پسندیده است) [طه: ۱۰۹] و ﴿وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِّن بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ (و چه بسیار فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند که شفاعت آن‌ها هیچ سودی نمی‌بخشد، مگر پس از آنکه الله برای هرکس که بخواهد اجازه دهد و راضی باشد) [النجم: ۲۶].

دهم: بهشت و جهنم: بهشت مکانی است که خداوند آن را برای اولیایش و اهل عبادتش آماده نموده

میثاق

و جهنم نیز مکانی است که خداوند آن را برای کافرین آماده کرده است.

- بهشت؛ مکان مؤمنین:

بهشت دارای نام‌های مختلفی است، یکی از آن‌ها جنت و دارالسلام است؛ خداوند می‌فرماید: ﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (برای آن‌ها (در بهشت) سرای آرامش و سلامتی نزد پروردگارشان خواهد بود) الانعام: ۱۲۷ و نام دیگر آن دارالمقامة است: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ ۗ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ * الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾ ((پاداش آن‌ها) باغ‌های جاویدان (بهشتی) است که به آن وارد می‌شوند، در آنجا به دستبندهای از طلا و مروارید آراسته می‌گردند و لباس‌هایشان در آنجا حریر است. ﴿۳۳﴾ و گویند: «حمد (و ستایش) مخصوص الله است که اندوه را از ما دور کرد، یقیناً پروردگار ما آمرزنده سپاس‌گزار است) (إفطر: ۳۴ و ۳۵) و دارالخلد و جنة المأوى: ﴿فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

(پس قطعاً بهشت جایگاه اوست) [النازعات: ۴۱] و نام‌های دیگری که بسیارند.

- توصیف بهشت:

احادیث زیادی بر بزرگی و عظمت بهشت و نعمت‌های آن دلالت می‌کند. در بهشت «آنچه که چشم‌ها آن را ندیده و گوش‌ها آن را نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده» (رواه البخاری: ۷۴۹۸) وجود دارد. ما نیز گوشه‌ای از وصف بهشت و نعمت‌های آن را ذکر می‌کنیم:

۱. خداوند در توصیف میوه‌ها و رودهای بهشت می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ ۗ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا ۗ وَهُمْ فِيهَا أزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ ۗ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده ده که باغ‌هایی از بهشت برای آن‌هاست که نهرها از زیر درختان) آن جاری است. هرزمان که میوه‌ای از آن به آنان داده شود گویند: «این همان است که قبلاً به ما

میثاق

روزی داده شده بود» و میوه‌هایی همانند آورده شود، و برای آنان همسرانی پاکیزه است و جاودانه در آن خواهند بود) [البقره: ۲۵].

۲. خداوند در توصیف تخت‌ها و خدمت‌گذاران و نوشیدنی‌ها و غذاهای بهشت می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ * وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ * عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ * مَّتَكِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ * يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ * بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ * لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ * وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ * وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ * وَحُورٌ عِينٌ * كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ * جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (و (سومین گروه) پیشگامان پیشرو. ﴿۱۰﴾ آن‌ها مقربان هستند. ﴿۱۱﴾ در باغ‌های پر نعمت (بهشت جای دارند). ﴿۱۲﴾ گروهی بسیاری از پیشینیان. ﴿۱۳﴾ و اندکی از آیندگان هستند. ﴿۱۴﴾ بر تخت‌هایی چیده شده و مرصع. ﴿۱۵﴾ در حالی که روبه‌روی هم بر آن تکیه زده‌اند. ﴿۱۶﴾ نوجوانانی جاودان

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

پیوسته بر گردشان می چرخند. ﴿۱۷﴾ با قدح‌ها و کوزه‌ها و جام‌هایی از شرابی که (در جوی‌ها) جاری است. ﴿۱۸﴾ (شرابی) که از آن نه سردرد گیرند و نه بیهوش شوند. ﴿۱۹﴾ و هر میوه‌ای که خود انتخاب کنند. ﴿۲۰﴾ و (نیز) گوشت پرنده (از هر نوعی) که میل داشته باشند. ﴿۲۱﴾ و (همسرانی از) حوریان سیه‌چشم (دارند). ﴿۲۲﴾ همچون مروارید پنهان در صدف. ﴿۲۳﴾ (این‌ها) پاداشی است در برابر آنچه که انجام می‌دادند) [الواقعه: ۱۰ تا ۲۴].

۳. عرض بهشت به اندازه عرض آسمان‌ها و زمین است: ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن مانند پهنای آسمان‌ها و زمین است بر یکدیگر پیشی گیرید (که آن) برای کسانی که به الله و پیامبران‌ش ایمان آورده‌اند آماده شده است، این فضل الله است که به هر کس بخواهد می‌دهد و الله دارای فضل عظیم است) [الحديد: ۲۱].

میثاق

۴. بهشت دارای هشت درب است که مؤمنین براساس اعمالشان وارد آن می‌شوند. پیامبر می‌فرماید: «هرکس دوچیز را در راه خداوند انفاق کند، از درهای بهشت نام او صدا زده می‌شود: ای بنده خدا این خوب است. پس هرکس از اهل نماز بود از درب نماز صدا زده می‌شود و هرکس از اهل جهاد بود از درب جهاد صدا زده می‌شود و هرکس از اهل روزه بود از درب ریان صدا زده می‌شود و هرکس از اهل صدقه بود از درب صدقه صدا زده می‌شود. سپس ابوبکر - رضی الله عنه - گفت: پدر و مادرم فدایت باد ای فرستاده خدا، حتماً باید از یکی از این درب‌ها صدا زده شود، آیا کسی از تمام این درب‌ها صدا زده می‌شود؟ پیامبر گفت: بله، امید دارم که تو از آن‌ها باشی» (رواه البخاری: ۱۸۹۷).

۵. بهشت دارای درجاتی است، پیامبر می‌فرماید: «بی‌گمان در بهشت صد درجه وجود دارد، خداوند آن‌ها را برای مجاهدین در راهش آماده کرده است، اندازه میان هر دو درجه به فاصله آسمان و زمین است. پس هنگامی که از خداوند بهشت را درخواست کردید، فردوس را درخواست کنید چون وسط بهشت و بالای

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

آن است و ورای آن نیز عرش پروردگار است و از آن روده‌های بهشت سرازیر می‌شود» (رواه البخاری: ۷۴۲۳).

۶. پیامبر در توصیف خانه‌های بهشت می‌فرماید: «آجرهای آن از طلا و نقره و ملاط آن از مسک و سنگ‌ریزه‌های آن از گوهر و یاقوت و خاکش از زعفران است که هرکس وارد آن شود از نعمت‌های آن استفاده می‌کند و خسته نمی‌شود و در آن مرگی نیست و لباسش کهنه نمی‌شود و جوانی‌اش از بین نمی‌رود» (رواه الترمذی: ۲۵۲۶).

۷. کمترین جایگاه بهشت، بهتر از دنیا و هرآنچه که در آن است می‌باشد. پیامبر می‌فرماید: «کمان شما یا جای پای یکی از شما در بهشت، بهتر از دنیا و هرآنچه که درون آن است می‌باشد» (رواه البخاری: ۶۵۶۷).

۸. پیامبر می‌فرماید: «خداوند متعال می‌فرماید: برای بندگان صالحم چیزی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و در قلب هیچ بشری خطور نکرده. ابوه‌ریره می‌گوید: اگر دوست داشتید این آیه را بخوانید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا

میثاق

أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾ (پس هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های (عظیمی) که مایهٔ روشنی چشم‌هاست برای آن‌ها نهفته شده است، به (پاس) آنچه که (در دنیا) انجام می‌دادند) [السجده: ۱۷]»
(رواه البخاری: ۴۷۷۹).

۹. انسان‌ها در آن زندگی ابدی خواهند داشت. پیامبر می‌فرماید: «صدا زنده‌ای صدا می‌زند: نصیب شماست که سالم باشید و هیچ‌گاه بیمار نشوید و نصیب شماست که زنده باشید و هرگز نمیرید و نصیب شماست که جوان باشید و هرگز پیر نشوید، و نصیب شماست که از نعمت‌ها بهره ببرید و هیچ‌گاه خسته نشوید و این همان سخن خداوند است: ﴿وَنُودُوا أَن تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (و (آنگاه) به آنان ندا داده می‌شود که: «این بهشت را به پاداش آنچه که انجام می‌دادید، به (شما داده‌اند و) ارث بردید») [الاعراف: ۴۳]» (رواه مسلم: ۲۸۳۷).

- بزرگ‌ترین نعمت بهشتیان:

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

از بزرگ‌ترین نعمت‌های بهشتیان این است که خداوند از آن‌ها راضی می‌شود و دیگر هیچ‌گاه از آن‌ها عصبانی نمی‌شود. پیامبر می‌فرماید: «خداوند متعال به بهشتیان می‌گوید: ای اهل بهشت، آن‌ها نیز پاسخ می‌دهند: لبیک ربنا و سعدیک، خداوند می‌گوید: آیا راضی شدید؟ پاسخ می‌دهند: چرا راضی نشویم در حالی که چیزهایی به ما داده‌ای که به هیچ‌یک از مخلوقات نداده‌ای. سپس خداوند می‌گوید: من به شما برتر از آن را می‌دهم. آن‌ها می‌گویند: ای پروردگار، چه چیزی برتر از آن است؟ خداوند می‌فرماید: رضایتم را بر شما حلال گردانیدم پس هیچ‌وقت از شما عصبانی نخواهم شد» (رواه البخاری: ۶۵۴۹).

بزرگ‌ترین نعمت بهشت به صورت مطلق، دیدن وجه خداوند است. پیامبر می‌فرماید: «هنگامی که بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، خداوند می‌گوید: می‌خواهید چیزی اضافه‌تر به شما بدهم؟ می‌گویند: آیا صورت ما را سفید نگردانیدی؟ آیا ما را وارد بهشت نکردی و از جهنم نجات ندادی؟ پیامبر گفت: پس حجاب خود را کنار می‌زند، پس هیچ‌چیز محبوب‌تر از نگاه به

میثاق

پروردگارشان به آنان داده نشده است. و در روایتی دیگر: و اضافه کرد و سپس این آیه را خواند: {لَلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحَسَنَىٰ وَزِيَادَةٌ} «(رواه مسلم: ۱۸۱). روزی صحابه از پیامبر سؤال کردند: «ای فرستادهٔ خدا، آیا خداوند را در روز قیامت می‌بینیم؟ پیامبر گفت: آیا در دیدن خورشید و ماه مشکلی دارید، هنگامی که آسمان خالی باشد؟ گفتیم: خیر. پیامبر گفت: پس بی‌گمان در آن روز نیز چیزی مانع دیدن پروردگارتان نمی‌شود، مگر همان‌طور که در دیدن خورشید و ماه مانعتان می‌شود» (رواه البخاری: ۷۴۳۹). و تضارون در حدیث یعنی: دیدن آن بر برخی از شما پنهان نمی‌شود تا ضرری به او برسد.

- آتش، خانهٔ کافران است:

برای آتش جهنم، اسم‌های مختلفی ذکر شده است، مانند: جهنم: ﴿أَفَمِنْ اتَّبِعِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخِطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَيَبْسُ الْمَصِيرُ﴾ (آیا کسی که خشنودی الله را پیروی می‌کند، همانند کسی است که به خشم الله دچار گردد و جایگاه او جهنم است، و (آن) چه بد جایی است) [ال عمران: ۱۶۲] و لظى: ﴿كَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

* نَزَاعَةً لِّلشَّوْىِ * تَدْعُو مَنَ اَدْبَرَ وَتَوَلَّیْ ﴿ (اما) هرگز چنین نیست، بی گمان آن شعله های (آتش) سوزان است. ﴿۱۵﴾ پوست از سر و صورت بر می کند. ﴿۱۶﴾ کسانی را که (به فرمان الله) پشت کردند و (از حق) روی گرداندند، فرامی خواند) [المعارج: ۱۵-۱۷] و الحطمة: ﴿كَلَّا لِيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطْمَةِ * وَمَا اَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ * نَارُ اللّٰهِ الْمُوَقَّدَةُ﴾ (هرگز چنین نیست (که او گمان می کند) مسلماً در «حطمه» انداخته خواهد شد. ﴿۴﴾ و تو چه دانی «حطمه» چیست؟! ﴿۵﴾ آتش برافروخته الهی است) [الهمزة: ۴-۶] و السعير: ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ اَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي اَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (و گویند: «اگر ما می شنیدیم یا تعقل می کردیم، در (زمره) دوزخیان نبودیم») [الملك: ۱۰] و سقر: ﴿سَأُصْلِيهِ سَقَرَ * وَمَا اَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ * لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ﴾ (به زودی او را به سقر (جهنم) درخواهم آورد. ﴿۲۶﴾ و تو چه دانی «سقر» چیست؟! ﴿۲۷﴾ (آتش سوزانی که) نه (چیزی را) باقی می گذارد و نه (چیزی را) رها می کند) [المدثر: ۲۶-۲۸] و

میثاق

الجحیم: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
الْجُحِيمِ﴾ (و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب
کردند، آنان اهل دوزخ‌اند) [المائدہ: ۱۰] و نام‌های دیگر که
بسیار است.

- توصیف آتش جهنم:

آیات و احادیث زیادی در توصیف آتش جهنم وارد
شده که ما به برخی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. عظمت خلقت آن؛ پیامبر می‌فرماید: «در روز
قیامت در حالی دوزخ آورده می‌شود که هفتاد هزار
افسار دارد و با هر افساری، هفتاد هزار ملک هستند که
آن را می‌کشند» (رواه مسلم: ۲۸۴۲).

۲. شدت حرارت آتش جهنم؛ پیامبر می‌فرماید: «این
آتش شما یک بخش از هفتاد آتش دوزخ است. گفتند:
ای رسول‌الله، همان آتش دنیا کافی بود. فرمودند: شصت
و نه درجه بر آن برتری یافته که داغی هریک به‌اندازه
آن است» (رواه البخاری: ۳۲۶۵).

۳. جهنم براساس اعمال افراد دارای طبقات است:
﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

نَصِيرًا ﴿﴾ (همانا منافقان در پایین‌ترین طبقه (= درکات) آتش (جهنم) هستند و هرگز یابوری برای آن‌ها نخواهی یافت) [النساء: ۱۴۵].

۴. خداوند در گردن‌های جهنمیان، غُل و زنجیر قرار داده است: ﴿إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ﴾ (آنگاه که غل‌ها و زنجیرها در گردنشان خواهد بود و کشیده می‌شوند) [غافر: ۷۱].

۵. هیزم آن، مردم و سنگ‌ها هستند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و خانواده‌تان را از آتشی که هیمه آن مردم و سنگ‌هاست نگه دارید (آتشی که) بر آن فرشتگان خشن و سخت‌گیر (گمارده شده) که هرگز الله را در آنچه به آنان فرمان داده نافرمانی نمی‌کنند، و هرچه فرمان می‌یابند انجام می‌دهند) [التحریم: ۶].

۶. دارای هفت درب است: ﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّفْسُومٌ﴾ (برای آن هفت در هست، برای هر دری گروهی از آن‌ها تقسیم (و معین) شده‌اند) [الحجر: ۴۴] و پیامبر می‌فرمایند: «و برای جهنم، هفت درب است» (رواه ابن حبان: ۴۶۶۳).

۷. غذایشان خار و نوشیدنی‌شان چرکِ خونی است: ﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ * لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ الْجُوعِ﴾ (طعامی جز از ضریع (= خار خشک و تلخ) ندارند. ﴿۶﴾ که نه (آن‌ها را) فربه کند و نه دفع گرسنگی نماید) [الغاشیة: ۶ و ۷] و ﴿مَنْ وَرَايَهُ جَهَنَّمَ وَيُسْقَى مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ * يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ط وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ﴾ (پشت سرش جهنم است و از آب چرک و خون (بدبو) نوشانده شود. ﴿۱۶﴾ که جرعه‌جرعه آن را می‌نوشد و نمی‌تواند آن را (به‌آسانی) فرو برد (و گوارایش نیست) و مرگ از هر سو به سراغ او می‌آید، در حالی که او

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

نخواهد مرد و عذاب سختی در پیش رو دارد) ابراهیم: ۱۶ و

۱۷.

۸. بدن کافر در آتش جهنم بسیار درشت و کلفت است و هرچقدر بدنشان عظیم‌تر شود، عذابشان نیز بیشتر می‌شود. پیامبر می‌فرماید: «فاصله میان دو دوش کافر، مسیر سه روز سواره پرسرعت است» (رواه البخاری: ۶۵۵۱) و همچنین می‌فرماید: «دندان یا نیش کافر به مانند کوه احد است و کلفتی پوستش به اندازه مسیر سه شبانه است» (رواه مسلم: ۲۸۵۱).

آیات و احادیث در توصیف بهشت و جهنم بسیار زیاد است. از خداوند خواستاریم که ما را از اهل بهشت قرار دهد و از آتش جهنم دور کند.

- اعمالی که سبب می‌شود مؤمن وارد بهشت شود و از آتش دور بماند:

۱. دعا؛ مؤمن همیشه از خداوند خواستار است که او را از آتش جهنم نجات دهد: ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (و

میثاق

از آنان کسانی هستند که می‌گویند: «پروردگارا! به ما در دنیا نیکی عطا کن، و در آخرت (نیز) نیکی (عطا فرما) و ما را از عذاب آتش نگه دار» ﴿۲۰۱﴾ اینان اند که از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای دارند و الله سریع الحساب (زودشمار) است) [البقره: ۲۰۱ و ۲۰۲] و ﴿الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (کسانی که الله را در حال ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش (آرمیده) یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، (و می‌گویند): پروردگارا این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش (دوزخ) نگاه دار) [ال عمران: ۱۹۱] و پیامبر می‌فرماید: «هرکس بهشت را سه بار از خداوند درخواست کند، بهشت می‌گوید: خداوندا او را وارد بهشت کن و هرکس سه بار درخواست نجات از آتش کند، آتش می‌گوید: خداوندا او را از آتش نجات بده» (رواه الترمذی: ۲۵۷۲).

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

۲. اعمال صالح؛ خداوند می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُةٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ ((ای پیامبر!) بگو: «من فقط بشری هستم مثل شما، (امتیاز من این است که) به من وحی می شود که تنها معبودتان معبود یگانه است، پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد») [الکھف: ۱۱۰] و ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ (آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟! [الرحمن: ۶۰] و ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (برای کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک (= بهشت) است و افزون بر آن (= رؤیت باری تعالی است). و تیرگی و خواری چهره هایشان را نپوشاند، اینان اهل بهشت اند و جاودانه در آن خواهند ماند) [یونس: ۲۶]. و از معاذ روایت شده که گفت: به همراه پیامبر در برخی سفرهایش بودم و روزی

میثاق

به نزدیک او رفتم در حالی که ما در حرکت بودیم و گفتم: ای رسول‌الله، از عملی به من خبر بده که من را وارد بهشت کند و از آتش به دور کند. پیامبر گفت: «از چیز بزرگی سؤال کردی و بی‌گمان برای کسی که خداوند برای آن آسان کرده باشد عمل کردنش آسان است: خداوند را عبادت کن و به او شرک نوز و نماز را اقامه کن و زکات را بده و رمضان را روزه بگیر و حج را به جا بیاور. سپس گفت: آیا تو را بر درهای خیر راهنمایی نکنم؟: روزه سپر است و صدقه گناه را خاموش می‌کند، همان‌طور که آب آتش را خاموش می‌کند و نماز شخص در میانه شب» و سپس آیات {تتجافی جنوبهم عن المضاجع} تا {یعملون} را خواندند. و سپس گفتند: «آیا به اصل و ستون و قله راهنمایی نکنم؟»، گفتم: بله ای رسول‌الله، گفتند: «اصل و اساس اسلام است و ستون آن نماز است و قله آن جهاد است». سپس گفت: «آیا تو را به معیار همه این‌ها راهنمایی نکنم؟»، گفتم: بله ای رسول‌الله، گفت: «سپس زبانش را گرفت و گفت: بسته بودنش برای تو کافیست». پس گفتم: ای پیامبر خدا، آیا در برابر آنچه که می‌گوییم

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

مؤاخذه می شویم؟ پس گفت: «مادرت به عزایت بنشیند ای معاذ، مگر غیر از این است که مردم به سبب زبانشان بر صورت یا بینی هایشان به آتش انداخته می شوند؟» (رواه الترمذی: ۲۶۱۶).

۳. استغفار: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا

كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (و تا تو (ای پیامبر) در میان آنها هستی، الله آنها را عذاب نخواهد کرد، و (نیز) تا زمانی که استغفار می کنند، الله عذابشان نمی کند) [الانفال: ۳۳].

۴. علم و حلقات ذکر؛ پیامبر می فرماید:

«به تحقیق خدای تعالی را ملائکه ای است که در راهها و محله ها می گردند و جماعت اهل ذکر را جست و جو می کنند، پس هرگاه گروهی از ایشان، قومی را بیابند که خدا را یاد می کنند، ندا می کنند و فریاد می زنند به گروه های دیگر از ایشان که بیایید به سمت حاجت خویش که آن را جست و جو می کردید، پس ایشان آن جماعت ذاکرین را به بال های خویش تا به آسمان دنیا احاطه می کنند و در بر می گیرند، پس پرودگارشان از

میثاق

ایشان می پرسد، با آنکه به احوال بندگان خویش داناتر از فرشتگان است، بندگان من چه گفتند؟ ملائکه می گویند تو را به پاکی و کبریایی و به نیکی و بزرگی یاد می کردند ... پس خداوند می فرماید، من شما را شاهد می گیرم که ایشان را مغفرت نمودم، پس ملکی از ایشان می گوید ای پروردگارا، در بین ایشان فلان کسی بود که از جمله ایشان نبود، بلکه به جهت حاجت دیگری آمده بود، خداوند جلّ جلاله می فرماید، اینان هم نشین من هستند و هرکس با ایشان هم نشینی کند، بدبخت نمی شود» (رواه البخاری: ۶۴۰۸).

۵. ترس از خداوند و روز آخرت: ﴿وَلِمَنْ خَافَ

مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ (و برای کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش بترسد، دو باغ (بهشتی) است) [الرحمن: ۴۶] و پیامبر می فرماید: «مردی که از خشیت خداوند گریه کند، وارد آتش نمی شود» (رواه الترمذی: ۲۳۱۱).

۶. صدقه: ﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى * الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى

* وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى * إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

الْأَعْلَى * وَلَسَوْفَ يَرْضَى ﴿ (و به زودی پرهیزکارترین (مردم) از آن دور داشته می شود. ﴿۱۷﴾ (همان) کسی که مال خود را (در راه الله) می بخشد تا پاک شود. ﴿۱۸﴾ و هیچ کس را بر او نعمت (و حقی) نیست، تا بخواهد (با انفاق) پاداش دهد. ﴿۱۹﴾ مگر (برای) به دست آوردن رضا (و خشنودی) پروردگار برترش. ﴿۲۰﴾ و به راستی خشنود خواهد شد) [اللیل: ۱۷ تا ۲۱] و پیامبر می فرماید: «ای زنان، صدقه بدهید که من شما را بیشترین افراد جهنم می بینم» (رواه البخاری: ۳۰۴ و مسلم: ۸۰).

۷. پیروی از خداوند و رسولش: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (و هر کس از الله و رسولش اطاعت نماید، او را در باغهایی (از بهشت) وارد می سازد که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، و هر کس که سرپیچی کند به عذابی دردناک او را عذاب می کند) [الفتح: ۱۷] و پیامبر می فرماید: «تمام امتم وارد بهشت خواهند شد مگر کسی که ابا ورزد، گفتند: ای رسول الله، چه کسی ابا می ورزد؟ گفت: کسی که از من پیروی کند

میثاق

وارد بهشت می‌شود و کسی که از من نافرمانی کند، ابا ورزیده است» (رواه البخاری: ۷۲۸۰).

۸. **تَقُوا: ﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ**

تَقِيًّا﴾ (این همان بهشتی است که از (میان) بندگانمان (به) آن کسی که (در دنیا) پرهیزگار بوده به ارث می‌دهیم) [مریم: ۶۳].

۹. **دوری از گناهان کبیره: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا**

تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ (اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید؛ دوری کنید، گناهان (صغیره) شما را از شما می‌زداییم و شما را در جایگاه خوبی (= بهشت) وارد می‌کنیم) [النساء: ۳۱].

آیات و احادیث زیادی در این مورد وارد شده است و خلاصه بحث این است که: هر کس از خدا و رسولش پیروی کند، در واقع همان اعمالی را انجام داده که او را به بهشت نزدیک می‌کند و از آتش جهنم دور می‌کند.

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

- نشانه‌های رحمت خداوند در آخرت:

۱. افزایش حسنات بدون افزایش سیئات: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ (اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید؛ دوری کنید، گناهان (صغیره) شما را از شما می‌زداییم و شما را در جایگاه خوبی (= بهشت) وارد می‌کنیم) [النساء: ۳۱]. عدالت در میزان بشری بر این است که حسنات و سیئات به اندازه خودش پاداش داده شود، اما به خاطر فضل و رحمت خداوند این حسنات به ده‌ها برابر افزایش پیدا می‌کند و پاداش سیئات را فقط به اندازه خودش می‌دهد. حتی علاوه بر آن بر کسی که فقط نیت کار نیک داشته اما انجام نداده نیز پاداش می‌دهد و برای او یک حسنه می‌نویسد و کسی که نیت کار بدی کرده باشد و آن را به خاطر ترسی که از خدا داشته انجام نداده باشد، خداوند برای او نیز حسنه‌ای می‌نویسد!

۲. پاداش‌های بزرگ بدون هیچ نوع حساب‌کتابی: ﴿إِنَّمَا يُوفِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ

میثاق

حِسَابٍ ﴿ جز این نیست که صابران، پاداش خود را بی‌شمار و تمام دریافت می‌دارند) [الزمر: ۱۰].

۳. ثواب روزه را هیچ‌کس جز خداوند نمی‌داند؛ پیامبر می‌فرمایند: «تمام اعمال بنی‌آدم برای خودش است مگر روزه که آن برای من است و من به او پاداش می‌دهم» (رواه البخاری: ۵۹۲۷).

۴. شفاعت؛ در گذشته بیان نمودیم که از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند برای بندگانش در روز قیامت است.

۵. بالا بردن پدران و خانواده و فرزندان به بالاترین درجه در بهشت، بدون اینکه برای افرادی که در درجات بالا قرار دارند، نقصی پیش بیاید و این منت و احسانی از جانب خداوند است: ﴿جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾ ((همان) باغ‌های جاویدان (بهشتی) که وارد آن می‌شوند و (همچنین) هرکس از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان که نیکوکار بوده‌اند و فرشتگان از هر دری بر

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

آنان وارد می‌شوند) [الرعد: ۲۳] و ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ ۚ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾ (و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان (نیز) در ایمان از آنان پیروی کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنها ملحق می‌کنیم و از عمل آنها چیزی نمی‌کاهیم و هر کس در گرو دستاورد (و اعمال) خویش است) [الطور: ۲۱].

۶. آخرین کسی که وارد بهشت می‌شود؛ پیامبر

می‌فرمایند: «من آخرین فرد دوزخی را که از دوزخ بیرون می‌آید و آخرین فرد بهشتی را که وارد بهشت می‌شود، می‌شناسم؛ مردی است که بر روی زمین می‌خزد و از دوزخ بیرون می‌آید. الله - عز وجل - به او می‌فرماید: برو و وارد بهشت شو. او به سوی بهشت می‌رود و تصور می‌کند که بهشت پُر است. پس باز می‌گردد و می‌گوید: پروردگارا، بهشت را پُر یافتم. الله - عز وجل - به او می‌فرماید: برو و وارد بهشت شو. او به سوی بهشت می‌رود و باز تصور می‌کند که بهشت پُر است. پس باز می‌گردد و می‌گوید: پروردگارا، بهشت را

میثاق

پُر یافتم. الله - عز وجل - به او می‌فرماید: برو و وارد بهشت شو که مثل دنیا و ده برابر آن از آنِ توست - یا ده برابر دنیا مالِ توست - می‌گوید: پروردگارا، تو که فرمان‌روای مطلق هستی، آیا مرا مسخره می‌کنی و بر من می‌خندی؟» ابن مسعود - رضی الله عنه - می‌گوید: دیدم که رسول‌الله - صلی الله علیه وسلم - خندید تا این که دندان‌های آسیاب آن بزرگوار، نمایان شد و می‌فرمود: «این پایین‌ترین بهشتیان از لحاظ مقام و منزلت است» (رواه البخاری: ۶۵۷۱ و مسلم: ۱۸۶).

از ثمرات ایمان به روز آخرت:

از مهم‌ترین ثمرات ایمان به روز آخرت: افزایش ایمان به خداوند و افزایش ایمان به کمال عدل و قدرت و حکمت اوست؛ چراکه خداوند آخرت را خلق نموده تا در آن میان مردم با عدل حکم کند و محسن را به خاطر احسانش وارد بهشت کند و گناه‌کار را به خاطر گناهش وارد جهنم کند. ایمان به روز آخرت در تلاش برای انجام بیشتر اعمال صالح و پایبندی بر آن و همچنین بر خشیت خداوند و دوری از گناهان و مخالفت‌ها و

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

پایبندی بر توبه، کمک می‌کند: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ ۗ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ (مساجد الله را فقط کسی آباد می‌کند که به الله و روز آخرت ایمان آورده، و نماز را بر پا دارد و زکات را بدهد و جز از الله نترسد، امید است که اینان از هدایت یافتگان باشند) [التوبه: ۱۸]. مسلمان هنگامی که - به حق - به این ایمان داشته باشد که مخلوقات بعد از مرگ زنده می‌شوند و براساس اعمالشان پاداش داده می‌شوند؛ دیگر پایبند می‌شود و از هرگونه شر دوری می‌کند و برای نیکی خود و اهل و جامعه‌اش تلاش می‌کند. ایمان به وجود روزی که خداوند در آن میان مردم حکم می‌کند، این تسلی‌بخشی می‌شود برای مؤمن به‌خاطر آنچه که از دنیا برای او فوت شده، با امید بر اینکه خداوند در آخرت عاقبت نیکویی را نصیب او می‌کند و پاداش خوبی به او در آخرت می‌دهد. ایمان به روز آخرت از اسبابی است که انسان را در فتنه‌ها و مسائل مربوط به آن ثابت‌قدم می‌دارد، مانند: اخلاص برای خداوند در

میثاق

توحید و پایداری بر شریعت و پیروی از پیامبر. ایمان به روز آخرت یک آرامش درونی برای مظلومی است که حق او گرفته شده است؛ چون یقین دارد که در روز حساب هیچ چیز کوچک و بزرگی رها نمی‌شود و در این روز است که کمال عدل خداوند روشن می‌شود و وزن‌ها با عدالت برپا می‌شوند: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾ (و (ما) در روز قیامت ترازوهای عدل را می‌نهمیم، پس به هیچ کس، هیچ ستمی نمی‌شود) [الانبیاء: ۴۷]. و همچنین ایمان به روز آخرت از اسباب یاری‌دهنده برای ایمان به دیگر ارکان است: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا ۗ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۗ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ (و این (قرآن) کتابی است مبارک که نازل کردیم که آنچه را پیش از آن (از کتاب‌های آسمانی) آمده تصدیق می‌کند و تا اهالی مکه و کسانی را که گرد آن ساکن‌اند، بیم دهی و کسانی که به آخرت ایمان دارند به آن (نیز) ایمان می‌آورند و آنان بر نمازهای خود محافظت می‌کنند)

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

[الانعام: ۹۲]. ایمان به روز آخرت به ما کمک می‌کند تا از هدایت قرآن استفاده ببریم: ﴿ذَٰلِكُمْ يُوعِظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ (این (حکمی است) که کسی که به الله و روز قیامت ایمان دارد به آن پندواندرز داده می‌شود، و هرکس که از الله بترسد، (الله) راه نجاتی برای او قرار می‌دهد) [الطلاق: ۲].

منابعی دیگر برای اطلاعات بیشتر:

۱. الایمان بالیوم الآخر، د. محمد بن ابراهیم الحمد.
۲. الیوم الآخر، القيامة الصغرى، د. عمر الاشقر.
۳. الیوم الآخر، القيامة الكبرى، د. عمر الاشقر.
۴. الیوم الآخر، الجنة والنار، د. عمر الاشقر.
۵. اشراط الساعة، يوسف الوابل.
۶. القبر عذابه ونعيمه، حسين العوايشة.
۷. الایمان بما بعد الموت (مسائل ودلائل)، احمد النجار.
۸. الحياة الآخرة ما بين البعث الى دخول الجنة او النار، د. غالب عواجی.

ميثاق

٩. اليوم الآخر فى القرآن الكرىم والسنة النبوية، د.
عبد المحسن المطيرى.
١٠. اسباب دخول الجنة، ندا ابو احمد.
١١. معالم الرحمة فى عقيدة الايمان باليوم الآخر، د.
عبد السلام يوسف.

رکن ششم: ایمان به قدر

رکن ششم: ایمان به قدر

قدر: همان قدرت و مشیئت خداوند است و ایمان به قدر و خیر و شر آن: یعنی اینکه خداوند همه چیز را از ازل مقدر نموده و هیچ چیزی اتفاق نمی افتد مگر آنکه خداوند قبل از به وجود آمدنش به آن علم داشته و خواسته و خلق نموده و نوشته است. این همان باوری است که برای مؤمن واجب است به آن ایمان داشته باشد و همچنین واجب است به تمام جزئیاتی که در این مورد در قرآن و سنت وارد شده باور داشته باشد.

رابطه میان ایمان به خداوند و ایمان به قدر:

ایمان به قدر در واقع تأییدی برای ایمان به خداوند است؛ چون هرکس به کمال قدرت و علم و حکمت و مشیئت و لطف خداوند ایمان داشته باشد، پس به اینکه علم خداوند به همه چیز احاطه دارد و اینکه خداوند همه چیز را به نیکوترین شکل خلق کرده و مقدر نموده نیز ایمان خواهد داشت. اگر ایمان بیاورد که تمام ملکیت برای خداوند است و کمال حکمت را دارد؛ در این صورت می داند که خداوند هیچ چیزی را بی هدف و

میثاق

بی‌ارزش مقدر نمی‌کند، هرچقدر هم حکمت آن پنهان باشد و هرگز به هیچ‌کس ظلم نمی‌کند، چون همه‌چیز را با عدل خود مقدر نموده و اگر ایمان آورد که هیچ‌چیزی به‌مانند خداوند وجود ندارد؛ در این صورت معیارهای مخلوق را بر خالق تطبیق نمی‌دهد، چون خداوند خالق و مالک مخلوقات است و اوست که به تدبیر مخلوقات و بندگانش هرگونه که بخواهد می‌پردازد و از او درمورد کارهایش سؤال نمی‌شود بلکه این ما هستیم که در قبال کارهایمان از ما سؤال پرسیده می‌شود.

دلایل ایمان به قدر:

۱. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (بی‌گمان ما همه‌چیز را به‌اندازه آفریدیم) {القمر: ۴۹}.
۲. خداوند می‌فرماید: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ * وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَوْرٍ﴾ (و هرچیزی را که انجام داده‌اند در نامه‌های (اعمالشان ثبت) است. ﴿۵۲﴾ و هر (کار) کوچک و بزرگ نوشته شده است) {القمر: ۵۲-۵۳}.

رکن ششم: ایمان به قدر

۳. خداوند می‌فرماید: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ

تَقْدِيرًا﴾ (و همه چیز را آفرید، پس اندازه هر چیز را چنان که می‌باید، معین کرده است) {الفرقان: ۲}.

۴. در حدیث جبریل، هنگامی که جبریل از پیامبر در مورد ایمان سؤال می‌کند و پیامبر پاسخ می‌دهد: «اینکه به خداوند و ملائکه و پیامبران و روز رستاخیر و به قدر، خیر و شر آن ایمان داشته باشی» (رواه البخاری: ۵۰ و مسلم: ۱۰).

۵. آنچه که پیامبر به ابن عباس آموخت: «ای جوان، چند سخن به تو می‌آموزم: خدا را حفظ کن تا خدا تو را حفظ کند، خدا را حفظ کن تا او را در جلوی خودت ببینی، هرگاه چیزی خواستی از خداوند بخواه و هرگاه کمک و یاری خواستی از خداوند کمک بخواه، و بدان که اگر همه مردم برای نفع رساندن به تو جمع شوند، نمی‌توانند نفعی به تو برسانند مگر آنکه خداوند آن را نوشته باشد و اگر همه مردم برای ضرر رساندن به تو جمع شوند، هیچ ضرری نمی‌رسانند مگر آنچه‌ای که خداوند بر تو نوشته باشد، کار نوشتن تقدیر به وسیله قلم

میثاق

پایان یافته و نامه‌ها خشک شده‌اند» (رواه الترمذی: ۲۵۱۶).

– ایمان به قدر، ایمان به مسائلی دیگر را نیز شامل می‌شود:

۱. ایمان به اینکه خداوند به همه چیز – به صورت کلی و جزئی – علم دارد، علم او همه چیز را در بر گرفته و خداوند نعوذ بالله دچار جهل نبوده که پس از آن دارای علم شده باشد و هیچ‌گونه فراموشی‌ای برایش به وجود نمی‌آید: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بی‌گمان الله به همه چیز داناست) {العنکبوت: ۶۲} و ﴿لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (تا بدانید که الله بر هرچیز تواناست و آنکه علم الله بر همه چیز احاطه دارد) {الطلاق: ۱۲} و ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (آیا کسی که (همه موجودات را) آفریده است، (از حال آن‌ها) نمی‌داند؟ در حالی که او باریک‌بین و آگاه است) {الملک: ۱۴}.

رکن ششم: ایمان به قدر

۲. ایمان به اینکه خداوند همه چیز را در لوح محفوظ نوشته است: ﴿إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَابٍ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (بی گمان (همه) این‌ها در کتابی (ثبت) است، مسلماً این بر الله آسان است) {الحج: ۷۰} و ﴿وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌّ﴾ (و هر (کار) کوچک و بزرگ نوشته شده است) {القمر: ۵۳} و ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ (ما در کتاب (لوح محفوظ) هیچ چیز را فروگذار نکردیم، سپس به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند) {الانعام: ۳۸} و پیامبر می‌فرماید: «خداوند اندازه‌های مخلوقات را پنجاه هزار سال قبل از اینکه آسمان و زمین را خلق کند نوشته است» (رواه مسلم: ۲۶۵۳) و همچنین می‌فرماید: «اولین چیزی که خداوند خلق نمود، قلم بود و به او گفت: بنویس. پس هرآنچه که تا آخرت اتفاق می‌افتد را جاری کرد» (رواه الترمذی: ۳۳۱۹).

۳. ایمان به اینکه هیچ چیزی به وجود نمی‌آید مگر اینکه خداوند اراده کند و هرآنچه که خداوند بخواهد به

میثاق

وجود می‌آید و هر آنچه که نخواهد به وجود نمی‌آید: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾ (و پروردگار تو هر چه نخواهد می‌آفریند، و (هر چه خواهد) برمی‌گزیند) {القصص: ۶۸} و ﴿وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ (و الله هر چه خواهد، انجام می‌دهد) {ابراهیم: ۲۷} و ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ ۗ بِيَدِكَ الْخَيْرُ ۗ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بگو: «بارالها! ای دارنده پادشاهی و (هستی) به هر کس که خواهی، پادشاهی (و فرمان‌روایی) می‌بخشی، و از هر کس خواهی پادشاهی (و فرمان‌روایی) را می‌گیری، و هر کس را خواهی عزت می‌دهی، و هر که را خواهی خوار می‌کنی، همه خوبی‌ها به دست توست، بی‌شک تو بر هر چیز توانایی) {ال عمران: ۲۶} و ﴿إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ (مگر آنچه پروردگارت خواهد، بی‌گمان پروردگارت آنچه را که خواهد، انجام دهد) {هود: ۱۰۷}

رکن ششم: ایمان به قدر

۴. ایمان به اینکه خداوند خالق همه چیز است، یعنی خداوند خالق مخلوقات و اعمال آنها می باشد: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (الله آفریدگار همه چیز است و او بر همه چیز نگهبان است) {الزمر: ۶۲} و ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ (در حالی که الله شما را و آنچه را که انجام می دهید (و می سازید) آفریده است) {الصفات: ۹۶} و ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ (و همه چیز را آفرید، پس اندازه هر چیز را چنان که می باید، معین کرده است) {الفرقان: ۲} و ﴿هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ﴾ (آیا آفریننده ای جز الله هست؟) {فاطر: ۳} و ﴿ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (این است الله، پروردگار شما (که) آفریننده همه چیز (است)) {غافر: ۶۲}.

– رتبه های قدر خداوند: چهار مرتبه می باشد:

۱. تقدیر عام، که نام دیگر آن «تقدیر ازلی» است؛ یعنی آنچه که خداوند برای تمامی مخلوقات مقدر نموده: ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ ۖ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ

میثاق

إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿۳﴾ (دانای غیب سوگند که به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و در زمین از او پنهان نیست، و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر، مگر (اینکه) در کتابی آشکار (ثبت) است) {سبا: ۳} و ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتاب (لوح محفوظ نوشته) است. مسلماً این امر بر الله آسان است) {الحديد: ۲۲} و پیامبر می‌فرماید: «خداوند اندازه‌های مخلوقات را قبل از خلق آسمان‌ها و زمین در پنجاه هزار سال قبل نوشته است» (رواه مسلم: ۲۶۵۳).

۲. **تقدیر عمری؛** و این چیزی است که خداوند از رزق و عمل و سعادت و شقاوت و مرگ انسان مقدر می‌کند، پیامبر می‌فرماید: «هرکدام از شما در شکم مادرش چهل روز لخته‌خون و چهل روز دیگر تکه‌گوشتی و سپس خداوند فرشته‌ای را می‌فرستد و فرمان چهار چیز را صادر می‌کند: به او گفته می‌شود:

رکن ششم: ایمان به قدر

عمل و رزق و زمان مرگ و خوب یا بد بودنش را بنویس، سپس روح را در او می‌دمد، بی‌گمان برخی از شما کردار اهل بهشت را انجام می‌دهد تا اینکه میان او و بهشت مسافت آرنج تا مچ دست است پس کتابش بر او پیشی می‌گیرد، پس کردار اهل جهنم را انجام می‌دهد تا اینکه میان او و جهنم مسافت آرنج تا مچ دست است پس کتاب بر او پیشی می‌گیرد و سپس عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد و وارد بهشت می‌شود» (رواه البخاری: ۳۲۰۸).

۳. تقدیر سالانه؛ به این معنا است که خداوند در

شب قدر، تقدیر هر سال را مقدر می‌کند: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ * أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ﴾ (بی‌گمان ما آن را در شب مبارک (و فرخنده قدر) نازل کردیم، بی‌شک ما (همواره) هشداردهنده بوده‌ایم. ﴿۳﴾ در آن شب هر امر با حکمت (و استواری) فیصله (و تدبیر) می‌شود. ﴿۴﴾ فرمانی از جانب ما (بود)، بی‌گمان ما فرستنده (آن) بوده‌ایم) {الدخان: ۳-۵}.

میثاق

۴. تقدیر روزانه؛ یعنی آنچه که خداوند مقدر می‌کند و در همان روز آن را جاری می‌کند: ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (تمام) کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از او سؤال (و درخواست نیاز) می‌کنند، و او هرروز در کاری است) {الرحمن: ۲۹}

و هیچ چیزی خداوند را از این کار باز نمی‌دارد، چراکه پروردگار جهانیان پربرکت و استوار است. هر یک از این تقدیرها به مانند جزئی برای تقدیر ماقبل خود است و این خود دلیلی بر کمال علم و قدرت و حکمت خداوند است و تمامی این تقدیرها قبل از به وقوع پیوستن عمل می‌باشد. اما نوشتن آن عمل پس از به وقوع پیوستن آن، توسط ملائکه صورت می‌گیرد: ﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ (هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر اینکه نزدش مراقبی حاضر (و آماده نوشتن) است) {ق: ۱۸} و ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ (و بی‌گمان نگهبانانی از

رکن ششم: ایمان به قدر

فرشتگان) بر شما گمارده شده‌اند. ﴿۱۰﴾ که نویسندگانی بزرگوار هستند ﴿۱۱﴾ آنچه را انجام می‌دهید می‌دانند (و اعمال نیک و بد شما را یادداشت می‌کنند) {الانفطار: ۱۰-۱۲}.

- ایمان به قدر، نیازمند عمل است:

بی‌گمان خداوند با علم و قدرت و حکمت و خلقتش برای تحقق مقاصد، اسباب و وسایلی قرار داده است و این چیزی است که عقل و شرع و فطرت سالم بر آن شهادت می‌دهد. پس امور دین و دنیا بر بخشش اسباب شرعی و مادی لازم برای آن بنا شده است: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ (و بگو: «عمل کنید، پس به زودی الله و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید») {التوبه: ۱۰۵} و پیامبر می‌فرمایند: «تلاشتان را انجام دهید و بدانید صرفاً آن مقداری که برای شما نوشته شده را توفیق خواهید داشت» (رواه البخاری: ۴۹۴۹ و مسلم: ۲۶۴۷) و همچنین می‌فرمایند: «مؤمن قوی بهتر و محبوب‌تر از مؤمن ضعیف نزد خداوند است و در هر کدامشان خیر

میثاق

وجود دارد و در هر چیزی که خیری وجود دارد و به تو نفع می‌رساند حریص باش و به خداوند استعانت جوی و ناامید مباش و اگر مشکلی به تو رسید نگو اگر فلان کار را می‌کردم فلان نمی‌شد، بلکه بگو خداوند آن را مقدر کرده و هر چه که بخواهد انجام می‌دهد، پس بی‌گمان «اگر» کلید کار شیطان است» (رواه مسلم: ۲۶۶۴). پس عقلاً و شرعاً صحیح نیست که کسی به خاطر کاری که با اختیار انجام داده به توبیخ سرنوشت متوسل شود، بلکه واجب است که در رسیدن به مصلحت‌های دینی و دنیوی کار کند و تلاش نماید.

- **مسائلی در موضوع قضا و قدر:** مهم‌ترین مسائلی که در این موضوع باید از آن اطلاع داشته باشیم سه مسئله است:

- مسئله اول؛ موضوع اراده خداوند:

اگر مسلمان به اینکه «خداوند هر چه که بر خلقش مقدر نموده را انجام می‌دهد» ایمان آورده باشد، ممکن است برای برخی از آنان این اشکال به وجود بیاید که: چگونه است که خداوند وقوع کفر و گناهان را مقدر

رکن ششم: ایمان به قدر

نموده، در حالی که اگر بخواهد هیچ کس کافر نمی‌شود و گناهی انجام نمی‌دهد؟ این همان دلیلی است که کافران قریش بر پیامبر استدلال کردند: ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾ (اگر الله می‌خواست، نه ما شرک می‌آوردیم و نه پدران ما و نه چیزی را تحریم می‌کردیم) {الانعام: ۱۴۸}، و البته هیچ استدلالی برای آن‌ها وجود ندارد و برای توضیح این مسئله باید بدانیم که اراده‌ی خداوند نزد اهل سنت دو نوع است:

۱. اراده‌ی قدری؛ اراده‌ای است که شامل تمامی مخلوقات می‌شود، این همان چیزی است که در آن گفته می‌شود: هرآنچه که خداوند بخواهد می‌شود و هرآنچه که نمی‌خواهد نمی‌شود. این اراده، یک اراده‌ی کامل است و هیچ مخلوقی از زیر آن خارج نمی‌شود و هرآنچه که در این هستی اتفاق می‌افتد داخل در اراده‌ی خداوند می‌باشد و هرآنچه که مؤمن و کافر انجام می‌دهد داخل در این اراده است. این اراده متعلق به فعل خداوند در خلق و ایجاد است، پس چیزی که اراده

میثاق

شده باید حتماً به وقوع بپیوندد. حال این چیز اراده شده ممکن است خداوند آن را دوست داشته باشد و ممکن است آن را دوست نداشته باشد، مانند: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۗ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾ (پس هرکس را که الله بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (قبول) اسلام می‌گشاید و هرکس را که بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را تنگ می‌کند) {الانعام: ۱۲۵} و ﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ﴾ (و اگر الله بخواهد شما را گمراه سازد، و من بخواهم شما را نصیحت کنم، نصیحت من سودی برای شما نخواهد داشت) {هود: ۳۴}.

۲. اراده شرعی؛ این اراده شامل تمامی طاعات می‌شود و مربوط به افعال بندگان صالح می‌باشد، ممکن است واقع شود و ممکن است واقع نشود و خداوند آن را دوست دارد، مانند: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (الله برای شما آسانی می‌خواهد و برای

رکن ششم: ایمان به قدر

شما دشواری نمی‌خواهد) {البقره: ۱۸۵} و ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَا يَكُنْ يُرِيدُ لِيُظْهِرَكُمْ وَلِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (الله نمی‌خواهد بر شما دشواری قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که شکر گزایید) {المائدہ: ۶}.

این دو نوع اراده به نسبت مخلوقات به سه قسم

تقسیم می‌شود:

۱. آنچه که هم اراده شرعی و هم اراده قدری شامل آن می‌شود؛ و این چیزی است که در عالم وجود، اعمال صالح از آن جمله می‌باشد، چون خداوند شرعاً آن را اراده کرده و به آن امر نموده و از فعل آن راضی می‌باشد و همچنین به صورت قدری آن را اراده نموده و در نتیجه این اراده واقع گشته است.

۲. آنچه که فقط اراده شرعی شامل آن می‌شود؛ و این امر خداوند به اعمال صالح است که در آن کفار و گناهکاران مخالفت نموده‌اند. پس این اراده شرعی است

میثاق

و خداوند آن اراده را دوست دارد و به آن راضی است، حال چه واقع شود و چه واقع نشود.

۳. آنچه که فقط اراده قدری شامل آن می‌شود؛ و این رویدادهایی است که خداوند آن را مقدر نموده اما به آن امر نکرده و به‌مانند گناهان آن را دوست نداشته است. پس خداوند به فحشا امر نمی‌کند و برای بندگانش به کفر راضی نمی‌شود و اگر مشیئت و قدرت و خلقت خداوند نبود این‌ها نیز به وجود نمی‌آمدند.

- مسئله دوم؛ مسئله شر:

اگر به کمال عدل و رحمت و قدرت خداوند ایمان بیاوریم، ممکن است برای بعضی افراد، وجود شر در این دنیا مشکل ایجاد کند و از سبب خلق شر و مقدر کردن آن سؤال بپرسند، می‌توان با چندین مقدمه به این اشکال پاسخ داد:

- مقدمه اول: کمال در صفات خداوند؛ تصور

نادرست در معنای کمال الهی از اصلی‌ترین اسبابی است که موجب می‌شود شر را یک نوع مشکل پنداشت. خداوند دارای علم و رحمت و قدرت تام و کامل است،

رکن ششم: ایمان به قدر

پس هیچ کس نمی تواند به کمال خداوند احاطه داشته باشد. هر اندازه انسان به پروردگارش و حقایق امور بیشتر آگاهی پیدا کند، به بزرگی و کمال عدل و رحمت خداوند بیشتر پی خواهد برد.

- **مقدمه دوم: کوتاهی عقل بشر؛ عقل آدمی** محدود است و از این جهت عقل به صورت دائم نیازمند یک ارشاد و هدایت خارجی است که این هدایت در وحی الهی تجلی می یابد. همچنین عقل به این موضوع که کمال مطلق از آن خداوند است اقرار دارد و این شناخت، تسلیم کامل در برابر خداوند و حکمت او را ایجاب می کند. پس هر مسئله جزئی که حکمت آن پنهان می باشد باید به این اصل قطعی کلی بازگردانده بشود: خداوند موصوف به کمال حکمت و علم و رحمت است.

- **مقدمه سوم: تصور کلی؛ هستی به ما می گوید** که شر در این عالم موجب خیر بسیار می شود و هیچ شری نیست که به همراه آن خیری نباشد، حال چه به آن خیر علم پیدا کنیم و چه نکنیم. اگر ما به سبب شر

میثاق

کم، خیر بزرگ را رها کنیم، خود شر بزرگ‌تری به وجود می‌آید و هرکس به‌خوبی در این هستی تأمل کند درمیابد که خیرها بسیار هستند. پس کسانی که در وجود التفات الهی شک می‌کنند، در واقع بر یک رویداد جزئی که در دید بیننده شر محض است تمرکز می‌کنند و اگر انسان دیدگاهش را ارتقا دهد و به‌سوی تصور کلی روی بیاورد، هستی را پر از خیر خواهد دید.

- **مقدمهٔ چهارم: آزادی اراده؛** ناممکن است که ما بگوییم انسان دارای اختیار است اما فقط بتواند کارهای نیکو را انجام دهد. پس در اینجا خیر ارزشش را از دست می‌دهد، گویی انجام دادن آن به‌صورت جبر می‌باشد، نه با اختیار و امکان ندارد که انسان آزاد باشد و فقط بتواند خیر را انجام دهد. پس وجود شرّ انسانی، عقلاً و شرعاً یک امر ضروری است تا انسان بتواند بر آزادی اراده خود باقی بماند.

- **مقدمهٔ پنجم: ناممکن بودن عالم امتحان و ابتلا بدون شر؛** ممکن است شخصی اعتراض کند که خداوند قادر است دنیایی را خلق کند که در آن ابتلا و

رکن ششم: ایمان به قدر

امتحان بدون شر باشد، اما این عقلاً و شرعاً ناممکن است. باین حال چگونه صفاتی مانند صبر و ایثار و بخشش و غیره که نیازمند وجود نوعی از بلا هستند تصور می‌شود؟ پس خواستن دنیایی که در آن کمال حکمت و خلقت تحقق یافته باشد و شری نیز وجود نداشته باشد، در واقع طلب دنیایی است که خالی از هدف نهایی از خلق آن است. خیر معنای خود را حفظ نمی‌کند مگر با شناخت ضد آن که همان شر است و شر فقط با وجود خیر می‌تواند شر باشد، پس دنیایی بدون شر مخالف با هدف و حکمت از خلقت - که همان ابتلا و امتحان و صبر بر آن می‌باشد - است.

- مقدمه ششم: سعادت با سعادت محقق

نمی‌شود؛ هدف از خلقت، عبادت خداوند توسط مخلوقین است و همچنین این دنیا، جهان ابتلا و امتحان و اختبار است و از لوازم این هدف که خالق آن را قرار داده، ابتلا می‌باشد: ﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (و قطعاً شما را با چیزی از ترس و

میثاق

گرسنگی و کاهش مالها و جانها و میوهها آزمایش می‌کنیم. و مژده بده به صبرکنندگان) {البقره: ۱۵۵}. پس صبر بر ابتلا یک امر مطلوب شرعی و مقصدی الهی است، به همین خاطر از سنت‌های خداوند این است که سعادت اخروی با سعادت دنیوی محقق نمی‌شود.

بعد از بیان این مقدمه‌ها، می‌توان به بعضی از حکمت‌های وجود شر اشاره کرد؛ در اینجا حکمت‌هایی وجود دارد که می‌توان آن را از قرآن و سنت و تاریخ برداشت نمود:

- این دنیا، دنیای عمل و ابتلاست، خداوند می‌فرماید: ﴿وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ (و شما را به بدی و نیکی (کاملاً) آزمایش می‌کنیم) {الانبیاء: ۳۵}. و از جمله این ابتلا، وجود شر است که فرد مؤمن با آن عبادت صبر و رضا و حسن‌ظن به خداوند و توبه و پشیمانی و دعا را انجام می‌دهد و تمام این‌ها موجب از بین رفتن گناهان و بالا رفتن درجات می‌شود.

- از جمله ضروریات و لوازم اسم‌ها و صفات خداوند این است که خیر و شر وجود داشته باشد؛ از لوازم اسم

رکن ششم: ایمان به قدر

الغنی و الرزاق، وجود فقر و احتیاج است و از لوازم اسم التواب، وجود گناه‌کارانی که به درگاه خداوند توبه نموده‌اند می‌باشد و از لوازم اسم المنتقم و الجبار، وجود ظالمانی که خداوند از آن‌ها انتقام می‌گیرد است. به همین صورت برای هر اسم، مقتضیات و لوازمی باید وجود داشته باشد!

- خیر بدون ابتلا، موجب طغیان شخص می‌شود: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَعٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى﴾ (حقا که انسان طغیان (و سرکشی) می‌کند. ﴿٦﴾ چون خون را بی‌نیاز ببیند) {العلق: ٦-٧}، پس شرّ می‌آید تا او را پند دهد و او را کنترل کند.

- خداوند با شرّ کم، شری بزرگ‌تر را دفع می‌کند؛ همان‌طور که در غرق نمودن کشتی توسط خضر و کشتن جوان توسط او این موضوع حاصل شد و مثال‌های این موضوع بسیار زیادند.

- برای انتقام از ظالمان، خداوند آن‌ها را بر یکدیگر مسلط می‌گرداند.

میثاق

- تا اینکه در راه ابتلا، مؤمن صبور از غیر خود شناخته شود و به همین سبب، درجه و اجر او افزایش یابد.

- از لوازم وجود بهشت و جهنم، وجود خیر و شر و حق و باطل است؛ هرکس براساس اعمالشان در دنیا به بهشت یا جهنم وارد می‌شوند.

- این بعضی از حکمت‌های وجود شر است، ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (و الله می‌داند و شما نمی‌دانید)
{آل عمران: ۶۶}

پس از توضیح برای ما روشن شد که وجود شر در این دنیا، عقلاً و شرعاً و قدرأً یک امر لازم است. وجود شر به خاطر حکمت‌های ظاهری آن است و اگر حکمتی بر مؤمن پنهان گشت، باید خود را به پنج اصل برگرداند:

- اصل اول: به کمال علم خداوند و اینکه علم او بر همه چیز احاطه دارد یقین داشته باشد.

رکن ششم: ایمان به قدر

- **اصل دوم:** به کمال حکمت خداوند یقین داشته باشد و اینکه فقط خداوند است که دارای کمال حکمت و عظمت است.

- **اصل سوم:** به کمال عدالت خداوند یقین داشته باشد و اینکه او هرگز به اندازه دانه خردلی به کسی ظلم نمی‌کند.

- **اصل چهارم:** بداند که خداوند اسباب را به مسببات خودش - هم به صورت شرعی و هم قدری - وصل کرده است و اسباب را محلی برای حکمت خودش در امور شرعی و کونی قرار داده است؛ پس وجود به صورت کلی، اسباب و مسببات است و قدر در آن جاری است و در آن دخل و تصرف دارد.

- **اصل پنجم:** بداند که عقل انسان ناتوان است و هر جهالتی در فهم حکمت به خود آن جهل بازمی‌گردد نه به حکمت خدا و عقل خویش را بر تقدیرات و سنت خداوند در خلقش حاکم قرار ندهد.

مسلمان اگر بر این اصول تکیه کند، در واقع به ساحلی امن که او را از رویدادها و فتنه‌ها حفظ

میثاق

می‌کند پناه برده است و همچنین سبب آرامش خاطر او می‌شود.

- مسئله سوم؛ انتخاب آزاد:

اگر باور داشته باشیم که خداوند قبل از خلقت، تقدیر همه چیز را نوشته است این سؤال ممکن است برای بعضی پیش بیاید که در این حالت چگونه انسان در کارهایش و تصمیم‌هایش اختیار و آزادی خواهد داشت در حالی که همه چیز از قبل برای او نوشته شده است؟! می‌توان این‌گونه پاسخ داد که: اصل این اشکال در قیاس گرفتن معیارهای بشری بر قضا و قدر خداوند می‌باشد. شروع این سؤال‌ها از اسرار خداوند در مخلوقاتش می‌باشد و یک انسان مسلمان باید به این ایمان داشته باشد که هرآنچه در این جهان رخ می‌دهد به قضا و قدر خداوند است، خداوند می‌فرماید: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ (ما در کتاب (لوح محفوظ) هیچ چیز را فروگذار نکردیم، سپس به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند) {الانعام: ۳۸} و پیامبر می‌فرمایند: «خداوند اندازه‌های مخلوقات را

رکن ششم: ایمان به قدر

قبل از خلق آسمان‌ها و زمین در پنجاه هزار سال قبل نوشته است» (رواه مسلم: ۲۶۵۳). پس هرآنچه که انسان انجام می‌دهد یا برایش رخ می‌دهد، قبل از اینکه خلق شود بر او مقدر گشته است.

باین‌حال خداوند برای بنده‌اش اختیار و آزادی انتخاب قرار داده است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَهَدَيْنَاهُ

التَّجْدِينَ﴾ (و او را به دو راه (خیر و شر) راهنمایی کردیم) {البلد: ۱۰} و این دو همان راه خیر و شر هستند. پس هدایت در اینجا هدایت «راهنمایی و ارشاد» هستند، نه هدایت اجبار. بلکه او در انتخاب راه خیر یا شر آزاد است و براین‌اساس نیز در آخرت محاسبه می‌گردد.

پس اراده و اختیار از اسباب تکلیف می‌باشد و اجبار انسان را از نتایج و تبعات کارش جدا می‌کند و در این حالت نه بر کار شرّ عذاب می‌بیند و نه بر کار خیرش نیکی می‌بیند، خداوند می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ

مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ (مگر کسی که به‌زور (به کفر) وا داشته شود در حالی که قلبش به ایمان آرام باشد)

میثاق

{النحل: ۱۰۶} در اینجا مؤاخذه از کسی که فعلی کفری را به صورت اجبار انجام داده برداشته شده است و همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (در (قبول) دین هیچ اجباری نیست) {البقره: ۲۵۶} اگر کسی به اجبار وارد دین شود دیگر عملش هیچ نفعی برای او نخواهد داشت. پس اختیار، اصل و اساس تکلیف است، ولی این اراده و آزادی، خارج از اراده و مشیئت و تقدیر خداوند نمی‌باشد، چون علم کامل خداوند همه چیز را در بر گرفته است.

گفته نمی‌شود که انسان به صورت مطلق آزاد یا به صورت مطلق بی‌اختیار است، بلکه هم آزاد است و هم بی‌اختیار؛ انسان برای چیزی که خلق شده بی‌اختیار است و اختیار داشتن او نیز در این است که خداوند به او عقل و اراده بخشیده و برای خود از خیر و شر هر کدام که می‌خواهد انتخاب می‌کند. او در چیزهایی مانند جنسیت و وضع جسمانی و نوع خلقت و نسب و مکان به دنیا آمدن و غیره بی‌اختیار است.

رکن ششم: ایمان به قدر

پیامبر نیز به این سؤال صحابه پاسخ داده است، صحابه گفتند: ای پیامبر، برای ما دینمان را روشن کن به گونه‌ای که همین حالا خلق شده‌ایم، امروز عمل در چه چیزی روی می‌دهد؟ در آنچه که قلم‌ها برای آن خشک گشته و مقادیر برای آن جاری شده یا در چیزی که دریافت می‌کنیم؟ پیامبر گفت: «خیر، بلکه در چیزی که قلم‌ها برای آن خشک گشته و مقادیر برای آن جاری شده»، گفتند: پس چرا کار انجام دهیم؟ پیامبر گفت: «عمل کنید که انسان برای هر عملی که برایش نوشته شده توفیق خواهد داشت» (رواه مسلم: ۲۶۴۸)، این حدیث دلیلی است بر تلاش و کوشش و نهی از رها کردن کارها با ادعای اینکه مقادیر جاری و مشخص شده.

هر انسانی فرق میان آنچه که به اختیار انجام می‌دهد و آنچه که بدون اختیار انجام می‌دهد را به خوبی می‌داند و این یقین درونی با شک عقلی از میان نمی‌رود. پاداش اخروی فقط مربوط به اعمال اختیاری است: ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (به خاطر آنچه که می‌کردید به

میثاق

بهشت وارد شوید) {النحل: ۳۲}. پس بنده براساس قدر خداوند بی‌اختیار است اما او اختیار و مشیئت این را دارد که میان خیر و شر را ترجیح بدهد و این قدرت را دارد که اراده‌اش را به عمل تبدیل کند و در این حالت اگر عمل نیکی انجام داده است پاداش نیک می‌گیرد و اگر عمل بدی انجام داده است به اندازه آن عذاب می‌بیند مگر کسی که خداوند او را مورد عفو خویش قرار دهد.

تا هنگامی که انسان نمی‌داند چه چیزی برای او مقدر گشته مگر بعد از اینکه برای او رخ می‌دهد، پس واجب است که به شرع تمسک جوید و بر امر و نهی شرع مواظبت کند و بر خداوند در هر کاری توکل کند و همچنین نباید با دید کسی که قصد ترک اوامر و فعل نواهی را دارد به قدر نگاه کند.

خلاصهٔ موضوع این است که انسان بدون شک با اختیار کارهایش را انجام می‌دهد؛ و اگر کاری را انجام داد واجب است که ایمان داشته باشد آن فعل قبل از انجام دادنش مقدر گشته است، اما این را نمی‌دانسته مگر بعد از وقوع آن فعل. به روشنی

رکن ششم: ایمان به قدر

می‌بینیم که وقتی کسی مشکلی برای او ایجاد می‌شود، تلاش می‌کند از آن رهایی یابد و اگر شخصی به او حمله می‌کند، تلاش می‌کند که پاسخ دهد و هیچ‌کدام از این کارها را به علت مقدر بودن و مکتوب بودن آن رها نمی‌کند و این یعنی او به داشتن اراده ایمان دارد و با اختیار کارهایش را انجام می‌دهد.

بی‌گمان قدر از اسرار خداوند در مخلوقاتش است و خداوند اسرارش را مخفی نگه داشته تا با آن ایمان بندگانش را بیازماید و از فرو رفتن در آن نهی کند: ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ ((او) از آنچه می‌کند، بازخواست نمی‌شود و آنان بازخواست می‌شوند) {الانبیاء: ۲۳}.

از ثمره‌های ایمان به قدر:

از مهم‌ترین ثمره‌های ایمان به قدر: افزایش ایمان به خداوند و ایمان به کمال علم و خلق و قدرت و حکمت خداوند است. همچنین این ایمان موجب اعتماد کامل

میثاق

به خداوند در انجام اسباب می‌شود و موجب آرامش خاطر در رویدادها می‌باشد. پس مؤمن در از بین رفتن یا اتفاق امری ناراحت یا عصبانی نمی‌شود چون می‌داند که تمامی این‌ها براساس قدر خداوند که - افسار آسمان‌ها و زمین به دست اوست - بوده است. خداوند می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (هیچ مصیبتی (به انسان) نمی‌رسد، مگر به حکم (و فرمان) الله و هرکس به الله ایمان آورد (الله) قلبش را هدایت می‌کند، و الله به همه چیز داناست) {التغاین: ۱۱}. ایمان به قضا و قدر به شکل صحیح از بهترین راه‌ها برای درمان بیماری‌های عصر جدید مانند: اضطراب و استرس و افسردگی می‌باشد. ایمان به کمال علم و قدرت و خلقت و حکمت خداوند، انسان را از هرگونه طغیان در هنگام موفقیت و حصول امر مطلوبش بازمی‌دارد، به خاطر علمش به اینکه همه چیز براساس قدر خداوند می‌باشد و اوست که مسببات را بر اسباب خود قرار داده. همچنین این ایمان موجب تحقق برخی از عبادت‌های قلبی

رکن ششم: ایمان به قدر

می‌شود، مانند: اخلاص و توکل، خوف و رجاء و حسن ظن به خداوند، صبر و رضا، تواضع و قناعت و عزت نفس، اعتدال و دوری از حسادت و آرامش خاطر. همچنین انسان را در رویارویی با مشکلات و سختی‌ها در این دوران یاری می‌کند که در واقع هیچ‌چیزی رخ نمی‌دهد مگر آنکه در آن خیری برای شخص مؤمن باشد و این نیز فقط مختص به مؤمن است. در این آیاتی که آرامش خاطر و طمأنینه را برای تو به ارمغان می‌آورد تأمل کن: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (و مژده بده به صبرکنندگان) {البقره: ۱۵۵} و ﴿وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ (و من کار خودم را به الله واگذار می‌کنم، بی‌گمان الله (نسبت) به بندگان بیناست) {غافر: ۴۴} و ﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ (الله به‌زودی بعد از سختی (و تنگ‌دستی) آسانی (و گشایش) قرار می‌دهد) {الطلاق: ۷} و ﴿حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (الله برای من کافی است، هیچ معبودی (به‌حق) جز او نیست، بر او توکل کردم و او

میثاق

پروردگار عرش عظیم است) {التوبه: ۱۲۹} و ﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ
إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ ۗ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ (و از
آنچه به تو وحی می‌شود پیروی کن و صبر کن تا الله
داوری کند و او بهترین داوران است) {یونس: ۱۰۹} و ﴿لِلَّهِ
الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ﴾ (پیش از (این پیروزی) و بعد
از این (پیروزی) فرمان از آن الله است) {الروم: ۴} و ﴿قُلِ
اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ
مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ ۗ بِيَدِكَ الْخَيْرُ
إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بگو: «بارالها! ای دارنده
پادشاهی و (هستی) به هرکس که خواهی، پادشاهی (و
فرمان‌روایی) می‌بخشی و از هرکس خواهی پادشاهی (و
فرمان‌روایی) را می‌گیری و هرکس را خواهی عزت
می‌دهی و هرکه را خواهی خوار می‌کنی، همه خوبی‌ها
به دست توست، بی‌شک تو بر هرچیز توانایی) {ال عمران:
۲۶} و ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا
بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (و هیچ‌چیز نیست مگر آنکه
گنجینه‌هایش نزد ماست و ما جز به‌اندازه‌ای معین آن را

رکن ششم: ایمان به قدر

نازل نمی کنیم) {الحجر: ۲۱} و ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ^ج فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ (و رحمتم همه چیز را فراگرفته است، پس آن را برای کسانی که تقوا پیشه می کنند و زکات می دهند و کسانی که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهم داشت) {الاعراف: ۱۵۶}.

منابعی برای توضیحات بیشتر:

۱. القضاء والقدر، د. عمر سلیمان الاشقر.
۲. الايمان بالقضاء والقدر، د. محمد بن ابراهيم الحمد.
۳. قواعد اهل الاثر في الايمان بالقدر، احمد النجار.
۴. مباحث الربوبية والقدر، د. عيسى السعدی.
۵. القضاء والقدر في ضوء الكتاب والسنة، د. عبد الرحمن المحمود.
۶. رسالة في القضاء والقدر، محمد العثيمين.
۷. السكينة والاطمئنان في آيات من القرآن، د. عبد السميع الانيس.

آثار ایمان به ارکان شش‌گانه

هنگامی که بنده به این ارکان شش‌گانه ایمان بیاورد و این ایمان صادق در قلبش جای بگیرد، آثار و نشانه‌های بزرگی را در شخصیت و رفتار، آینده و زندگی خود خواهد دید. از جمله این آثار:

۱. ایمان به این ارکان برای بنده چهارچوبی ایجاد می‌کند که می‌تواند هستی را به‌خوبی درک کند و به سؤالات بزرگی که ذهن هر شخصی را به خود درگیر می‌کند پاسخ دهد، معنای حیات را درک می‌کند و معیارهای صحیح و غلط را از هم تشخیص می‌دهد و همچنین به مهم‌ترین مشکلات عصر جدید نیز پاسخ دهد.

۲. تأکید بر وجود مرجعیتی کامل که با ایمان به آن، عدالت مطلق را رعایت می‌کند و هرآنچه که در زندگی مؤمن رخ می‌دهد، برای او موجب خیری در آخرت می‌شود؛ روزی که خداوند در آن همه مردم را گرد هم می‌آورد و از آنچه کرده‌اند خبر می‌دهد. پس در این حالت، فرق و تفاوت میان مخلوقات روشن می‌شود،

آثار ایمان به ارکان شش گانه

خداوند می فرماید: ﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ۗ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّعَابِ ۗ وَمَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۗ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (روزی که همه شما را (در محشر) گرد می آورد، آن روز، روز مغبونی است و هرکس به الله ایمان آورد و کارهای شایسته انجام دهد، گناهان او را می بخشد و او را به باغهایی (از بهشت) وارد می کند که نهرها زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن می مانند، این کامیابی بزرگ است) {التغابن: ۹}.

۳. مقاصد اصلی این ارکان شش گانه حول سه چیز می چرخد، اول: اثبات توحید، دوم: اثبات نبوت، سوم: اثبات معاد. شناخت این مقاصد، مدار رستگاری بنده در دنیا و آخرت است. چیزی که بر این مسئله دلالت می کند، حدیثی است که در آن فردی از انصار به همراه یک برده سیاه به نزد پیامبر می آید و می گوید: ای فرستاده خدا، بر من است آزاد کردن یک برده مؤمن، اگر این برده را مؤمن می بینی تا آن را آزاد کنم، پیامبر به آن برده گفت: «آیا شهادت می دهی که هیچ معبودی

میثاق

به حق جز الله نیست؟»، گفت: بله، پیامبر فرمود: «شهادت می‌دهی که من فرستاده خداوند هستم؟»، گفت: بله، پیامبر فرمود: «آیا به روز رستاخیر بعد از مرگ ایمان داری؟»، گفت: بله، پیامبر فرمود: آن را آزاد کن. (رواه احمد: ۱۵۷۴۳)

۴. میل و رغبت بیشتر به خداوند؛ هرچه میزان ایمان بنده افزایش یابد، اعتماد او بر خداوند و همچنین مالک‌الملک بودن و تصرف او در همه چیز نیز بیشتر می‌شود. خداوند می‌گوید: ﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَّا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (همانا من بر الله که پروردگار من و پروردگار شماست توکل کردم، هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه او (= الله) گیرنده پیشانی‌اش است (و بر آن چیره است) بی‌گمان پروردگارم بر راه راست است) {هود: ۵۶}.

۵. سبقت گرفتن برای کار نیک؛ مؤمن حقیقی برای انجام کار نیک تلاش می‌کند و سبقت می‌گیرد: ﴿أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ ((آری)

آثار ایمان به ارکان شش گانه

اینان اند که در نیکی‌ها شتاب می‌کنند و در انجام آن (از دیگران) پیشی می‌گیرند) {المؤمنون: ۶۱} و پیامبر می‌فرماید: «هرکس که به خدا و روز آخرت ایمان دارد حرف نیک بزند یا ساکت بماند و هرکس به خدا و روز آخرت ایمان دارد همسایه خویش را آزار ندهد و هرکس به خدا و روز آخرت ایمان دارد مهمان خود را اکرام کند» (رواه البخاری: ۶۴۷۵).

۶. تقویت انگیزه درونی؛ هرچقدر ایمان بنده افزایش یابد، پرهیز و احتیاط او در برابر شبهات و محرمات نیز بیشتر می‌شود. پس کسی که ایمان داشته باشد در روز قیامت چنین خواهد بود: ﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (در آن روز مردم پراکنده (از موقف حساب) باز می‌گردند، تا اعمالشان به آن‌ها نشان داده شود. ﴿۶﴾ پس هرکس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام داده باشد (پاداش) آن را می‌بیند. ﴿۷﴾ و هرکس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده باشد، (کیفر) آن را می‌بیند) {الزلزله: ۶-۸} و حتی بر کوچک‌ترین

میتاق

اعمال نیز حسابی خواهد بود، این ایمان او را از بسیاری از حرام‌ها باز می‌دارد. پیامبر می‌فرماید: «هرکس ترس و نگرانی داشته باشد، ابتدای شب حرکتش را آغاز می‌کند و کسی که ابتدای شب حرکت کند، به مقصد می‌رسد، آگاه باشید که کالای خداوند ارزنده است، آگاه باشید که کالای خداوند بهشت است» (رواه الترمذی: ۲۴۵۰).

۷. ترجیح دادن آخرت بر دنیا؛ ایمان حقیقی، در قلب مؤمن زهد قرار می‌دهد و این زهد موجب فقر نمی‌شود و با بی‌نیازی نیز منافات ندارد، ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ^ط وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ (و در آنچه الله به تو داده، سرای آخرت را بجوی و بهره‌ات را از دنیا فراموش نکن) {القصص: ۷۷} و ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ (در حالی که آخرت بهتر و پاینده‌تر است) {الاعلیٰ: ۱۷} و ﴿وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ * وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُررًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ *

آثار ایمان به ارکان شش گانه

وَزُخْرَفًا ۚ وَإِنْ كُلُّ ذَلِكُمْ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَالْآخِرَةُ
عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۳۳﴾ (اگر (چنین) نبود که همه مردم
یک امت می شدند، یقیناً ما برای خانه های کسانی که به
(الله) رحمان کافر می شدند، سقف هایی از نقره قرار
می دادیم و (نیز) نردبان هایی که از آن بالا روند. ﴿۳۳﴾ و
برای خانه هایشان درها و تخت هایی (نقره ای قرار
می دادیم) که بر آن تکیه زنند. ﴿۳۴﴾ و تجمل (و
زینت های) فراوان (برایشان قرار می دادیم) و تمام این ها
بهره (ناچیز) زندگی دنیاست و آخرت نزد پروردگارت
برای پرهیزگاران است) {الزخرف: ۳۳-۳۵}.

۸. **حمایت الهی؛** خداوند به مؤمنین در این دنیا
و عده های زیادی داده است، از جمله: نصرت آنان بر
دشمنانشان: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (و یاری
دادن مؤمنان بر (عهده) ما بود) {الروم: ۴۷} و دفاع از آنان:
﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (یقیناً الله از کسانی که
ایمان آورده اند، دفاع می کند) {الحج: ۳۸} و ولایت: ﴿اللَّهُ
وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (الله یاور و (سرپرست) کسانی است که

میثاق

ایمان آورده‌اند) {البقره: ۲۵۷} و هدایت آن‌ها: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (و یقیناً الله کسانی را که ایمان آوردند به راه راست هدایت می‌کند) {الحج: ۵۴} و رزق پاک: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ (و اگر اهل شهرها (و آبادی‌ها) ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، قطعاً (درهای) برکات از آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم) {الاعراف: ۹۶} و عزت: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (در حالی که عزت از آنِ الله و فرستاده او و مؤمنان است) {المنافقون: ۸} و جنت در آخرت: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ * خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، برای آن‌ها باغ‌های پر نعمت (بهشت) است. ﴿۸﴾ جاودانه در آن خواهند ماند، وعده الله راست است و او پیروزمند حکیم است) {لقمان: ۸-۹}.

آثار ایمان به ارکان شش‌گانه

۹. احیای روحیهٔ پربلاغت و اراده‌ای قوی،

هنگامی که ایمان در قلب مؤمن جای می‌گیرد، ارادهٔ او برای انجام هرآنچه که خداوند آن را دوست دارد و به آن راضی است افزایش پیدا می‌کند، به همین خاطر مؤمن را می‌بینی که سختی را به چالش می‌کشد و هرگونه ناملازمات را در این راه تحمل می‌کند: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ (الله کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار ثابت (کلمه توحید) در زندگی دنیا و (هم) آخرت پایدار (و ثابت‌قدم) می‌دارد) {ابراهیم: ۲۷}.

۱۰. از میان رفتن پدیده‌های منفی و عدم ایجاد

شدن مشکلات میان افراد و جامعه؛ جامعهٔ ایمن، جامعه‌ای است که تمامی افراد آن ایمان صحیح را محقق کرده باشند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَتَكُنَّ مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (و باید از میان شما، گروهی باشند که (مردم را) به نیکی دعوت کنند و به

میثاق

کار شایسته و دارند و از زشتی باز دارند و آنان‌اند که رستگارانند) {ال عمران: ۱۰۴} و تأثیر مثبت با دعوت و سخن نیکو در مردم زیاد می‌شود: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (و چه کسی خوش‌گفتارتر است از کسی که به سوی الله دعوت کند و کار شایسته انجام دهد و گوید: «بی‌شک من از مسلمانان هستم؟!») {فصلت: ۳۳} و پیامبر می‌فرماید: «کامل‌ترین مؤمنان از نظر ایمان بااخلاق‌ترین آنهاست» (رواه الترمذی: ۱۱۶۲).

۱۱. احساس آرامش و طمأنینه؛ ایمان به خدایی که بر همه‌چیز قادر است موجب ایجاد اعتماد و اطمینان می‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ (هرکسی که کار شایسته‌ای انجام دهد، (خواه) مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم) {النحل: ۹۷} و ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا

آثار ایمان به ارکان شش گانه

اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ * فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ
يَمَسَّهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ
عَظِيمٍ ﴿كسانی که مردم به آنان گفتند: «مردم (=
مشرکان مکه) برای (جنگ با) شما گرد آمده‌اند، پس از
آن‌ها بترسید». (این سخن) بر ایمانشان افزوده و گفتند:
«اللَّهُ ما را بس است و بهترین حامی است.» ﴿۱۷۳﴾ پس
به نعمت و فضل الله (از میدان جنگ) بازگشتند، هیچ
آسیمی به آنان نرسید و خشنودی الله را پیروی کردند و
الله دارای فضل و بخشش بزرگی است) {آل عمران: ۱۷۳-
۱۷۴}.

۱۲. افزایش هدایت و توفیق؛ خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ
خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا﴾ (و کسانی که هدایت
یافته‌اند، الله بر هدایتشان می‌افزاید، و (آثار و) نیکی‌های
شایسته‌ای ماندگار در نزد پروردگارت پاداش بهتر و
عاقبت خوب‌تر دارد) {مریم: ۷۶}.

شاخه‌های ایمان:

از قواعد اهل سنت و جماعت این است که ایمان از چندین شاخه تشکیل شده است و این شاخه‌ها متفاوت و در درجه‌های مختلف هستند، پیامبر می‌فرماید: «ایمان هفتادواندی یا شصت‌واندی شاخه است، پس بهترین آن قول لاله‌الاله است و کمترین آن برداشتن چیزهای آزاردهنده از سر راه مردم و حیا نیز شاخه‌ای از ایمان است» (رواه مسلم: ۳۵). اگر ایمان شامل شاخه‌های متعدد و متفاوتی است و هرکدام از این شاخه‌ها ایمان نام دارد، پس نماز و بقیه اعمال جوارح و همچنین اعمال باطنی - مانند: حیا و توکل و رجا - نیز از ایمان هستند. برخی از این شاخه‌ها با از بین رفتنشان، ایمان نیز به صورت کلی از بین می‌رود، مانند شاخه شهادتین و برخی از این شاخه‌ها نیز با از بین رفتنشان موجب از بین رفتن کل ایمان نمی‌شوند، مانند ترک برداشتن چیزهای آزاردهنده از راه مردم. در بین این دو شاخه، شاخه‌های متفاوتی است، برخی به شهادتین ملحق می‌شوند و به آن بسیار نزدیک می‌باشد

آثار ایمان به ارکان شش گانه

و برخی نیز به برداشتن چیزهای آزاردهنده ملحق می‌شوند و به آن نزدیک‌تر هستند و هرآنچه که خداوند و پیامبرش به آن امر نموده باشد، داخل در شاخه‌های ایمان می‌باشد.

ادوات از دیاد ایمان

از نعمت‌های خداوند بر بنده مؤمنش این است که طاعتش را موجب افزایش ایمانش قرار داده و اسباب از دیاد ایمان را برایش مهیا نموده. بنده مؤمن همیشه در تلاش برای افزایش ایمان و تازه‌سازی آن است و در تلاش برای دستیابی به فضیلت‌های بزرگ آن است، پیامبر می‌فرمایند: «بی‌گمان ایمان در درون شما کهنه و فرسوده می‌شود همان‌طور که لباس کهنه و فرسوده می‌شود، پس از خداوند تازه‌سازی ایمان در قلب‌هایتان را طلب کنید» (رواه الطبرانی فی المعجم الکبیر: ۸۴). و از جمله ادوات افزایش ایمان:

۱. **کسب علم نافع**؛ پیامبر می‌فرماید: «هرکس خداوند ارادهٔ نیکی به او داشته باشد، او را در دین فقیه می‌گرداند» (رواه البخاری: ۷۱ و مسلم: ۱۰۳۷).

۲. **بندگی**؛ از مهم‌ترین ابزارها فرائض و سپس نوافل می‌باشد، پیامبر می‌فرمایند: «هرکس با یکی از دوستانم دشمنی کند، با او اعلام جنگ می‌کنم. بندهام با هیچ چیزی محبوب‌تر در نزد من، از آن واجباتی که بر او

ادوات ازدیاد ایمان

واجب ساخته‌ام، به من نزدیک نمی‌شود. بنده‌ام با کارهای مستحب همچنان به من نزدیک می‌شود، تا آنجا که دوستش می‌دارم. پس چون دوستش داشتیم، گوش شنوایش و چشم بینایش و دست کارایش و پای راهروش می‌شوم. اگر از من درخواست کند به او خواهم بخشید و اگر به از من پناه جوید به او پناه خواهم داد» (رواه البخاری: ۶۵۰۲).

۳. ذکر و تلاوت قرآن با تدبر؛ این خود جزئی از

قسمت قبل است اما به‌خاطر اهمیتش آن را به‌صورت مجزا آورده‌ایم، خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (و هنگامی که سوره‌ای نازل شود، پس بعضی از آن‌ها (به دیگری) می‌گویند: «این سوره، ایمان کدام‌یک از شما را افزود؟!» (به آن‌ها بگو:)) اما کسانی که ایمان آورده‌اند، پس به ایمانشان افزوده و آن‌ها شادمانی می‌کنند) {التوبه: ۱۲۴} و ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ

میثاق

هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿كسانی که الله را در حال ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش (آرمیده) یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، (و می‌گویند): پروردگارا این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای، منزّهی تو! پس ما را از عذاب آتش (دوزخ) نگاه دار) {آل عمران: ۱۹۱} و ﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (کسانی هستند که چون نام الله برده شود، دل‌هایشان ترسان گردد و چون آیات او بر آن‌ها خوانده شود، ایمانشان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند) {الانفال: ۲}. بزرگ‌ترین ذکر، تلاوت قرآن است، پیامبر می‌فرماید: «قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود و شکایت‌کننده‌ای است که شکایتش تصدیق می‌شود، هرکس قرآن را در جلوی خویش قرار داد او را به بهشت می‌برد و هرکس قرآن را در پشت سر خود قرار داد او را به جهنم می‌برد» (رواه ابن حبان: ۱۲۴).

ادوات از دیاد ایمان

۴. هم‌نشینی با دوست نیکو؛ پیامبر می‌فرماید:
«مثال هم‌نشین خوب و هم‌نشین بد، مثال عطر فروش است و کوره آهنگر، از عطر فروش بی بهره نمی‌مانی، یا از او می‌خری یا از رایحه‌اش استشمام می‌کنی. ولی کوره آهنگر یا خانه و جامه تو را می‌سوزاند یا بوی بدی از آن به مشامت می‌رسد» (رواه البخاری: ۲۱۰۱ و مسلم: ۲۶۲۸).

۵. پند و موعظه نیک؛ خداوند می‌فرماید: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (و پیوسته) پند (و تذکر) بده، زیرا بی‌گمان (پند و) تذکر مؤمنان را سود می‌بخشد) {الذاریات: ۵۵} و ﴿ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (این (دستوری است) که هرکس از شما که به الله و روز قیامت ایمان دارد، به آن پند داده می‌شود) {البقره: ۲۳۲} و همچنین امر به معروف و نهی از منکر، خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (و مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان (و یاور)

میثاق

یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند) {التوبه: ۷۱}، پس امر به معروف خیر را باقی می‌گذارد و آن را جذب می‌کند و نهی از منکر نیز شر را دفع می‌کند و آن را از بین می‌برد.

۶. محاسبهٔ نفس و تلاش برای رسیدن به تقوا؛

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (ای کسانی که ایمان آوریده‌اید! از الله بترسید و هرکس باید بنگرد که برای فردا چه پیش فرستاده است و از الله بترسید، بی‌گمان الله به آنچه انجام می‌دهید آگاه است) {الحشر: ۱۸}.

۷. استعانت بر خداوند و طلب از او؛ خداوند

می‌فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. ﴿۵﴾ ما را به راه راست هدایت کن) {الفاتحه: ۵-۶} و ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ

ادوات ازدیاد ایمان

يُرْشِدُونَ ﴿ (و چون بندگانم، از تو درباره من بپرسند، بگو: به راستی که من نزدیکم، دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند؛ اجابت می‌کنم. پس (آنان) باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، باشد که راه یابند) {البقره: ۱۸۶} و پیامبر می‌فرمایند: «بی‌گمان پروردگار بسیار باحیا و بخشنده است و وقتی بنده دست‌هایش را به سوی او بلند می‌کند، شرم می‌کند. آن‌ها را خالی برگرداند» (رواه الترمذی: ۳۵۵۶). همچنین طلب تجدید و تازه‌سازی ایمان از خداوند، پیامبر می‌فرمایند: «بی‌گمان ایمان در درون شما فرسوده و کهنه می‌شود همان‌طور که لباس فرسوده و کهنه می‌شود، پس از خداوند بخواهید تا ایمان را در قلب‌هایتان تازه و تجدید کند» (رواه الهیثمی: ۵۷/۱).

۸. **تفکر و تأمل؛** خداوند می‌فرماید: ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (و آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است همگی از آن اوست که برای شما مسخر (و رام) کرد، بی‌گمان در این نشانه‌هایی

میثاق

است برای گروهی که اندیشه می‌کنند) {الجاثیه: ۱۳} و ﴿لَوْ
أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ
خَشْيَةِ اللَّهِ ۚ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَتَفَكَّرُونَ﴾ (اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم،
یقیناً آن را از ترس الله خاکسار و از هم پاشیده
می‌دیدید و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، شاید که
بیندیشند) {الحشر: ۲۱} و ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا
وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ﴾ (کسانی که الله را در حال ایستاده و
نشسته و بر پهلوئی خویش (آرمیده) یاد می‌کنند، و در
آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، (و می‌گویند):
پروردگارا این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو! پس ما
را از عذاب آتش (دوزخ) نگاه دار) {ال عمران: ۱۹۱} و ﴿إِنَّ فِي
خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ

ادوات از دیاد ایمان

اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿﴾ (همانا در آفرینش آسمانها و زمین و آمدوشد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روان‌اند با آنچه به مردم سود می‌رساند و آبی که الله از آسمان نازل کرده که با آن زمین را پس از مردنش زنده نموده و انواع جنبنندگان را در آن پراکنده کرده و (در) تغییر مسیر بادها و ابرهایی که در میان زمین و آسمانها مسخرند، بی‌گمان نشانه‌هایی است برای مردمی که تعقل می‌کند و می‌اندیشند) {البقره: ۱۶۴}.

۹. یادآوری مرگ و روز آخرت؛ خداوند می‌فرماید:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۗ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ۗ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ ۗ﴾ (هرکس چشیده (طعم) مرگ است و همانا روز قیامت پادشاهیتان را به‌طور کامل به شما داده می‌شود، پس هرکه از آتش

میثاق

(دوزخ) دور داشته شد و به بهشت درآورده شد، قطعاً رستگار شده است و زندگی دنیا چیزی جز مایه فریب نیست) {ال عمران: ۱۸۵} و پیامبر می‌فرمایند: «ویران‌کننده خوشی‌ها را بسیار یاد کنید» (رواه الترمذی: ۲۳۹۷).

۱۰. خواندن زندگی‌نامه صالحان؛ از پیامبران و صحابه و تابعین و کسانی که بعد از آن‌ها بودند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (و ما هریک از اخبار پیامبران را بر تو بازگو کردیم تا به وسیله آن، دلت را استوار گردانیم و در این (قرآن) برای تو حق و برای مؤمنان موعظه و تذکری آمده است) {هود: ۱۲۰}.

۱۱. مداومت استغفار و توبه؛ خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾ (و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید (و توبه کنید) تا (باران) آسمان را پی‌درپی بر شما بفرستد) {هود: ۵۲} و

ادوات از دیاد ایمان

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس اینانند که الله بدی‌هایشان را به نیکی‌ها مبدل می‌کند و الله آمرزندهٔ مهربان است) {الفرقان: ۷۰} و ﴿قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (تو پاک و منزهی، من به سوی تو بازگشتم (و توبه کردم) و من نخستین مؤمنانم) {الاعراف: ۱۴۳} و ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ (همانا کسانی که پرهیزگاری می‌کنند، چون (خاطره و) وسوسه‌ای از شیطان به آن‌ها برسد، به یاد (الله) می‌افتند (و الله را یاد می‌کنند) پس ناگهان بینا می‌گردند) {الاعراف: ۲۰۱}.

۱۲. دوری از سخنان شک‌گرایان و هم‌نشینی با

آن‌ها؛ فرقی میان هم‌نشینی حقیقی با هم‌نشینی فرضی با تلوزیون یا اینترنت یا کتاب یا غیره وجود ندارد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا

میثاق

سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا
مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ ۚ
إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿و﴾
مسلماً (الله) در قرآن (این حکم) را بر شما نازل کرده
که چون شنیدید (افرادی) آیات الله را انکار می‌کنند و
آن را به ریشخند می‌گیرند با آنان ننشینید تا به سخن
دیگری پردازند (و اگر با آنان بنشیند) در این صورت
قطعاً شما (نیز) مانند آن‌ها خواهید بود. همانا الله همه
منافقان و کافران را در جهنم گرد می‌آورد) {النساء: ۱۴۰} و
﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ
يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا
تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (و هرگاه کسانی
را دیدی که در آیات ما (از روی عناد و مسخره) به بحث
و گفت‌وگو می‌پردازند، از آنان روی بگردان تا به سخن
دیگری پردازند. و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند،
پس هرگز بعد از یاد آوردن با گروه ستمگران منشین)
{الانعام: ۶۸} پس بر مسلمان واجب است که از مکان‌های

ادوات ازدیاد ایمان

شبهات دوری کند و این اصلی بزرگی است که در حفظ ایمان شخص و سلامت دین و قلب او بسیار مؤثر است، چون شنیدن زیادِ باطل در قلب تأثیر می‌گذارد.

۱۳. مداومت بر اراده و نیت خیر؛ چراکه هرکس

اراده و نیت کار نیکی را داشته باشد خداوند پاداش او را کامل می‌دهد، حتی اگر آن را عملی نسازد. پیامبر می‌فرمایند: «و بنده‌ای که خداوند به او دانشی داده اما ثروتی به او نداده و در نیتش صادق است، می‌گوید: اگر ثروتی داشتم، مانند فلان کس عمل می‌کردم. به همین خاطر مطابق نیتش پاداش می‌یابد و اجر و ثواب هر دو برابر است» (رواه الترمذی: ۲۳۲۵). و تو دائماً تا هنگامی که با صداقت، نیت خیر بکنی در خوبی و خوشی خواهی بود.

نقض کننده‌های ایمان

بعد از پرداختن به ایمان و ارکان شش‌گانه و شناخت اینکه ایمان دارای ارکانی است که با آن ایمان برپا می‌شود و دارای ادواتی است که ایمان افزایش پیدا می‌کند، در اینجا به شناخت اعمال و اقوالی می‌پردازیم که موجب نقض و نفی ایمان می‌شود. این از مباحث بسیار بزرگی است که واجب است مؤمن به آن بیشتر اهمیت بدهد و از انجام آن به دور باشد.

مقصود از نقض کننده‌ها:

نقض کننده همان فاسد کردن و باطل کردن است و این می‌تواند در اعتقاد یا سخن یا فعل باشد که بر اصل ایمان وارد می‌شود و آن را از بین می‌برد و بنده را از دایره اسلام خارج می‌کند و همچنین تمام اعمال را نابود می‌گرداند و موجب می‌شود شخص در جهنم ابدی بماند. از جمله این نقض کننده‌ها: شرک اکبر است و تعریف آن چنین است که: گرفتن هم‌تا در کنار خداوند، بدین شکل که به غیر خداوند چیزهای دیگری هم هستند که در هستی دخل و تصرف می‌کنند، یا اینکه

نقض‌کننده‌های ایمان

عبادت را برای غیر خداوند انجام دهد، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (بی‌گمان شرک، ستم بزرگی است) {لقمان: ۱۳} و ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (بی‌گمان الله این را که به او شرک آورده شود، نمی‌بخشد و غیر از آن را برای هرکس بخواهد می‌بخشد، و هرکس که به الله شرک ورزد، یقیناً گناهی بزرگ بر بافته است) {النساء: ۴۸} و ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (و اگر شرک می‌ورزیدند، هرآینه آنچه را که انجام داده بودند از (اعمال نیک) آن‌ها نابود می‌شد) {الانعام: ۸۸} و ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ ۗ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (همانا هرکس به الله شرک آورد، الله بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او دوزخ است و ستم‌کاران را یاورى نیست) {المائدة: ۷۲}. هنگامی که از پیامبر در مورد بزرگ‌ترین گناه نزد خداوند سؤال شد، چنین پاسخ داد: «اینکه در کنار خداوند همتایی برای او

میثاق

قرار دهی، در حالی که فقط خداوند است که تو را خلق کرده» (رواه البخاری: ۴۴۷۷).

از جمله نقض‌کننده‌هایی که انسان را از اسلام خارج می‌کند: کفر اکبر است؛ و آن عدم ایمان به خداوند و پیامبر و شریعتش می‌باشد - چه همراه آن، انکار و تکذیب وجود داشته باشد و چه وجود نداشته باشد - یا اینکه در آن‌ها شک کند یا از آن‌ها به صورت کلی دوری کند - به‌خاطر حسادت یا پیروی از هواوهوس خود - . خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ (و کیست ستم‌کارتر از آن کسی که بر الله دروغ بندد یا حق را چون به‌سوی او آید تکذیب کند؟! آیا جایگاه کافران در جهنم نیست؟!)

{العنکبوت: ۶۸} و ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ (و کسانی که کافر شدند از آنچه بیمشان می‌دهند روی‌گردان‌اند) {الاحقاف: ۳}.

همچنین از نقض‌کننده‌هایی که موجب خروج بنده از اسلام می‌شود: نفاق اکبر است؛ و آن اظهار

نقض کننده‌های ایمان

اسلام و پنهان کردن کفر می‌باشد، به آن نفاق اعتقادی نیز گفته می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ^ج وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ﴾ (و چون نزد شما می‌آیند، می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم». حال آنکه با کفر وارد شدند و با کفر خارج گشتند و الله به آنچه کتمان می‌کنند، آگاه‌تر است) {المائدہ: ۶۱} و ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ^ط وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ (هنگامی که منافقان نزد تو آیند، گویند: «ما گواهی می‌دهیم که یقیناً تو فرستاده‌ی الله هستی» و الله می‌داند که بی‌گمان تو فرستاده‌ی او هستی، و الله گواهی می‌دهد که منافقان یقیناً دروغ‌گو هستند) {المنافقون: ۱}، و این از شدیدترین نوع کفر است، چون در ظاهر مسلمان است اما در باطن کافر و دشمن اسلام می‌باشد، به همین خاطر عذاب آن‌ها قرارگیری در پایین‌ترین طبقه جهنم می‌باشد: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ

میثاق

نَصِيرًا ﴿﴾ (همانا منافقان در پایین‌ترین طبقه (= درکات) آتش (جهنم) هستند، و هرگز یآوری برای آن‌ها نخواهی یافت) {النساء: ۱۴۵}.

اما به غیر از این‌ها در: کفر اصغر قرار می‌گیرد؛ و این موجب خروج بنده از اسلام نمی‌شود و اصل ایمان را باطل و نقض نمی‌کند، بلکه موجب نقص ایمان می‌شود، در نصوص نام این نوع نیز کفر گذاشته شده است، مانند: پیامبر از صحابه پس از بارش باران در شب می‌پرسد: «آیا می‌دانید پروردگارتان چه گفت؟ صحابه گفتند: خدا و رسولش داناتر هستند، پیامبر گفت: خداوند گفت: بعضی از بندگانم با ایمان به من شب را به صبح رساندند و بعضی نیز با کافر شدن به من. اما کسی که گفت: به رحمت و فضل و رزق خداوند به ما باران داده شد، پس او به من ایمان آورده و به ستارگان کافر گشته است و اما کسی که گفت: به خاطر ستاره فلان به ما باران داده شد، پس او به ستارگان ایمان آورده و به من کافر گشته» (رواه البخاری: ۴۱۴۷) و همچنین قول پیامبر: «ناسزاگویی به مسلمان فسق است و جنگیدن با

نقض کننده‌های ایمان

آن کفر» (رواه البخاری: ۶۰۴۴) و حدیث: «دو رفتار در میان مردم رواج دارد که از مصادیق کفر است: طعن در نسب و نوحه‌خوانی بر مرده» (رواه مسلم: ۶۷).

یا شرک اصغر؛ و آن چیزهایی است که در نصوص نام آن شرک گذاشته شده است اما به مرتبه شرک اکبر نرسیده که موجب باطل شدن اصل ایمان بشود، این نوع وسیله‌ای است برای شرک اکبر، پیامبر می‌فرماید: «ترسناک‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم شرک اصغر است، گفتند: ای رسول خدا، شرک اصغر چیست؟ گفتند: ریا» (رواه احمد: ۲۳۶۳۰) و همچنین حدیثی که از پیامبر روایت شده که می‌گوید: «هرکس به غیرخدا قسم بخورد، کفر یا شرک ورزیده است» (رواه ابو داود: ۳۲۵۱).

یا نفاق اصغر؛ و این انجام دادن اعمال منافقین به همراه باقی ماندن اصل ایمان در قلب است، نام دیگر آن نفاق عملی می‌باشد و پنج نوع است: خیانت در امانت، دروغ، پیمان‌شکنی، دشنام دادن هنگام دعوا و خلاف وعده عمل کردن. پیامبر می‌فرماید: «هرکس این چهار

میثاق

خصلت در او دیده شود، منافق خالص است و هرکس در او یکی از آن‌ها دیده شود، یک خصلت نفاق دارد مگر زمانی که آن را ترک کند: هرگاه امانتی به او سپرده شود خیانت می‌کند، هنگام صحبت کردن دروغ می‌گوید، اگر عهد و پیمانی با او بسته شود پیمان‌ش را می‌شکند و هنگام دعوا دشنام و ناسزا می‌گوید» (رواه البخاری: ۶۰۹۵).

تمام این‌ها - یعنی: کفر اصغر و شرک اصغر و نفاق اصغر - شخص را از اسلام خارج نمی‌کند، بلکه در صورت عمل به آن از ایمانش کم می‌کند و به همان اندازه مستحق عقوبت می‌شود، مگر آنکه توبه کند یا خداوند او را مورد عفو خویش قرار دهد. در کفر و شرک اصغر، عملی که به همراه او می‌آید را از بین می‌برد، چون در آن نوعی توجه به غیر خداوند است، اما تمامی اعمال را از بین نمی‌برد.

نقض‌کننده‌های ایمان:

نقض‌کننده و باطل‌کننده‌های ایمان در جزئیات بسیارند، اما تمام آن‌ها در سه نوع جمع می‌شود:

نقض کننده‌های ایمان

۱. نقض کننده‌های اعتقادی.

۲. نقض کننده‌های قولی.

۳. نقض کننده‌های عملی.

هر کدام از این قسم‌ها به صورت کامل از یکدیگر جدا نیستند، بلکه در یکدیگر وارد می‌شوند و این تقسیم‌بندی صرفاً برای توضیح است.

– اول؛ نقض کننده‌های اعتقادی: تعدادی از این

نوع:

۱. شریک قرار دادن برای خداوند، یا همان شرک اعتقادی: باور به اینکه در کنار خداوند چیزهای دیگری نیز در خلق و تدبیر هستی با او شریک هستند و در آن تصرف دارند، یا باور به اینکه کسی یا چیزی غیر از خداوند در کنار او مستحق پرستش و عبادت است. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (قطعاً الله، شرک آوردن به او را نمی‌آمرزد، و جز آن (هر گناهی) را برای هر که بخواهد

میثاق

می‌آمرزد. و هرکس به الله شرک آورد، پس بدون شک در گمراهی دوری افتاده است) {النساء: ۱۱۶}.

۲. جحود و تکذیب؛ خداوند می‌فرماید: ﴿قَدْ نَعَلِمُ إِنَّهُ لِيَحْزُنَكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ (یقیناً ما می‌دانیم که آنچه می‌گویند، تو را غمگین می‌کند، پس آن‌ها (در حقیقت) تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه (این) ستم‌کاران، آیات الله را انکار می‌کنند) {الانعام: ۳۳} و ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ (و کیست ستم‌کارتر از آن کسی که بر الله دروغ بنهد یا حق را چون به‌سوی او آید تکذیب کند؟! آیا جایگاه کافران در جهنم نیست؟!){العنکبوت: ۶۸}، جحود و تکذیب اسباب و عوامل مختلفی دارد مانند: تکبر و حسادت و نفرت و غیره.

۳. نفاق اکبر، یا همان نفاق اعتقادی: اینکه در ظاهر اسلام را نمایان کند و در باطنش کفر باشد، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ

نقض کننده‌های ایمان

تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿﴾ (همانا منافقان در پایین‌ترین طبقه =) درکات) آتش (جهنم) هستند و هرگز یآوری برای آن‌ها نخواهی یافت) {النساء: ۱۴۵} و کسی که در باطنش پیامبر را تکذیب می‌کند یا صرفاً بعضی از شریعت او را تکذیب می‌کند یا از او نفرت دارد یا از شریعت او نفرت دارد نیز از این نوع نفاق است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَصَلَّ أَعْمَالُهُمْ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ (و کسانی که کافر شدند، مرگ بر آنان باد! و (الله) اعمالشان را نابود کرد. ﴿۸﴾ این بدان سبب است که آنان آنچه را که الله نازل کرده است ناپسند داشتند، پس الله اعمالشان را تباه (و نابود) کرد) {محمد: ۸-۹}

۴. شک کردن در حکمی از احکام یا خبری از اخبار پیامبر که ثبوت آن قطعی است؛ مانند کسی که در اخبار قرآن یا در صادق بودن پیامبر شک می‌کند، خداوند می‌گوید: ﴿إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾

میثاق

(تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند که به الله و روز آخرت ایمان ندارند و دل‌هایشان گرفتار شک است و آن‌ها در شک (و تردید) خود سرگردان‌اند) {التوبه: ۴۵} و پیامبر می‌فرماید: «شهادت می‌دهم که هیچ‌کس با جز او نیست و من فرستاده‌ی خداوند هستم، هیچ‌کس با داشتن شک در این دو با خداوند ملاقات کند بهشت از او دور می‌شود» (رواه مسلم: ۲۷).

۵. کسی که مشرکان را کافر نداند یا در کفرشان شک داشته باشد یا مذهبشان را حق بداند، چون این موجب تکذیب خبر خداوند پیرامون کافران می‌شود: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (و هرکس که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است) {ال عمران: ۸۵}. اما دوری از تکفیر کسی که کفرش ثابت نشده است از این نوع نمی‌باشد.

۶. حلال دانستن چیزی که حرام بودنش به صورت قطعی و ضروری ثابت شده است.

نقض‌کننده‌های ایمان

۷. دوری از دین خداوند به صورت مطلق؛ یعنی اصول دین خود را نیاموزد و به آن عمل نکند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾ (و کیست ستم‌کارتر از آن کسی که به آیات پروردگارش پند داده شد، آنگاه از آن اعراض کند؟ بی‌گمان ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت) {السجده: ۲۲}.

۸. تکبر ورزیدن در برابر اطاعت از خداوند؛ خداوند می‌فرماید: ﴿فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (پس (همگی) سجده کردند، جز ابلیس که سرباز زد، و تکبر ورزید، و از کافران شد) {البقره: ۳۴} و ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (آن‌ها (در دنیا چنان) بودند که چون به آن‌ها گفته می‌شد: «معبودی (به‌حق) جز الله نیست» سرکشی (و تکبر) می‌کردند) {الصفات: ۳۵} و ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (و پروردگار شما فرمود: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم همانا

میثاق

کسانی که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به‌زودی با خواری به جهنم وارد می‌شوند» {غافر: ۶۰} و صورت‌های دیگری نیز وجود دارد.

- **نقض‌کننده‌های قولی؛** انواع مختلفی دارد، از جمله:

۱. دشنام به خدا یا رسولش: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ (همانا کسانی که الله و پیامبرش را آزار می‌دهند، الله آن‌ها را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برای آن‌ها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است) {الاحزاب: ۵۷}.

۲. استهزا از خداوند یا رسولش یا دینش؛ خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ^ج قُلْ أِبِلَّهِ وَأَيَّاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ * لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ^ج إِنْ نَعُفَ عَن طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ (و ای پیامبر!) اگر از آن‌ها بپرسی: «چرا چنین کرده‌اید؟».

نقض‌کننده‌های ایمان

گویند: «ما حرف می‌زدیم، (شوخی و) بازی می‌کردیم» بگو: «آیا الله و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟». ﴿۶۵﴾ عذر نیاورید، به‌راستی که شما پس از ایمان (آوردن) تان کافر شده‌اید، اگر گروهی از شما را (به‌خاطر توبه) ببخشیم، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد؛ زیرا مجرم بودند) {التوبه: ۶۵-۶۶} و ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَفْعَدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ (و مسلماً (الله) در قرآن (این حکم) را بر شما نازل کرده که چون شنیدید (افرادی) آیات الله را انکار می‌کنند و آن را به ریشخند می‌گیرند با آنان ننشینید تا به سخن دیگری پردازند (و اگر با آنان بنشیند) در این صورت قطعاً شما (نیز) مانند آنها خواهید بود. همانا الله همه منافقان و کافران را در جهنم گرد می‌آورد) {النساء: ۱۴۰}.

میثاق

۳. با زبانش چیزی که در دین به صورت قطعی و ضروری ثابت شده را انکار کند، مانند: ملائکه یا جن یا محشور شدن.

۴. ادعای پیامبری کردن؛ پیامبر می‌فرماید: «قیامت برپا نمی‌شود تا هنگامی که دروغ‌گویان دجال‌صفتی، حدود سی عدد فرستاده شوند و تمام آن‌ها گمان می‌کنند که فرستاده‌ی خداوند هستند» (رواه البخاری: ۷۱۲۱).

۵. ادعای دانستن علم غیب؛ خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ (بگو: «در آسمان‌ها و زمین جز الله هیچ‌کس غیب نمی‌داند و (آن معبودان باطل) نمی‌دانند که کی برانگیخته می‌شوند) {النمل: ۶۵} البته صورت‌های دیگری نیز در اینجا وجود دارد.

- **نقض‌کننده‌های عملی؛** انواع مختلفی دارد، از جمله:

۱. شرک ورزیدن در عبادت؛ یعنی عبادت را برای غیرخداوند صرف کند، مانند: ذبح و نذر برای مخلوق.

نقض کننده‌های ایمان

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (قطعاً الله، شرک آوردن به او را نمی‌آمرزد، و جز آن (هر گناهی) را برای هر که بخواد می‌آمرزد. و هر کس به الله شرک آورد، پس بدون شک در گمراهی دوری افتاده است) {النساء: ۱۱۶} و ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ ۚ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (همانا هر کس به الله شرک آورد، الله بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او دوزخ است و ستم‌کاران را یاورى نیست) {المائدة: ۷۲}.

۲. سحر؛ خداوند می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ ۗ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَا كَنَّ الشَّيَاطِينُ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ ۗ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ ۗ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۗ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۗ وَمَا هُمْ بِبَصَّارِينَ بِهِ مِنْ

میثاق

أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ
وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ۚ
وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۰﴾ (و از
آنچه شیاطین در (عهد) فرمان‌روایی سلیمان (بر مردم)
می‌خواندند پیروی کردند، و در حالی که سلیمان (هرگز
دست به سحر نیالود) و کافر نشد، و لیکن شیاطین کفر
ورزیدند، به مردم سحر آموختند. و (نیز) از آنچه بر دو
فرشته «هاروت» و «ماروت» در بابل نازل شده بود
(پیروی کردند). و (آن دو فرشته) به هیچ‌کس چیزی یاد
نمی‌دادند، مگر اینکه (از پیش به او) می‌گفتند: «ما
وسیله‌آزمایشیم، پس کافر نشو» پس از آن دو (فرشته)
چیزهایی می‌آموختند که به وسیله آن، میان مرد و
همسرش جدایی بیفکنند و حال آنکه بدون اجازه الله
نمی‌توانند به وسیله آن به کسی زیانی برسانند. و چیزی
می‌آموختند که به آنان زیان می‌رساند و به آنان سودی
نمی‌داد. و قطعاً می‌دانستند که هرکس خریدار آن باشد،
در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. و چه بد و زشت است

نقض‌کننده‌های ایمان

آنچه خود را به آن فروختند، اگر می‌دانستند!) {البقره:

۱۰۲}.

۳. پرتاب کردن مصحف و انداختن آن در نجاست‌ها یا پا گذاشتن بر آن به قصد بی‌حرمتی.

خلاصه کلام: تصدیق به ارکان شش‌گانه ایمان محقق نمی‌شود مگر بعد از جمع شدن چهار مرتبه از ایمان: قول قلب و زبان، عمل قلب و اعضا. هرکس در هریک از این مراتب خللی وارد کند، به اندازه آن در ایمانش خلل وارد می‌شود.

تکفیر معین:

اصل در مسلمان این است که بر اسلامش باقی بماند مگر هنگامی که کفر آن با دلیل شرعی ثابت شود. اهل سنت میان تکفیر فعل و تکفیر فاعل فرق می‌گذارند؛ در نوع اول، سخن به تکفیر کسی که آن فعل را انجام می‌دهد وارد می‌شود، به عنوان مثال گفته می‌شود: هرکس فلان چیز گفت یا فلان کار کرد کافر است. اما آن شخص معینی که این سخن یا فعل کفری را انجام داده، حکم به تکفیر آن داده نمی‌شود مگر هنگامی که

میثاق

شروط تکفیر در او جمع شود و موانع تکفیر نیز از میان برداشته شود. پس باید در او شروط تکفیر جمع شود و این شروط: شخص مکلف و آگاه به آنچه می‌گوید باشد و با قصد انجام دهد و دارای اختیار باشد، همچنین موانع نیز از او برداشته شود و این موانع: به اشتباه انجام دادن یا مجبور بودن است و اینکه جاهل یا تأویل‌کننده^(۱) نباشد.

منابع برای توضیحات بیشتر:

۱. هیا بنا نومن ساعة، د. مجدی الهلالی.
۲. قوادح الایمان، د. عیسی السعدی.
۳. الایمان حقیقته وما يتعلق به من المسائل، د. محمد بن ابراهیم الحمد.
۴. جواب فی الایمان ونواقضه، د. عبد الرحمن البراک.
۵. الایمان حقیقته، خوارمه، نواقضه عن اهل السنة والجماعة، عبدالله الاثری.
۶. التوسط والاقتصاد فی ان الکفر یکون بالقول او الفعل او الاعتقاد، علوی السقاف.

۱- تأویل‌کننده یعنی اینکه قصدش را بد رسانیده باشد یا منظور دیگری داشته باشد.

نقض كندههائى ايمان

٧. التعبد بالاسماء والصفات لمحات علمية ايمانية،
وليد الودعان.

٨. اثر الايمان بصفات الله فى سلوك العبد، احمد
النجار.

٩. التوضيح والبيان لشجرة الايمان، عبد الرحمن
السعدى.

١٠. ضوابط التكفير عند اهل السنة والجماعة، د.
عبدالله القرنى.

١١. قواعد فى بيان حقيقة الايمان عند اهل السنة
والجماعة، عادل الشىخانى.

١٢. نواقض الايمان الاعتقادية، د. محمد الوهيبى.

١٣. نواقض الايمان القولية والعملية، د. عبد العزى
العبد اللطيف.

١٤. منهاج اهل السنة والجماعة فى العقيدة والعمل،
محمد العثيمين.

١٥. القوادح فى العقيدة، عبد العزيز بن باز.

١٦. سؤال وجواب فى اهم المهمات، عبد الرحمن
السعدى.

١٧. اسئلة مهمة متعلقة بالشرك الاصغر، احمد النجار.

تعامل با شبهات

در گذشته بیان نمودیم که یکی از راه‌های افزایش ایمان، دوری از مکان‌های پخش شک و شبهه می‌باشد و شبهه به معنای: آنچه که بر انسان پوشیده شود و در درستی و نادرستی آن شک داشته باشد است، شبهه ضد علم می‌باشد. شبهه می‌تواند به دلیل نبود دلیل یا پنهان بودن یا جهل به آن باشد.

ما در زمانی به سر می‌بریم که راه‌های ارتباطی بسیارند و در این راه‌های ارتباطی، مصادر تلقی و قواعد استدلال مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند و بعضی از اصول و احکام شرعی قطعی مورد انکار قرار می‌گیرد و التزام به احکام شرعی مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد و اعتماد از آن از بین می‌رود و یقین به آن کم می‌شود. مشکل امثال این مسائل بزرگ این است که مسلمان را در دام‌های کم‌توجهی و کم‌کاری به نسبت خداوند در فهم و سلوکش قرار می‌دهد.

هنگامی که شعله‌ی ایمان در قلب مسلمان فرو می‌نشیند، دیگر وقوعش در دایره‌ی هوای نفس را متوجه

میثاق

نمی‌شود؛ به همین خاطر، جنس شبهه از جنس شهوت بسیار بر مؤمن خطرناک‌تر است، چون شخص از شهوتش توبه می‌کند اما توبهٔ صاحب‌شبهه سخت‌تر است و این سختی هنگامی بیشتر می‌شود که شبهه به همراه شهوت باشد. در این صورت نفس انسان با شبهات و شهوات بسته می‌شود و برای بازگشت به حالت عادی و جدایی میان امیال شخصی و وحی، نوعی از ضربهٔ ایمانی را متحمل می‌شود.

بعضی از شبهات، ریشهٔ آن یک عاطفهٔ شخصی یا بُعد درونی است و هرکس در این نوع از شبهات واقع شود، صرفاً دلایل علمی برای او هرگز کافی نخواهد بود، چون بیشتر به اندازهٔ تعاملش با موضوع درونی و عاطفی خود به دنبال حق می‌رود.

قرآن به این نکته اشاره کرده که دلایل علمی به تنهایی مفید نیست: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ ۗ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ ۗ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ۗ أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾ (و اگر آن

تعامل با شبهات

را قرآنی عجمی (= غیرعربی) قرار می‌دادیم، یقیناً می‌گفتند: «چرا آیاتش روشن (و واضح) نیست؟! آیا (قرآن) عجمی است، و (مخاطب آن) عربی است؟!» بگو: «این (قرآن) برای کسانی که ایمان آوردند، هدایت و شفاست و کسانی که ایمان نمی‌آورند، در گوش‌هایشان سنگینی است، و آن (قرآن) برایشان (مایه) کوری است، آنان (همچون کسانی‌اند که گویا) از جایی دور ندا داده می‌شوند» {فصلت: ۴۴}، چه بسا ممکن است دلایل موجب ازدیاد انحراف شود و به گمراهی او بیافزاید، همان‌طور که خداوند می‌فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۗ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (و از قرآن آنچه را که شفا و رحمت برای مؤمنان است، نازل می‌کنیم، و ستم‌کاران را جز زیان نمی‌افزاید) {الاسراء: ۸۲} و ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ (و هنگامی که سوره‌ای

میثاق

نازل شود، پس بعضی از آن‌ها (به دیگری) می‌گویند: «این سوره، ایمان کدام‌یک از شما را افزود؟!» (به آن‌ها بگو): اما کسانی که ایمان آورده‌اند، پس به ایمانشان افزوده و آن‌ها شادمانی می‌کنند. ﴿۱۲۴﴾ و اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، پس پلیدی به پلیدی‌شان افزوده و در حالی که کافر بودند، مردند) {التوبه: ۱۲۴-۱۲۵}، و این به سبب هوای نفسانی است که مانع از قبولی حق می‌شود.

همچنین باید بدانیم که حاصل شدن علم نافع، فقط از جهت استدلال و تفکر نیست، بلکه باید توفیق خداوند و عنایت او نیز وجود داشته باشد. پس توفیق و عنایت خداوند از مهم‌ترین اسباب رسیدن به یقین است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾ (و هر کس به الله ایمان آورد (الله) قلبش را هدایت می‌کند) {التغابن: ۱۱}.

- ابزارهای نقادانه برای کشف شبهات:

پروسة کشف مغالطات موجود در باورهای فاسد، آن‌چنان سخت نیست، بلکه صرفاً نیازمند دقت نظر

تعامل با شبهات

بیشتر و دوری از عجله و در دست داشتن ابزارهای نقادانه برای دیدن خلل‌های موجود در آن باورها می‌باشیم. از جمله این ابزارها:

۱. رمزگشایی جایگاه‌های مبهم و مجمل؛ ممکن

است در آن باور، مقداری اجمال و ابهام وارد شود و به همین خاطر، حق و باطل در آن جای گیرد. در این حالت حق مطلق دانستن آن خطاست و به همین شکل خطای مطلق دانستن آن نیز خطاست. موقف صحیح این است که میان حق و باطل جدایی انداخته شود. به‌عنوان مثال می‌گویند: اسلام، دین هم‌زیستی است؛ اگر مقصود آن‌ها احسان به غیرمسلمین و دادن حششان و عدم ظلم به آن‌هاست، این معنا صحیح می‌باشد و اگر مقصود او هم‌زیستی‌ای است که موجب الغای احکام تکفیر می‌باشد، این معنا باطل است. و به همین شکل مثال‌های بسیاری وجود دارد.

۲. شکستن قدرتِ شهرت و گسترش آن؛ بعضی

از باورها به‌سبب کثرت انتشار و شهرت آن‌ها و قبولی مردم، قدرتی دروغین به آن داده می‌شود و عاقل باید

میثاق

این موضوع را درک کند که مجرد انتشار و شهرت، معیاری برای حق و باطل نیست، بلکه معیار حق و باطل در سخنان و باورها: دلایل و حجت‌های آن است. به‌عنوان مثال می‌گویند: اسلام دین برابری است؛ این ادعا مشهور و معروف است اما صحیح نیست، چون اسلام دین عدل است و هرکس به‌اندازهٔ حقتش به او داده می‌شود.

۳. شکستن کلام پرزرق و برق؛ بعضی از افکار با مقداری درخشندگی کلامی یا عبارتهای فلسفی زیبا شده‌اند که موجب قبولی آن نزد برخی از مردم بشود، اگر آن را به‌دور از این زیبایی ببینی و صرفاً به‌مانند یک فکر با آن تعامل کنی، وجه خلل در آن برای تو هویدا خواهد شد. به‌عنوان مثال می‌گویند: عقل این را قبول نمی‌کند؛ اگر انسان این فرمول‌بندی سخن را بشکافد، جهل به حقیقت عقل و حدود و مقدار تفاوت آن میان مردم را کشف خواهد کرد، پس در واقع دارد به یک عقل توهمی ارجاع می‌دهد که با استفاده از آن هر حکم شرعی را که مخالف هوای نفسش باشد انکار کند.

تعامل با شبهات

۴. **آشنایی با مقدمات فاسد؛** ممکن است عبارات بر مقدمه‌های فاسدی تکیه کنند و فساد مقدمات را با کنار هم قرار دادن عبارت‌های جذاب می‌پوشانند. منهج صحیح این است که مقدمات هر گفتاری مورد بررسی قرار گیرد و به نتایج و آثار آن توجه شود. به‌عنوان مثال می‌گویند: باید مصلحت را بر نصوص شرعی مقدم کنیم؛ این گفتار مبنی بر این است که مصلحت از نصوص جدا هستند و این صحیح نیست، چون هیچ نصی بدون مصلحت وجود ندارد.

۵. **رهایی از زندان گفتار؛** بعضی از گفتارها شخص را در مقابل دو راه قرار می‌دهد، یا آن را قبول کند یا رد کند. ممکن است به نسبت بعضی از شبهات صحیح باشد اما برای همه این‌گونه نیست. پس صحیح نیست که موضع مخالف شبهه را در دو راه محصور کنیم، چون ممکن است حق در راه سوم باشد. به‌عنوان مثال می‌گویند: آیا عقل را مقدم کنیم یا نقل؟ صحیح راه

میثاق

سوم است که تقدیم دلیل قطعی از هر کدام از آن دو می‌باشد و در گذشته به شرح این موضوع پرداخته‌ایم^(۱).

۶. توجه به سیاقی که شبهه در آن قرار

می‌گیرد؛ بسیاری از شبهات ممکن است حق باشد، اما مشکل آن در طبیعت سیاقی است که شبهه در آن قرار گرفته است. پس هنگامی که حق در یک سیاق و زمینه باطل قرار گیرد، توهم معنای باطلی خواهد داد. به‌عنوان مثال می‌گویند: در این مسئله اختلاف وجود دارد؛ این سخن در مسائل اجتهادی صحیح است نه مسائل قطعی و خلل در اینجا وارد می‌شود که شخص به دنبال رخصت‌ها برای فرار از واجبات است.

۷. درک لوازم و نتایج؛ فساد بسیاری از شبهه‌ها

تنها با توجه به نتایج و آثاری که بر آن مترتب می‌شود قابل درک است، این مسئله نیازمند دقت نظر است. به‌عنوان مثال می‌گویند: اینجا هیچ دلیل قطعی‌ای وجود ندارد؛ سخن به این معنا است که نصوص غیرقطعی

۱- در علم مغالطات این مورد را مغالطه دوراهی کاذب گویند.

تعامل با شبهات

حجت نیستند و براین اساس بسیاری از احکام ظنی شرع از بین می‌رود و این از نتایج باطل این سخن است.

۸. توجه به اصول مرکزی افکار؛ فهم و درک اصول افکار فاسد، به شخص برای شناخت و احاطه کامل به شبهات و جدایی حق از باطل کمک می‌کند. به‌عنوان مثال می‌گویند: اسلام به آزادی دعوت می‌کند؛ گوینده، این سخن را براساس مفهوم لیبرال از آزادی‌ای که خود به آن معتقد است گفته و با آن بعضی از نصوص شرعی را تأویل می‌کند.

۹. کشف محتویات فاسد؛ بعضی از مردم به بنای گفتارهایی کشیده می‌شوند که محتویات این گفتار، خارج از مضمون شناختی و منهجی آن است. به‌عنوان مثال می‌گویند: بیشتر مردم این را می‌گویند و این کار را انجام می‌دهند؛ حکم در اینجا براساس اکثریت است، نه شناخت و دلیل آن. همچنین کسانی هستند که به‌سبب تکبر و حسادت و تعصب و حب مال و ریاست به بنای بعضی از شبهات و گفتارهای باطل می‌پردازند.

۱۰. صحیح بودن دلیل به معنای صحیح بودن استدلال به آن نیست؛ ممکن است بعضی به یک دلیل صحیح استدلال کنند اما آن دلیل را بر غیر وجه صحیح حمل می‌کند. به مانند کسی که به حدیث: «شما به کارهای دنیوی‌تان آگاه‌تر هستید» (رواه مسلم: ۲۳۶۳) بر جدایی دین از دنیا استدلال می‌کنند که این نوع استدلال، باطل است.

۱۱. آگاهی از تکنیک‌های پخش شبهات؛ هدف بعضی از گفتارها اثبات یک باور جزئی نیست، بلکه پخش و گسترش برخی از مفاهیمی است که در درون آن گفتار قرار می‌گیرد، قبول کردن آن مقوله برای مناقشه، بدون جداسازی این مفهوم باطل، به خودی خود عملی باطل محسوب می‌شود؛ به عنوان مثال: کسی که با مخالفی شروع به مناظره می‌کند و او در اصل، باور به این دارد که ادیان به درد نخور و بی‌فایده هستند و به مباحثه در مورد حدود احکام شرع می‌پردازد. یعنی مناقشه در این مسئله جزئی، موجب می‌شود که این

تعامل با شبهات

باور غلط - یعنی به درد نخور بودن و بی فایده بودن دین
- به عنوان یک موضوع قابل قبول دو طرف اطلاق شود.

- گام‌های علمی برای گسستن شبهه:

هنگامی که انسان شبهه‌ای را پاسخ می‌دهد، نباید قلبش را به مانند اسفنجی قرار دهد که شبهات را به خود جذب کند؛ بلکه باید به مانند شیشه‌ای قرار دهد که شبهات از روی آن عبور کرده و سر می‌خورند و به آن جذب نمی‌شود، با شفافیتش به شبهه نگاه می‌کند و با صلابتش شبهه را دفع می‌کند. این سری از اسرار طلب هدایت در شب و روز، بیش از هفده بار از طریق تکرار سوره فاتحه است، خداوند می‌فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم. * (۵) ما را به راه راست هدایت کن) {الفاتحه: ۵-۶}. اگر قلب حبّ حق و قبولی آن را داشته باشد، فرمان برداری می‌کند و سالم می‌ماند. اما اگر بستری برای رشد هر چیزی باشد، در این صورت قلب محلی برای شبهات و وسواس خواهد بود. همچنین هنگامی که شبهه‌ای بر انسان وارد شد،

میثاق

باید به‌مانند یک شبهه با آن رفتار کند، نه یک امر قطعی و محکم و باید براساس اصول و قواعد زیر با آن تعامل کند:

۱. اصل بر دوری از هم‌نشینی با شک‌گرایان و دوری از بسترهای شبهات و افراد آنها می‌باشد. مسلمان باید بداند که تعامل با شبهات، به‌خودی‌خود نوعی علم است و هرکس از اهل آن علم نباشد، جایز نیست که در این مسائل ورود کند. پیامبر از نزدیک شدن به شبهات منع فرموده‌اند، ایشان با برحذر داشتن از فتنه دجال می‌فرمایند: «و شخص به‌سوی او می‌آید و گمان می‌کند که او مؤمن است، پس به‌سبب شبهاتی که مطرح می‌کند از او پیروی می‌کند» (رواه ابو داود: ۴۳۱۹).

۲. باید تلاش کند که ادله عقلی و نقلی بر صحت اسلام، قرآن، نبوت و ثوابت اسلام را فرا بگیرد و همچنین باید توشه ایمانی داشته باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، یکسان هستند؟!») {الزمر: ۹}.

تعامل با شبهات

۳. قدرت شبهه، به دلیل خود شبهه نیست، بلکه به دلیل ضعف علمی است که شخص مقابل دارد. پس هرچقدر انسان عالم‌تر باشد، شبهه نیز ضعیف‌تر می‌شود و از بین می‌رود و هرچقدر علم او ضعیف‌تر باشد، شبهه نیز بیشتر در ایمان و یقینش تأثیر می‌کند. پس جنگ افکار به مانند جنگ تن‌به‌تن است؛ بدن ضعیف نمی‌تواند در مقابل بدن قوی قرار گیرد و باید قبل از مبارزه خود را برای آن آماده کند.

۴. باید به تحلیل شبهه پردازد که آیا حقیقتاً با نصی و شریعتی صحیح در تعارض است یا صرفاً با دیدگاه غیرمعتبر در شرع تعارض دارد؟

۵. هیچ ادعایی بدون دلیل را نمی‌پذیریم. باید برای هر ادعایی دلیلی ذکر شود و ما ادعایی که صرفاً مبنی بر احساسات درونی و هوای شخصی باشد را نمی‌پذیریم. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بگو: «اگر راست‌گویید، دلیل خود را بیاورید!») {البقره: ۱۱۱}.

میتاق

۶. اگر برای شبهه دلیلی وجود دارد، آیا نتیجه دلیلی ادعاشده هم صحیح است؟ یا دلیل هیچ ارتباطی با نتیجه ندارد؟ آیا نصوص دیگری وجود دارد که از آنها چشم‌پوشی شده؟ آیا فهمی که از دلیل وجود دارد، صحیح است؟ به‌عنوان مثال کسی که در سنت طعن می‌زند، غالباً به احادیث و آثاری احتجاج می‌کند که موافق با هوای نفسش است.

۷. از جمله قواعد قطعی و محکم: رد متشابه به محکم می‌باشد؛ به این مسئله در گذشته پرداختیم که امور قطعی - چه عقلی و چه نقلی - هیچ‌گاه در تعارض با یکدیگر قرار نمی‌گیرند. اصل شبهه غالباً از عدم جدایی میان آنچه که عقل آن را محال می‌داند و آنچه عقل آن را نفهمیده و ندیده سرچشمه می‌گیرد.

۸. وجود متشابه برای آزمایش و ابتلا و تربیت بر داشتن دیدی کامل به نصوص و بیان تفاوت میان علم و ایمان است. بر ما واجب است که در تحصیل علمی که به ما در فهم متشابه و گسترش درک مطالب کمک می‌کند تلاش کنیم.

تعامل با شبهات

۹. برای هر مسئله‌ای جوابی وجود دارد، ما باید به دنبال آن باشیم. چون دین برای هر مکان و زمانی کامل و مناسب است. پاسخ‌های متخصصین در رد شبهات می‌تواند کمک خوبی برای رسیدن به پاسخ باشد.

۱۰. قبل و بعد از تمام این موارد، زیادت در دعا و کمک خواستن از خداوند و طلب ثبات بر حق تا زمان مرگ نکته‌ای حیاتی است.

- مهارت‌های اساسی در پاسخ‌گویی به شبهات:

۱. افزایش یقین و قوی کردن ایمان و ترس از خداوند و وابستگی به او. همچنین ازدیاد شناخت ایمانی و محاسن اسلام به همراه براهین صحیح.

۲. زیادت بندگی و عبادت در خلوت و تنهایی، خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ (آیا الله برای بنده‌اش کافی نیست؟! ﴿الزمر: ۳۶﴾، پس عبادت، ریسمان مؤمن برای رسیدن به خداوند است. ازدیاد دعا و ثنا بر خداوند و طلب توفیق و استواری از او، همچنین زیادت ذکر و یاد خداوند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (ای

میثاق

کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با گروهی (از دشمن) روبه‌رو شدید، پایدار (و ثابت‌قدم) باشید و الله را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید) {الانفال: ۴۵} و بزرگ‌ترین ذکر: خواندن قرآن و تدبیر در آن است.

۳. شناخت علوم پایه شرعی و از مهم‌ترین آن: ایمان، اصول فقه، تفسیر، علم حدیث و علوم لغت است و همچنین شناخت منهج تلقی و منهج استدلال نزد اهل سنت و جماعت.

۴. پس از شناخت علوم پایه شرعی به افزایش آگاهی فکری عصر حاضر و اهمیت به اصول شبهات معاصر و تاریخ و افراد آن بپردازد.

۵. فراگیری علوم جدل و مناظره و پژوهش و نقد. فراگیری این مهارت پس از کسب علوم مختلف می‌باشد.

۶. به نمایش گذاشتن اخلاق قرآن و اسوه قرار دادن منهج نبوی در علم و فراگیری آن و دعوت. خداوند می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ۗ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۗ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (با حکمت

تعامل با شبهات

و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت نما و با روشی که نیکوتر است، با آنها (بحث و) مناظره کن، بی تردید پروردگارت به (حال) کسی که از راه او گمراه شده است، داناتر است و (نیز) او به هدایت یافتگان داناتر است) {النحل: ۱۲۵}.

۷. مشاوره و هم‌نشینی با اهل علم و پرسش از متخصصین و اهل فن. گفت‌وگو با آنها از مهم‌ترین ابزارهای کسب ملکهٔ پاسخ‌گویی و تجربه است. خداوند می‌فرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (پس (ای مردم) اگر نمی‌دانید از (آگاهان) اهل کتاب بپرسید) {النحل: ۴۳}.

۸. دانستن اینکه آن‌کس که دچار هوای نفسانی گشته، دلایل و براهین علمی نفعی برای او نخواهد داشت، چون کسی که با صداقت و راستی به جست‌وجوی حق نرود، خود را در هنگام رسیدن به آن به نادانی می‌زند.

منابعی برای توضیحات بیشتر:

۱. زخرف القول، د. فهد العجلان و عبدالله العجیری.

ميثاق

٢. اسس غائبة، احمد حسن.
٣. سابغات، احمد السيد.
٤. الاجابة القرآنية واسئلتك الوجودية، مهاب السيد.
٥. اصول الخطا فى الشبهات المثارة حول الاسلام، احمد السيد.
٦. فتاة الضباب، مجموعة مولفات.
٧. التسليم للنص الشرعى، د. فهد العجلان.
٨. ينبوع الغواية الفكرية، عبدالله العجيرى.
٩. تربية الملكة على رد الشبهة، وليد السعيدان.
١٠. منهج اهل السنة والجماعة فى التعامل مع الفتن، د. عبدالله الدميجى.
١١. صناعة التفكير العقدى، مجموعة مؤلفين، تحرير: د. سلطان العميرى.

در پایان

و در پایان، خداوند مسلمانان را به افزایش ایمان تشویق نموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به الله و پیامبرش ایمان بیاورید) {النساء: ۱۳۶} و خبر داده که رستگاری و عزت او فقط با ایمان امکان‌پذیر هست: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (به‌راستی مؤمنان رستگار شدند) {المؤمنون: ۱} و همچنین خبر داده که آمرزش و بهشت را برای مؤمنین نوشته است: ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (پس کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، برای آنها آمرزش و روزی نیک است) {الحج: ۵۰} و ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾ (بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام دادند، باغ‌های (بهشت) برین محل پذیرایی آنان خواهد بود) {الکهف: ۱۰۷} و ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا لَا

میثاق

قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ ۗ وَأَنْتُمْ بِهٖ مُتَشَابِهًا ۗ وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۗ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٥﴾ (به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مرزده ده که باغ‌هایی از بهشت برای آن‌هاست که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است. هرزمان که میوه از آن به آنان داده شود گویند: «این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود» و میوه‌هایی همانند آورده شود و برای آنان همسرانی پاکیزه است و جاودانه در آن خواهند بود) {البقره: ۲۵}. پس خداوند، ایمان را محبوب دل‌هایمان قرار بده و آن را برای قلب‌هایمان مزین کن و کفر و فسق و گناه را برای ما ناپسند گردان و ما را از جمله راشدین قرار بده.